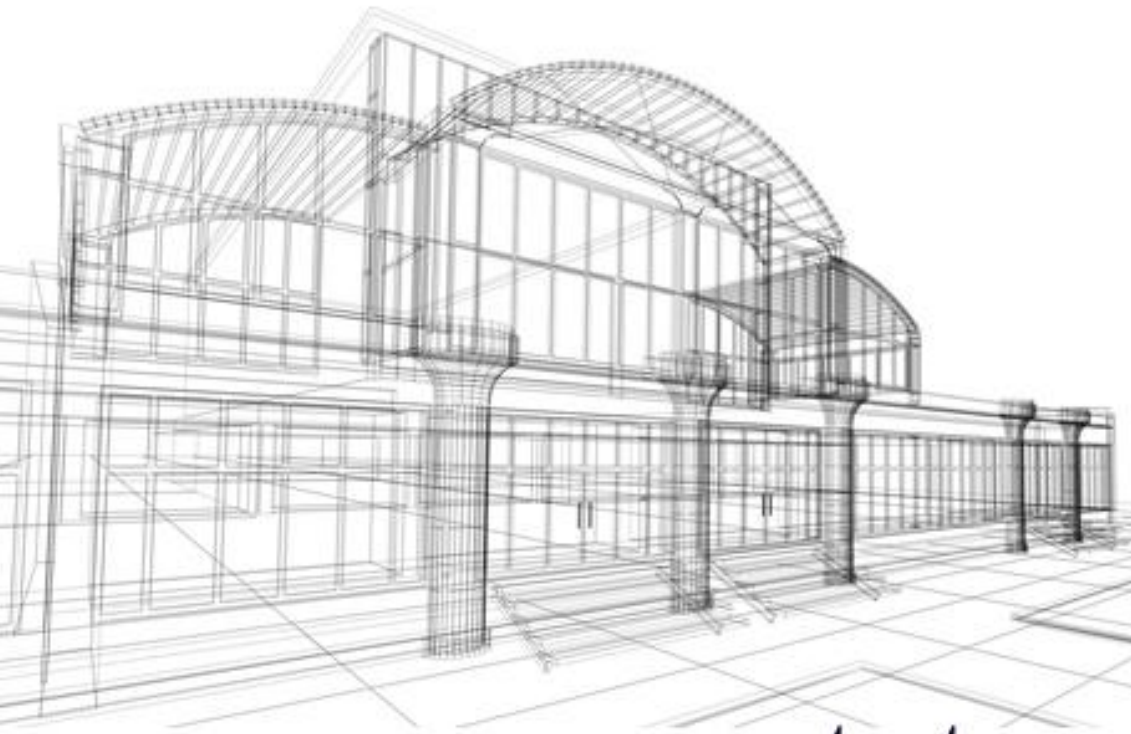


ترجمہ از:
مصطفیٰ عمرزی



ساختار هندسی شعر پشتو

و انواع شعر در زبان پشتو

هندسه شعر «یول»
Ketabton.com

به نام آفریده کاربی همتا

ساختار هندسی شعر پشتو

«و انواع شعر در زبان پشتو»

مولف:

محمد اسماعیل یون

مترجم:

مصطفی عمرزی

۱۳۹۴ شمسی

مشخصات کتاب

نام کتاب: ساختار هندسی شعر پشتو

«و انواع شعر در زبان پشتو»

مولف: محمد اسماعیل یون

ترجمه: مصطفی عمرزی

تایپ و تصحیح: م.ع

تصحیح بر اساس متن پشتو: م.ا.ی

زبان: دری افغانی

دیزاین: م.ع

شمار صفحات: ۱۶۳

نوبت نشر: اول

ناشر: دانش خپرندویه ټولنه

محل فروش: کتاب فروشی دانش - کابل

سال: ۱۳۹۴ شمسی

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حق نشر محفوظ است!

در این کتاب:

- ۱- طرح های نو..... ۱
- ۲- دیباچه ی این چاپ..... ۴
- ۳- پیرامون نویسنده..... ۶
- ۴- ساختار هندسی شعر پشتو، تخلیق زیبا و هنری..... ۸
- ۵- نگرش استاد رهنما..... ۱۱
- ۶- پیشگفتار..... ۱۳

بخش اول

- ۷- اشکال مشترک شعر..... ۱۷
- ۸- غزل..... ۱۷
- ۹- رباعی..... ۲۹
- ۱۰- قطعه..... ۳۲
- ۱۱- قصیده..... ۳۴
- ۱۲- مثنوی..... ۴۳
- ۱۳- مثلث..... ۴۸
- ۱۴- مستزاد..... ۴۹
- ۱۵- مربع..... ۵۱
- ۱۶- مخمس..... ۵۴
- ۱۷- مسدس..... ۶۰
- ۱۸- مسبع..... ۶۳
- ۱۹- مثنی..... ۶۶
- ۲۰- معشر..... ۶۸
- ۲۱- ترجیع بند..... ۷۱
- ۲۲- ذوالقافیتین (ترکیب بند)..... ۷۵
- ۲۳- همه قافیه..... ۸۰

بخش دوم

۲۴- شعر آزاد پشتو..... ۸۳

بخش سوم

۲۵- قوالب شعر یا نظم عامیانه ی پشتو..... ۹۹

۲۶- لنډی..... ۹۹

۲۷- سروکی (نیمکی)..... ۱۰۰

۲۸- کاکړې غاړې (کاکړی)..... ۱۰۵

۲۹- اتن نارې (نعره ی اتن)..... ۱۰۷

۳۰- بیولاله..... ۱۱۱

۳۱- چاربیته (چهار بیت)..... ۱۱۵

۳۲- مقام..... ۱۲۷

۳۳- بدله..... ۱۲۹

۳۴- لوبه..... ۱۳۲

۳۵- داستان..... ۱۳۴

۳۶- بگتی..... ۱۳۸

بخش چهارم

۳۷- قوالب دیگر شعر یا نظم عامیانه ی پشتو..... ۱۴۱

۳۸- پایان..... ۱۵۰

۳۹- منابع و ماخذ..... ۱۵۲

۴۰- معرفی مترجم..... ۱۵۷

طرح های نو (مقدمه ی مترجم)

بخشی از انبوه تخلیقات فرهنگی ما یا زبان و ادبیات، از بحث برانگیزترین سوژه های تامل و اندیشه نیز بوده است. با به میان آمدن روش های نوین پژوهش و فرآهم شدن زمینه های بهتر کار فرهنگی، از یک صد سال بدین سو در حوزه ی تمدنی زبان پشتو و دری، اما محققان همچنان کوشیده اند، به خصوص میراث هایی را که بسیار مشهور اند، جهت بازنگری ارزش ها، محتوا و افاده ی بهتر، هرچه بیشتر تبیین کنند.

صد سال تلاش اندیشمندان حوزه ی ادب زبان های پشتو و دری، کلید های زیادی را در اختیار ما قرار داده است تا با استفاده از آن ها قفل هایی را نیز بگشاییم که از صندوق های به اصطلاح «راز های سر به مهر اند.»

اندیشمندان حوزه ی فرهنگ ما در تلاش های صد سال اخیر، زمینه هایی را میسر کرده اند تا در فرصت های آن ها به فهم بیشتر فرهنگی، نایل آییم. زحمات تبیین فرهنگی، رهنمود های مهم اند که هر کدام در پیوند با آثار بزرگ، نه تنها راهگشا، بل حجم داشته های گذشته را بیشتر و آشکارایی آن ها را نمایان تر می سازند.

فهم مقولات پژوهش های فرهنگی و نگارش های پیوسته با ادبیات، با آن که مسیر ما را هموار کرده اند، ولی به اثر کثرت و حجمی که روز تا روز افزایش می یابد، حدی اختیار کرده است که آهسته آهسته، و پس از پیمودن مسیر های رمزگشایی، خود بر حوزه ی دیگر و با مرز های گسترده تر مبدل می شود. بنا بر این، فهم سهل و همه گانی را نیز بُعد می

دهد. بیشتر همین مسئله باعث شده تا علاقه مندان، برای سر در آوردن بهتر، راهی حوزه هایی فرهنگی بزرگ و پوهنتون ها شوند.

درست یک دهه پیش در پوهنتون کابل، کتابی به نام «د پښتو شعر هندسي جوړښت» / ساختار هندسی شعر پشتو، طرح نوی را ارائه می کند که افزون بر قوالب، تعاریف و مایه ی فرهنگی قدیمی هم می توان زبان و ادبیات را تحلیل و تبیین کرد.

کتاب ساختار هندسی شعر پشتو با شش بار چاپ، همانند طرح آن، شگفت است. یادآوری این نکته را بی جا نمی دانم که با وجود کارهای گسترده ی فرهنگی در ایران و پاکستان، هنوز طرحی همانند این کتاب، شهرتی در حوزه ی فرهنگی ما ندارد و فراتر از آن، بیرون از این حوزه نیز شناخته نمی شود.

به هر صورت، چنانی که استاد یون آورده است، طرح او به شکل پیشنهاد، اما با تنقید و تحلیل، وقتی در گستره ی زبان های دیگر، مانند ترجمه ی دری قرار بگیرد، می تواند به ایجاد ذهنیت هایی بیانجامد تا جهت تعمیم تسهیلات فرهنگی، حوزه ی فکری را همچنان گسترش دهیم.

آن چه در این کتاب آمده است، بیش از همه به ذهنیت نوگرایی کمک می کند. بنا بر این، روش های تعمیم معانی چنانی که در این کتاب مطرح شده اند، جزو سهولت های فرهنگی بسط دهنده می باشند.

یادآوری:

چون محتوای این کتاب، اکثراً طرح های هندسی را تبیین می کند، از ترجمه ی اشعار، خودداری کردم. افزون بر این، آن قوالب شعر پشتو که زاده ی این زبان و ادبیات اند، به دلیل این که در زبان ها و ادبیات دیگر،

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۳ /

مثال ندارند (مانند قوالب شعری عربی) با نام های پشتو، قید شده اند. خواننده ی دری زبان، اگر آن ها را در زبان دری می خواند، می تواند به شرایط آوایی و مخرجی آن ها در این زبان، توجه داشته باشد. مثلاً تلفظ ږ/ نون پشتو در زبان دری، چنانی که در زبان پشتو، نوک زبان را به طرف بالا کج می کند، صورت نمی گیرد. یا دری زبانان، تلفظ «کونر» (ولایتی در زبان پشتو) را می توانند به صورت «گنر» (به ضم ک) اداء کنند. من در این کتاب، این تامل را (به صورت نوشتاری به زبان دری) رعایت کرده ام.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۰/۸/۲ ش

آپارتمان های اجمل - ایمل پلازا

کارته ی آریانا، کابل - افغانستان

دیباچه ی این چاپ

«ساختار هندسی شعر پشتو»، تیزسم برای رتبه ی علمی «پوهنیاری» بود. هنگام تدریس چند ساله، زمانی که نظم پشتو و انواع آن را تشریح می کردم یا در باره ی آن ها از محصلان می پرسیدم، تعداد زیادی مردد می شدند، اما با گذشت زمان، افزون بر تشریح، اشکالی را نیز روی تخته ترسیم می کردم و بعد از شاگردان می پرسیدم. آنان شکل هر قالب را به درستی ترسیم می کردند، ولی در تبیین نوشتاری، همچنان مشکل داشتند. از آن پس برایم آشکار شد هرازگاهی که مثال تصویری آورده شود، زود ذهن نشین می شود. به همین دلیل، ارتقای ترفیع پوهنیاری را منوط به این موضوع کردم. موضوع انتخابی ام از سوی بخش مربوطه، به خوبی پاس شد. شورای علمی پوهنخی نیز دشواری نیافرید، ولی وقتی به شورای علمی پوهنتون گسیل شد، بعضی استادان پوهنخی علوم طبیعی، از آن جمله یکی - دو تنی که در راه ترفیع علمی هر کسی، سد می سازند، به شدت مخالفت کردند. آنان گفتند: «شعر، چه مناسبتی با هندسه دارد؟» و دلایل دیگری از این دست؛ اما وقتی دنبال آنان رفتم و پیرامون طرح ساختار هندسی شعر پشتو، معلومات دادم، نه تنها قناعت شان فراهم شد، بل گفتند برای آنان نیز جالب است. در پایان، این اثر، تمام مراحل ترفیع را پیمود، که بعد از آن، تصمیم به چاپ آن گرفتم. یک دوستم در امریکا (آقای وزیر گل پشتونیار) هزینه ی مالی این کتاب را بر دوش گرفت و این اثر چاپ و منتشر شد.

کتاب ساختار هندسی شعر پشتو، پس از آن که منتشر شد، مورد پسند کسانی قرار گرفت که آن را مطالعه کردند. چنان چه تشریح نظم پشتو، یک

موضوع مهم پوهنځی زبان و ادبیات است، این کتاب می تواند ممدی در زمینه ی تدریس آن باشد.

این کتاب را محصلان زیادی گرفته اند. بنا بر این، نیاز به چند بار چاپ، به وجود آمد. این اثر تا کنون پنج بار انتشار یافته است، ولی می پندارم نیاز به تجدید چاپ آن وجود دارد.

هرچند می خواستم تغییرات دیگری نیز در این کتاب رونما کنم، ولی چنین فرصتی میسر نشد. آرزومندم این اثر را سایر آگاهان ادبیات تکمیل کرده و بر آن بیفزایند. از محصلان گرامی نیز توقع دارم اگر هنگام مطالعه ی این طرح، با ابهام یا دشواری رو به رو می شوند، و یا هم پیشنهادها و نظریاتی دارند که باعث تسهیل خواهند شد، آن ها را کتباً ارسال کنند تا در چاپ های آینده بیفزاییم.

پوهنمل محمد اسماعیل یون

ش ۱۳۸۷/۱۲/۲۲

پیرامون نویسنده

برایم جای مسرت است که استاد جوان پوهنتون کابل، نویسنده ی زحمتکش و شاعر خوب پشتو، محمد اسماعیل یون گرامی ام در شرایط بسیار دشوار کابل، موفق به تالیف یک کتاب نو شده است. خرسندی زیاد در این است که این کتاب را برای چاپ آماده کرده و قرار است منتشر شود. او مهربانی کرد و از من خواست در باره ی این کتاب، به عنوان تقریظ، چند سطر بنویسم، ولی من در باره ی خودش سخن می گویم.

در اوان سالیان شصت شمسی که آقای محمد اسماعیل یون، شامل پوهنتون نشده بود و آموزش های دوره ی متوسطه را سپری می کرد، شاهد بودم که با شوق و ذوق بسیار میان مطابع کابل در رفت و آمد است و آثاری را به نشر می رساند. او با بعضی از نشریه های کابل، همکاری می کرد و در مشاعره ها اشتراک می ورزید. تلاش و استعداد، وی را در میان همسالانش خوب متباز کرده بود. یون در آن هنگام و در میان جوانان، نام و موقف شایسته یافته بود. او به انجمن نویسنده گان و شورای فرهنگی پوهنتون، راه می یابد و با این دو موسسه ی فرهنگی، موثراً همکاری می کرد.

یون، جریان آموزش های پوهنتون را به پایان بُرد و در کنار تحصیل، تلاش های فرهنگی را همچنان پهن داد. او با کمک بعضی جوانان، یک انجمن فرهنگی را در کابل تاسیس می کند. وی میان شمار زیاد فرهنگیان نخبه قرار گرفت و این زمینه را میسر ساخت تا خورد و بزرگ فرهنگیان ما، «انجمن فرهنگی خوشال» را بسازند. وی برای موفقیت و رشد این انجمن، علاقه ی آتشین داشت و هنوز آن را نگه داشته است. یون، «مجله ی شمشاد» یا ارگان نشراتی این انجمن را با خون دل، آماده ی چاپ و انتشار می کرد.

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۷ /

اما شش سال آخر، برای سرزمین و مردم ما، سالیان هراس و ماتم بودند. فقط تعداد کم مردم ما در هراس ها و ماتم ها دل دادند. فرهنگیان زیادی کشور را ترک گفتند؛ ولی یون با وجود تمام ناهنجاری ها، دشواری ها، تنگدستی ها و مصایب، استقامت ورزید؛ در کشور ماند و علاقه اش به کار فرهنگی، بیشتر از پیش شد. به این دلیل، اکنون گاهی در پشاور و گاهی در افغانستان است. در پشاور با همت بلند و زحمات بی مانند، مجله ی «هیله» را نشر می کند؛ به چاپ کتاب ها می پردازد و بعد به افغانستان ارسال کرده و بالای فرهنگیان که باقی مانده اند، پخش می کند.

یون اکنون نه تنها در کار چاپ و نشر مصروف است، بل با وجود مصروفیت های زیاد، به نگارش و تالیف نیز اشتغال دارد. مقالات، سرمقالات و کتاب ها می نویسد؛ آن هم در شرایطی که در داخل کشور، نه زمینه ی پژوهش میسر است و نه هم منابع، قابل دسترس اند. من تمام تلاش های فرهنگی یون را می ستایم و برای پیروزی های هرچه بیشترش، نیایش می کنم.

با احترام

سرمحقق زلمی هیوادمل

ساختار هندسی شعر پشتو، تخلیق زیبا و هنری

در آسمان ادبی شبه قاره ی هند، «شعرالعجم» علامه شبلی «نعمانی» (اگرچه یک تذکره ی ادبی ست) همانند اشعه ی خورشید، خم و پیچ شعر دری را چنان مبارز و زوایای آن را برجسته می کند که امروزه نیز شعر و ادب دری، روی آن استوار می باشد. با وجود سرعت و انکشاف سریع جریان ادبی چند دهه ی اخیر، اما هنوز چنان اثری آفریده نشده است.

بالای جاودانه گی «شعرالعجم»، چنان اعتمادی وجود داشت که هیچگاهی نیازی به بازنگری تعاریف بدیعی و صنایع آن برانگیخته نشد. میزان تاثیر این کتاب از این نیز آشکار می شود که ایرانیان، ترجمه ی دری آن را مهم شمردند.

در زبان پشتو نیز همانند «شعرالعجم»، اثری که آشکار کننده ی صنایع ادبی و دیوانی عربی چون غزل، رباعی، قطعه، قصیده، مثنوی، مستزاد، مثلث، مربع، مخمس، مسدس، مسبع، مثن، معشر، ترجیح بند، ترکیب بند و... باشد، نیاز بود. گرچه مثال «شعرالعجم»، ترتیب و نظمی به وجود نیامد، ولی نویسنده گان پشتون، تلاش های خورد و کوچکی انجام دادند و آثاری مانند فنون ادبی، روح ادب، د ادب مناره، قافیه، خوره شپیلی، بدیع و بیان، لیتکی، بدیع او پشتو شعر، د پشتو ادب په تاریخ کی قصیده، پشتو غزل و... را به وجود آوردند که این آثار هر کدام در زمان خویش، در شناسایی و گشودن صنایع ویژه ی ادبی، نقش قابل ملاحظه گرفته اند؛ ولی به ذات خود و با توجه به نیاز شناسایی شعر عامیانه و فلکلور پشتو، نخستین نویسنده ای که به عنوان نیاز حرفه یی و تخصصی، به فکر خم، پیچ و بُرش شعر پشتو

افتید، آفرینشگر و زبان شناس پشتو، استاد مجاور احمد زیار بود. او در روشنایی آزمایش های زبانی و شاعرانه، اثری به نام «پنبتو شعر خنگه جوړېږي؟» را به وجود آورد. بر این اساس، از ژرفا و نتیجه ی آزمایش هایی دریافت که در شعر پشتو، پس از هر سه هجا، هجای چهارم، با فشار می آید. نه تنها در شعر پشتو، بل این روش او بالای آن قوالب شعری نیز وارد است که از زبان عربی، همانند آمده باشند.

ابداع نو استاد زیار، در واقع روی موضوع احیای شعر پشتو، یک اثر ویژه و آزمایشی بود که در جامعه ی علمی و پژوهشی، به شاعران پشتو و به علاقه مندان شعر، ارائه شد. پس از ایشان، «شعریژندنه» ی شادروان استاد روهی، اثری ارزشمند روی تیوری محتوای شعر بود که حد و حدود شاعر طبیعت گرا و متعهد را مشخص می کند.

ممکن است تدریس خلاق آن دو استاد و تاثیر همنشینی همیشه گی با آنان، شاگرد توانا، عزتمند، اهل محبت، نویسنده ی جوان، حساس و شاعر خوش زبان، آقای محمد اسماعیل یون را به تلاش بیشتر جهت تبیین قوالب مختلف شعر عامیانه ی پشتو، وادار کرده باشد.

یون، نمود و تعاریف بدیعی شعر و نظم را به گونه ای سمبولیک و هندسی ساخته است که با تعمیم آن ها، درک نوعیت شعر را حتی یک علاقه مند معمولی، بی نیاز از تعاریف مغلق و کلیشه یی، بتواند با سهولت، مثلاً در شعر دیوانی و عامیانه، از روی نشانه های a, b, c و امثالهم، برای قافیه «a»، برای ردیف «=» و برای مصراع «-» بداند. بنا بر این، قادر می شود قافیه، ردیف و سایر نشانه های شعر را تشخیص دهد.

مولف جهت تبیین گسترده، نشانه هایش را روی اشعار کلاسیک و جدید، قرار داده است. چنین امری، به نوبه ی خود باعث انکشاف موضوع نیز می شود.

اما در تعیین و تشخیص نشانه های هندسی این کتاب، ممکن است - از رهگذر تخنیکی و آوایی - ضعف هایی تبارز کنند؛ زیرا به خاطر چنین امری (زبان و تخلیق شعری) به تنهایی شناخته می شود. افزون بر این، هر گامی، مخالف و موافق دارد.

به هر حال، در نخست، دست یازیدن به چنین امر خلاق و شانه دادن به آن را در فضای سیاسی مکدر کنونی، برای آقای یون مبارکباد می گویم. علاوه بر آن، از خبره گان شعر نیز دعوت می کنم با رهنمایی هایی خویش جهت رشد قشر جوان، سهم گیرند.

البته به نوبه ی خویش، این تذکار در باره ی فطرت پُر تلاطم آقای یون را لازم می دانم که فقط با این کوشش، به «پوهنیاری» بسنده نکند؛ هر چند آن را برای مراتب بلند علمی و پوهنتونی، بسنده می دانم، ولی باز هم با تقدیم مبارکباد ها و آرزوی پیشرفت های دیگر، گفتار خویش را با آرمان خوشال بابا، مختصر می کنم که:

لا به ډپر گلونه واشي په دا باغ کي
گل های دیگری نیز شکفته می شوند در این باغ
د گلزار د غورپدلو بی اغاز دی
این، آغاز شکفتن گلزار است

محمد آصف صمیم

۱۳۷۷/۱/۷ ش

پشاور - پشتونخوا

نگرش استاد رهنما

از مدت زیادی، بخش پشتوی پوهنخی زبان و ادبیات پوهنتون کابل، نیازمند یک تحقیق کامل در رابطه به ساختار هندسی شعر پشتو بود. جای مسرت است که آقای محمد اسماعیل یون، طی یک سعی علمی، این خالیگاه را پُر و این نیاز مهم را برآورده ساخته است.

«ساختار هندسی شعر پشتو»، انتخاب آقای یون، جهت ترفیع رتبه ی علمی «پوهنیار» بود. این موضوع، بسیار جالب، مهم و جامع است. محمد اسماعیل یون با تحمل زحمت و تلاش زیاد، این موضوع را به گونه ی همه جانبه به بررسی گرفته است. او منابع فزونی را دنبال کرده و از میان آن ها (قدیم و جدید) استفاده کرده است.

این اثر به چهار بخش، تقسیم شده است. در آغاز، پیشگفتار قرار دارد که در مورد ساختار هندسی شعر پشتو و نیاز به این طرح، سخن می زند. بعد، آن قوالب نظم معرفی شده اند که در زبان عربی و پشتو رواج دارند. به همین ترتیب پژوهش در باره ی شعر آزاد پشتو، انواع شعر عامیانه ی پشتو و در پایان، روی این کتاب و کلیت ساختار هندسی شعر پشتو، روشنی افکنده شده است.

با وجود این که تا اکنون بسیاری از آثار علمی و پژوهشی محمد اسماعیل یون، منتشر شده اند و هر کدام آن ها برای رتبه ی علمی «پوهنیار»، کافی می باشند، مانند «د ژبو او ادبیاتو پوهنخی پښتو کتابشود» (رهنمای کتب پشتوی پوهنخی زبان و ادبیات، «افغانستان ته اوسنې فرهنگي زیانونه» (زبان های وارده به فرهنگ افغانستان) و غیره... ولی باز هم موضوع نو «ساختار هندسی شعر پشتو» را ارائه کرد.

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۲ /

یون در شرایط سخت و دشوار، این آرزویش را برآورده است. او نیازی را مرفوع ساخت که نبود آن در زبان پشتو، محسوس بود. من، اثر علمی - پژوهشی «ساختار هندسی شعر پشتو» را جهت رتبه ی علمی «پوهنیار» برای آقای محمد اسماعیل یون، بسنده و کامل می دانم و از بخش های مربوطه، توقع دارم برای نامبرده، به خاطر این اثر مفید، رتبه ی علمی «پوهنیار» را تصویب و تفویض کنند.

پوهندوی محمد صابر خویشکی
آمر بخش پشتو
پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون کابل

پیشگفتار

در ادب زبان پشتو، بعضی آثار آموزشی - علمی منتشر شده اند که در آن ها بالای ساختار و تاب شعر پشتو، روشنی افکنده شده است. همین طور در مورد معانی و تخلیقات، نوشته های زیادی صورت گرفته اند. اشکال مختلف شعر بررسی و تبیین شده اند. هر شکل به گونه ی مجزا تحقیق شده و بالای ویژه گی های آن ها بحث صورت گرفته است. بنا بر این، اشکال شعر پشتو در کُل، به دو بخش بزرگ، تقسیم می شوند (۱):

۱- آن اشکال و قوالب شعر یا نظم که از زبان عربی، وارد پشتو شده اند، ولی در آن رواج دارند. با وجود این که این اشکال از زبان عربی، وارد پشتو شده اند، باز هم تابع ساختار آوایی زبان پشتو می باشند. به این معنی: قوانینی که در زبان عربی برای نظم این زبان رواج دارند، آن ها را نمی پذیرد و ساختار نظم پشتو، یعنی هجای فشار (سیلاب تونیک) خویش را روی آن تطبیق می کند. (۲)

بر اساس ساختار آوایی و هجاء، این اشکال شعری یا صنوف، قوانینی را می پذیرند که روی اشکال مختلف نظم های عامیانه، ملی یا اشعار باقاعده ی پشتو، تطبیق می شوند. در این قوالب شعری در کُل، در حدود پانزده شکل وجود دارند. مانند غزل، قطعه، قصیده، مثنوی، مستزاد، مثلث، مربع، مخمس، مسدس، ترجیع بند، ترکیب بند، معشر و... (۳)

۲- آن اشکال شعر یا قوالب نظم اند که به ذات خویش، مازاد شعر پشتو اند یا از قدیم در این زبان، رایج می باشند. بیشترین، این قوالب شعر در سایر زبان ها و به گونه ی ویژه در اشعار زبان های همسایه گان ما، به مشاهده نرسیده اند.

پنداشته می شود که این اشکال شعر بر اساس ساختار آوایی و آهنگین شعر پشتو، به وجود آمده اند و کیفیت آن ها نیز در همین زبان نهفته است. بعضی از این اشکال، قافیه و حتی ردیف دارند، ولی تعدادی عاری از این قید بوده و از چنان نظام و ترتیب مسلسل آواها و هجاها برخوردارند که هر مصراع یک نظم را مترنم و آهنگین ساخته، بر کیفیت می افزایند. بدین گونه می توان از آن ها کلام منظوم به دست آورد. آن ها نظم، بلند و پایندای آهنگ و پیوند کامل با ساختار آوایی زبان، شعر فولکلوریک / مردمی پشتو را بسیار پُر کیفیت ساخته اند. بنا بر این با امواج موسیقی مردم ما، به خوبی همسویی می کنند. وقتی این دو با هنرهای زیبا یک جا شوند، باعث آرامش خاطر می شوند.

قوالب شعر پشتو، هر کدام دارای اشکال مختلف اند. آن ها از رهگذر شمار هجا و ماهیت مصراع، از هم متفاوت می باشند، ولی باز هم بر اساس ساختار هجا، یک قانون واحد، روی تمام آن ها تطبیق می شود. یعنی پس از هر سه هجا، فشار بالای هجای چهارم می آید. قابل یادآوری است که این نظام بالای آن قوالب شعری نیز تطبیق می شود که از زبان عربی، وارد پشتو شده اند.

قوالب شعر پشتو، عبارت اند از لندی، سروکی، لوبه، بگتی، چاریته، بدله، ناری یا نعره ها، کاکری غاری و غیره. افزون بر این، در ادب پشتو، نوعی شعر یا نظم آزاد نیز وجود دارد. بعضی بر این باورند که این قالب از زبان های دیگر، وارد زبان پشتو شده است، ولی شماری اصرار می ورزند که این نیز همانند سایر قوالب شعر پشتو، زاده ی این زبان است. آنان می گویند میان اشعار عامیانه و آزاد پشتو، پیوند هایی موجود اند. بعضی از قوالب شعر

عامیانه ی پشتو نیز از قید قافیه و ردیف آزاد بوده، دارای بلندی و کوتاهی مصراع ها بوده، مقید نیستند. بنا بر این، شعر یا نظم آزاد پشتو، نوعی برون از زبان پشتو، شمرده نمی شود.

قابل یادآوری است که در شعر آزاد پشتو، قیود و قوانینی که سایر قوالب شعر پشتو را ثابت نگه داشته و صورت مشخصی به آن ها بخشیده اند، نیز از میان رفته اند. وجهه ی مشترک میان تمام آن ها، وجود وزن و پذیرش قانون هجا می باشد.

نظم یا شعر آزاد، همانند لندی، چاربتی، غزل و امثالهم، شکل معین ندارد. چنان چه از نامش پیداست، شاعر می تواند به خاطر تفهیم درد ها و احساسات، اشعار آزاد را بنیان های مختلف ببخشد، ولی وزن همچنان رکن ایجادگر آن، باقی می ماند.

چنان چه پیش از این، یادآوری شد، در ادب پشتو، جهت تشخیص قوالب شعر، نوشته های زیادی صورت گرفته و کتبی انتشار یافته اند. اکثراً در آن ها در باره ی ساختار فنی، معلومات و توضیحاتی ارائه شده اند، ولی باز هم به رساله ای نیاز بود تا در آن، ساختار هندسی قوالب مختلف شعر پشتو ترسیم و سیستم هندسی آن ها را تفهیم کند. این نیاز، هنگامی افزایش می یافت که کسی در عمل در پوهنخی و یا هم در یک مرکز آموزشی، مصروف پژوهش، کنکاش و تشریح ساختار شعر پشتو می شد. در آن جا، تشریح کننده مجبور بود به خاطر اذعان پرسشگر یا محصل، شکل هندسی شعر را بر روی تخته، ترسیم کند. من هنگام تدریس، عملاً با چنین جریانی مواجه بودم؛ اما به صورت آزمایشی، شکل هندسی هر قالب شعری را نیز رسم می کردم. پس از تکرار، این عملیه، نتیجه ی مثبت به همراه داشت. محصلان به

تناسب هوش خویش با بسیاری از آن قوالب شعر که در پشتو، کاربرد داشتند، یا به گونه ی کامل و یا هم به گونه ی اوسط، آشنا شدند. جهت تفهیم هر رکن یا بخش های هر نظم، نشانه های مختلفی تعیین شده اند. به گونه ی مثال، برای تفهیم قافیه، نشان «a». برای ردیف، نشان «=» و برای مصراع، نشان «-» تعیین شد. توسط همین نشانه ها، ساختار هندسی یک شعر، به دست می آید.

ممکن است در یک قالب شعر، چندگونه قافیه وجود داشته باشد. بنا بر این، برای تفهیم جداگانه ی آن ها، چند قافیه ی دیگر، روی گونه ی «b, c, d» تعیین شد. تمام این نشانه ها- میان استاد و محصل- به حیث یک وسیله ی قراردادی، جهت حل مشکل و افاده ی شکل هندسی شعر، استفاده می شوند، نه به حیث نشانه های هندسی مطلق. آن ها اکنون نیز صورت آزمایشی و پیشنهادی را دارند.

از آگاهان و نویسنده گان محترم ادب زبان پشتو، با محبت بسیار توقع دارم برای ترسیم هندسی شعر پشتو، خواسته های ما را محقق و بالای پیشنهاد ما بیاندیشند تا در خاتمه، نتیجه ای حاصل شود که در زمینه ی قوالب مختلف شعر پشتو تاب، استخوان بندی و ساختار هندسی آن ها نیز شکل بیابند. در این جا در نخست، بالای آن ساختارها و قوالب هندسی شعر پشتو، سخن خواهیم راند که از زبان عربی وارد و در زبان ما رایج شده اند. بعداً روی سایر قوالب شعر پشتو و شعر عامیانه ی آن، روشنی افکنده می شود.

بخش اول

اشکال مشترک شعر

غزل:

در شعر پشتو، غزل از قوالبی ست که بسیار پسند عام دارد. بیشترین شاعران پشتون در قالب غزل، قلم زده اند. به همین دلیل، غزل در پشتو، نسبت به سایر قوالب شعر، به ظرافت و لطافت زیادی رسیده است.

زیبایی و ظرافت غزل در پشتو به این دلیل نیز افزایش یافته است که در آن، زنده گی پشتون ها بسیار مجسم می شود. غزل برای شاعران جوان پشتون، قالبی ست که به راحتی می توانند در آن آزمایش دهند.

اکثر شاعران جوان در نخست در همین قالب، وزن خویش را پُخته، بعداً در قافیه، ردیف، هجا و دیگر بخش های نظم، خود را مسلط کرده اند. در گذشته در قالب غزل، موضوعاتی می آمدند که در گُل، تجمع غنایی و عشقی بودند، اما پس از آن، ظرفیت غزل از تنوع انباشته شد. اکنون غزل، به حدی رسیده است که در یک مصراع آن اندوه و در دیگری، شادمانی بیان شود.

در پشتو، نخستین شاعری که در این قالب، شعر سرود، خوشحال خان بابای بزرگ بود. او در مصراعی شمشیر و در دیگری زلف را تبارز می دهد.

توره چې تېرپرې خو گوزار لره که نه
وقتی شمشیر می گذرد، بایست حمله کرد
زلفې چې ول ول شي خو خپل یار لره کنه (۴)
وقتی زلف مواج می شود، یار داشته باش

از دلایل پسند عام و استعمال بسیار غزل، شاید این باشد که در کنار پیوند و سلسله ی معنایی، هر بیت غزل به اصطلاح «پادشاه خود است» و به گونه ی ویژه و آزاد، می تواند بار معنایی بسیار سنگین را بلند کند. غزل، چنانی که از نامش آشکار می باشد، کلمه ی عربی ست و از این زبان، وارد پشتو شده است. از لحاظ معنایی، به اشعاری که بار عاطفی، عشقی یا غنایی را ارسال می کنند، نیز غزل گفته می شود؛ ولی به لحاظ قالب، غزل- اساس و شکل ویژه دارد.

معمولاً غزل به آن قالب شعری گفته می شود که دارای مطلع باشد. یعنی بیت نخست آن بیشتر مقفی بوده و مصراع دوم هر بیت دیگر، قافیه داشته باشد. این قافیه، مطلع را پی گرفته و شمار ایات آن از پنج الی پانزده باشند. شمار هجا هر بیت غزل معمولاً برابر اند. در بعضی غزل های ویژه، ممکن است در آن مصراع های غزل که قافیه ندارند، هجایی از مصراع های قافیه دار افزوده شود.

در پشتو از هفت الی غزل های پانزده هجایی نیز وجود دارند. در غزل، قافیه- بخش اساسی را می سازد، ولی ردیف اختیاری است. هر زمانی که در مطلع، ردیف پس از قافیه آورده شود، آوردن همان ردیف در تمام مصراع های قافیه دار، حتمی پنداشته می شود. در شعر پشتو، غزل- انواع زیر را دارا می باشد:

۱- غزل بی ردیف:

غزلی ست که دارای ردیف نباشد و به قافیه خاتمه یابد. مانند این غزل پیر محمد کاروان:

په غرونو کې نښتر وي او په کلي کې چنار
په زړه کې مگر خانگې خانگې وغځېږي يار

زلمي زلمي خوبونه دې په غېره کې شيندم
که وخت دې چېرته وغځوي گونځې په رخسار
په سر کې لکه غر يوسي گلونه د جلال
له کوم سر نه چې ول تاو شي د دار لکه دستار
راوغځوه لاس لکه د کوچو غوندي سپين
د تورو وينو ډک زړگی مې دی پرهار پرهار
اعجاز دی د نغمو گنې نو څنگه به يې وړای؟
دا دروند د غمو بار په نري تار تار د ستار
بېگه مې توتکی جوړې جوړې په خوب ليدې
کېدی شي گله شم نن د تورو سترگو په بازار
نن خوند گوي چې سور سالو اور بل کړي پر
گودر پرون خوند کړو اورونو د روسانو پر کتار
ورځه ورپسې راوله شبنم غوندي طيب
غزل دې شو کاروانه د نرگس غوندي بيمار (۵)

هر مصراع غزل بالا، چهارده هجا دارد. چنار، يار، رخسار، دستار، پرهار، بازار، کتار و بيمار، کلمات قافيه اند و ردیف ندارند. ساختار هندسی این غزل، چنین است:

a _____
a _____

a _____

a _____

a _____

a

a

a

a

نخستین ترجمه ی یک منظومه ی به دست آمده در پشتو نیز با قالب غزل، همسویی دارد. به حواله ی «پُته خزانه» (گنج پنهان)، ابو محمد هاشم ابن زید السروانی (۲۲۳-۲۹۷ هـ)، شعر یک شاعر عراقی به نام محمد ابن خلاد را به پشتو برگردان کرده است. (۶) این برگردان، چنین است:

ژبه هم بنه وینا کاندې چې یې وینه
د خاوند په لاس کې زر او درهمونه
ژبور ورله ورځي وینا یې اوري
د درهم خاوندان تل وي په ویاړونه
که درهم یې ځنې ورک سوسي نتلی
پر نړۍ یې وي په خړو پېژندونه
که بډای سوني وبولي خلک وایي
دا وینا ده رښتیانیه له رښتونه
که بېوزلی ووایي رښتیا خبره
نور ووایي دا خو سوني دې تېرونه
هو درهم بندي هر چاله لویه برخه
د درهم د خاوند هر ځای پرتمونه
درهم ژبه ده که څوک ژبور کېږي
ده وسله که څوک پرې کاندې قتالونه (۷)

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۲۱ /

هر مصرع شعر بالا، دوازده هجا دارد. کلمات وینه، درهمونه، ویارونه، پیژندونه، ربتونه، تېرونه، پرتمونه او قتالونه، قافیه هاینده و فاقد ردیف می باشند. شکل هندسی آن چنین است:

a _____
a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

۲- غزل های با ردیف:

آن گونه ی غزل است که در کنار قافیه، دارای ردیف نیز باشد. ردیف، یک یا چند کلمه ای ست که پس از قافیه، به یک شکل و تا اندازه ی زیاد در یک معنی به تکرار آید. این غزل را مشاهده کنید:

د وخت سالار زما تر بور دی آشنا
دا نوم می خکه د منصور دی آشنا
د مغولوالی انتها نه بنکاری
د وخت خوشال په رنته بور دی آشنا
د اټک پله نه د امو تر غاړو
د زړه وطن می ټول چور چور دی آشنا

ستا د نظر په تعویدو به رغي
ژوندون مې تا پسي رنخور دی آشنا
هغه چې ته به یې تکور ته راتلې
د زړه تپ هغسې ناسور دی آشنا
لوگی لوگی دې بې کسپار له کتو
درتلی چې نه شي بس مجبور دی آشنا (۸)

هر مصراع غزل بالا، دارای یازده هجا است. تربور، منصور، رنتهبور، چور،
انخور، ناسور و مجبور، کلمات قافیه دار اند. «دی آشنا» که پس از تمام قافیه
ها به یک شکل و معنی می آید، ردیف شمرده می شود. شکل هندسی غزل
بالا، چنین است:

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

نمونه ی دیگر:

دا چې څرپري مخامخ درته په دار سرونه
په دې وطن کې بس همدغه وو د کار سرونه

وږي يې هسې هم غاصب همېشه وږي په زوره
کاشکې دا ځل زمور غنم وکړي د مار سرونه
زه خو د مینې ارمانجن وم ما خو زړونه غوښتل
کړل دې د عقل طرفدارو راشمار سرونه
د سپینو ستورو په لیدو شي فرښتې رایادې
داسې ښکارېږي لکه وي چې يې هوار سرونه
تر سریتوب د زرو قدر یو په زره زیات شو
دروېشه نن سبا واره شول تر دینار سرونه (۹)

هر مصراع غزل بالا، پانزده هجا دارد. دار، کار، مار، راشمار، هوار و دینار،
کلمات قافیه اند و «سرونه»، ردیف می باشد.

۳- غزل دو قافیه:

غزلی ست که دو قافیه ی مختلف داشته باشد. به این معنی که پیش از پایان
قافیه های دو مصراع یا میان آن ها، قافیه ی دیگری وجود داشته و در مطلع
آن، دو قافیه ی جداگانه باشند. قافیه ی سایر مصراع ها، قافیه های مطلع خود
را پی می گیرند. اگر پس از هر قافیه ای، ردیف آمده باشد، ردیف قافیه ی
پی گیر، بر همان اساس تکرار می شود. بنا بر این، نمونه ای را می آوریم که
دارای ضم قافیه ها می باشد:

که یم ډېر د حوادثو په کشال شل
خو درځم که مې رهبر شه باکمال مل
تا چې ځوان د دلبری د کرم عام کړ
درته جوړ شو د عاشق غریب د سوال ول
معشوقه چې د جبین غوټه خوره که
د عاشق د خاطر غوټه شي فی الحال حل
د جفا وفا سودا په خپل اختیار که

د خوبانو په دربار کې دی دلال لَل
اوبنګې تېل صبر پنبه لري اور مينه
باري خدای (ج) مې چراغ نه که د اقبال بل
د هنر د چابک سوار لافه که ماته
چې اسمان نیلي راواخلي د خپل چال چل
خو چې ولید شي د مینې په ورشو کې
رقیبان که علي خان لکه شغال غل (۱۰)

در غزل بالا «کشال، باکمال، سوال، فی الحال، لال، اقبال، چال و شغال»
کلمات قافیه ی اول اند. «شل، مل، ول، حل، لَل، چل و غل» کلمات قافیه ی
دوم شمردہ می شوند. این غزل ردیف ندارد و هر مصراع آن دوازده هجا
دارد. در شعر پشتو، چنین گونه ی غزل، بسیار مروج نیست؛ اما در دیوان
های گذشته، وجود دارد. ساختار هندسی آن چنین است:

ba _____
ba _____

ba _____

ba _____

ba _____

ba _____

ba _____

ba _____

گونه ی دیگر غزل های دو قافیه چنین هستند که در نخست، قافیه در میان مصراع های مطلع می آید. پس از آن ردیف قرار گرفته و از عقب، قافیه ی دیگر و بعد ردیف می آید. هر قافیه ی مطلع، ردیف ها و قافیه های خود را دارد. یعنی قافیه های مصراع های پایانی، قافیه های آمده در مطلع را پی می گیرند. مانند این غزل اسحاق ننکیال:

خیبري تنده

ټول عمر درنه ده سپکېدو ته يې چې پرې نږدئ
خاوره پښتنه ده او پردو ته يې چې پرې نږدئ
پرېږده خيبري تنده چې بيا په وینو ماته شي
گرمه معرکه ده سرېدو ته يې چې پرې نږدئ
سره چې وړي اورونه په کمخو کې د پښتو ناوې
ښه ده چې لمبه ده لوگېدو ته يې چې پرې نږدئ
زلفو د جانان ته چې څو سرې وینې غوتې نه شي
لاره تکه سره ده وچېدو ته يې چې پرې نږدئ
نن مې د خوشال توره چې بيا هوس د شرنګ لري
تاوه په شرنګ ښه ده چوپېدو ته يې چې پرې نږدئ
ګورئ چې اسمان کې ورېځ د ستورو د لار پل وهي
ورځ خو لا اوږده ده تورو شپو ته چې يې پرې نږدئ
وړي يې چې غرور ته ثريا په جام د سترګو کې
نېغه مو شمله ده کېږدو ته يې چې پرې نږدئ (۱۱)

این غزل، دو قافیه و دو ردیف دارد. در قافیه ی نخست «درنه، پښتنه، معرکه، لمبه، سره، ښه اوږده و شمله» کلمات قافیه و «ده، د» ردیف می باشند. در قافیه ی دوم «سپکېدو، پردو، سرېدو، لوگېدو، وچېدو، چوپېدو، شپو و

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۲۶ /

کړېدو» کلمات قافیه هستند. «ته یې چې پرې نه ږدئ، ته یې چې پرې نه ږدي» ردیف است. ساختار هندسی این غزل، می تواند چنین باشد:

_____ =a
=b _____

_____ =a
=b _____

_____ =a
=b _____

_____ =a
=b _____

_____ =a
=b _____

_____ =a
=b _____

_____ =a
=b _____

_____ =a
=b _____

۴- غزل شکسته:

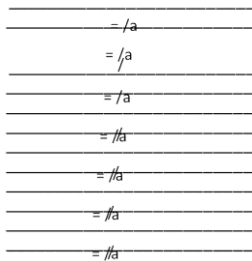
به این لحاظ شکسته نامیده می شود که هنگام نگارش و در میان هر مصراع آن، وقفه ی یک آهنگ بیاید. در این میان، بر اساس شمار هجا، هر مصراع، به دو قسمت مساوی تقسیم می شود. مانند غزل زیرین که «گوره د زخمو غوتی»، بخش نخست مصراع و «خاخي مي له سترگو نه»، بخش دوم مصراع

می باشد. گاهی وقفه ی آهنگ، پس از قافیه آمده و زمانی ردیف را نیز در بر می گیرد. بعد از آن، باز وقفه و بعد ردیف های دیگر قرار می گیرند. در زیر، مثال چنین غزلی، ارائه می شود:

د تصور خپې

گورم د زخمو غوتی خاخي مې له سترگو نه
يار ته د كمخو غوتی خاخي مې له سترگو نه
نن چې دا تيارې كوڅې ټولې دي باغچې باغچې
جام جام د سپرلو غوتی خاخي مې له سترگو نه
پرپوتل له شونډو مې ستا د انگو گلان
گرانې د نشو غوتی خاخي مې له سترگو نه
مات مې شو د صبر جام بڼكل مې كړه مینوشه خوله
ماتې د توبو غوتی خاخي مې له سترگو نه
اوشكه د لیمو د باغ رغړي دې قدم پسې
گوره د اسرو غوتی خاخي مې له سترگو نه
اوري د ننگيال پر سر ستا د تصور خپې
راغلي د خيالو غوتی خاخي مې له سترگو نه (۱۲)

در غزل بالا «زخمو، كمخو، سپرلو، نشو، توبو، لېمو او خيالو»، كلمات قافیه اند. «غوتی خاخي مې له سترگو نه» ردیف می باشد. هر مصراع این غزل، چهارده هجا دارد. شكل هندسی اش چنین است:



۵- غزل بی مطلع:

غزلی ست که فقط مطلع ندارد. یعنی نخستین بیت آغازین آن مقفی نباشد. دومین مصراع بیت نخست این غزل قافیه دارد و قافیه های مصراع های سایر ابیات، قافیه ی مصراع دوم را پی می گیرند. اگر پس از قافیه ی مصراع دوم بیت نخست، ردیف بیاید، ردیف سایر مصراع های قافیه دار، همین شکل را اختیار می کند.

در اشعار قدیمی پشتو، مشاعره ی پرسش و پاسخ میان شیخ رضی لودی و نصر لودی با همین قالب همخوانی دارد. نمونه:

هیله

چې خزان وهلی بن یې سور او شین کړم
د خیالونو دنیاگی ته مې نن راشه
د گیلو مانو په شونډو گوټې کېږده
درواری شمه یوه شېبه پخلا شه
چې غوټی زما د هیلو پې ساه واخلي
په سره څله کې پرڅه د سبا شه
چې د مراوو خاطر و سترگې یې ښکل کړم
په ترڅو شونډو مې یو وارې موسکا شه
د رنټهبور د شپو دردونه مې هېرېږي
د غزل ذهن ته ننوزه ساه شه
په تپونو مې پټی د مینې کېږده
یوه هیله ده پوښتنې له مې راشه
وینې (څه وي) په کې نه شته دي گیلې دې
د پیوند سپرو زخمونو له دواشه (۱۳)

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۲۹ /

در شعر بالا «دا، پخلا، سبا، موسکا، ساه، را و دوا» کلمات قافیه اند. «شه، شه» ردیف می باشد. شکل هندسی اش چنین است:

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

رباعی (در پشتو به نام خلوریزه):

رباعی، قالبی ست که از عربی، وارد ادب پشتو شده است. این قالب، چهار مصراع دارد. به استثنای موقعیت هایی که ممکن است در آن ها، هجایی از مصراع سوم نسبت به هجای مصراع های قافیه دار، افزایش یا کاهش یابد، در کُل با شمار تمام هجای مصراع های چهارگانه، مساوی می باشد. نخستین بیت رباعی، مقفاست. مصراع سوم آن، فاقد قافیه می باشد. قافیه ی مصراع چهارم، قافیه ی مطلع را پی می گیرد. همانند غزل، ردیف نیز در رباعی

اختیاری می باشد، ولی زمانی که ردیف در مطلع رباعی واقع شود، همان حتماً در مصراع چهارم، تکرار می شود.

در پشتو، رباعی با انواع هجا سروده شده است، ولی ده هجایی، بیشتر می باشد. این رباعی، اکثراً به شکل عام، پرداخته شده است. رباعی ای که ده هجا دارد، به لحاظ آهنگ هر مصراع، در کُل، بر دو بخش تقسیم می شود. پنج هجای چنین رباعی یک سو و پنج هجای دیگر آن، در سوی دیگر، به شکل عام پرداخته می شوند.

رباعیات خوشحال خان بزرگ که به شکل یک کتاب ویژه (د خوشال رباعیات) از سوی پشتو تولنه چاپ شده و شمار آن ها به یکهزار و پانصد رباعی می رسد، دارای هشتاد و پنج درصد رباعی های ده هجایی است.

حالا کتاب کامل دیگری در رابطه به رباعی در دست ما قرار دارد که به نام «پسته اور»، مجموعه ی رباعی شاعر نامور، محمد صدیق پسرلی، می باشد. در این کتاب در حدود یکهزار رباعی آمده که همه ی آن ها ده هجایی اند.

همچنان اکثر رباعیات استاد قیام الدین خادم نیز ده هجایی می باشند. نکته ی دیگر در باره ی رباعی، این است که مردم عام و به گونه ی خاص بعضی آوازخوانان، به آن شعر یا نظم می گویند که معمولاً اخلاقی و معنوی باشد.

در این تامل، اما فرو گذاشتی به میان می آید: این که اکثر آوازخوانان قبل از اجرای آهنگ، کمی به تمرین خوانش شعری می پردازند که بیشتر بر اساس معنی، گزیده می شود، نه با ملاحظه ی قالب. چنان چه در رباعی نیز موضوعات زیاد اخلاقی، دینی و غیره وارد اند. بنا بر این، آنان به آن اشعاری

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۳۱ /

که دارای وفور سوژه های اخلاقی و معنوی اند، هر چند اگر غزل هم باشند، رباعی می گویند.

رباعی، اشکال ذیل را دارا می باشد:

۱- آن هایی که فاقد ردیف اند. مانند این رباعی استاد خادم:

که دا غفلت وي پښتو ورکېږي

چې پښتو لاره پښتون ډوبېږي

تللي خو تللي دي خیر به غواړو

په پاتې قام مې اوس زړه رپېږي (۱۴)

در رباعی بالا «ورکېږي، ډوبېږي او رپېږي» کلمات قافیه اند. این رباعی ردیف ندارد. هر مصراع این رباعی، ده هجا دارد. شکل هندسی اش، چنین است:

a _____

a _____

a _____

نمونه ی دیگر:

د مار که نه وي په تن کې زهر

سردار که نه لري خنجر د قهر

دا دواړه توکه به زما په پوهه

نه یاد په کلي وي نه یاد په شهر (۱۵)

در این رباعی «زهر، قهر و شهر»، کلمات قافیه اند. این رباعی ردیف ندارد، اما هر مصراع آن ده هجا دارد.

۲- گونه ای رباعی وجود دارد که پس از قافیه، ردیف دارد. رباعی زیر را بنگرید:

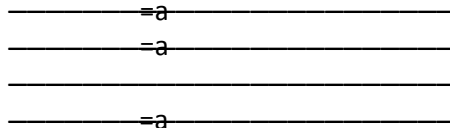
تن به تاوان وای که مینه نه وای
 ژوند به حیوان وای که مینه نه وای
 انسان به څه و دلارې دوره
 جهان به وران وای که مینه نه وای (۱۶)

در رباعی بالا «تاوان، حیران و وران» کلمات قافیه اند. «وای که مینه نه وای»، ردیف می باشد. هر مصراع این رباعی ده هجا دارد و همانند اکثر رباعیات پشتو، هر مصراع آن در میانه ی نگارش جدا شده و پس از گویش کوتاه، بخش دوم به خوانش گرفته می شود. دو نمونه ی دیگر:

د باطل زړه کې خطر پیدا شو
 تیارې بوگنږي سحر پیدا شو
 ضمیر موسکی شو د انسانانو
 سترگې پیدا شوې نظر پیدا شو (۱۷)

په توره شپه کې شمعہ رڼا کا
 ماوې: ماتم کا ماوې ژړا کا
 که پتنگان دي ستي ايرې شول
 ماوې: پاکان دي عشق او وفا کا (۱۸)

شکل هندسی:



قطعه:

در شمار آن قوالبی قرار می گیرد که از زبان عربی وارد و در شعر پشتو، رواج یافته اند. قطعه همانند رباعی، چهار مصراع دارد، ولی با این تفاوت



گاهی بعضی خواننده گان، آوازخوانان و حتی نویسنده گان، رباعی و قطعه یا این دو قالب شعری جداگانه را به یک معنی می گیرند. رباعی را قطعه می گویند و قطعه را رباعی. آنان اصرار می کنند که شمار مصراع های هر دو، مساوی است. بنا بر این می پندارند که هر دو یک سان می باشند. در این شکی نیست که شمار مصراع های آن ها مساوی است، ولی تمام مطلع های رباعی، حتماً مقفی هستند. یعنی هر دو مصراع آن، همقافیه می باشند؛ ولی بیت نخست قطعه، مقفی نیست. البته دومین مصراع بیت اول، قافیه دار می باشد و مصراع دوم بیت دوم آن نیز همین قافیه را پی می گیرد. این دو قالب شعر، از لحاظ آهنگ نیز متفاوت اند.

قصیده (در زبان پشتو به نام بولله):

قصیده را به پشتو «بولله» می گویند. قصیده، کلمه ی عربی است. در لغت به معنی «قصه کردن» است. در اصطلاح زبان عربی، به اشعاری که شمار ابیات آن ها کمتر از شانزده یا هفده نباشد، گفته می شود. این نام از مصدر «قصه» ایجاد شده که به معنی استقامت، توازن ترتیب و ناب است. (۲۱)

قصیده همانند غزل، در آغاز بیت اول مقفی بوده و مصراع های دوم سایر ابیات آن قافیه دار هستند و قافیه ی مطلع را پی می گیرند.

قصیده از لحاظ شکل و ساختار، تفاوت زیادی با غزل ندارد. اکثرأ شمار ابیات غزل پنج الی پانزده اند، اما قصیده، شانزده الی دوصد یا بیشتر دارد. قصیده، افزون بر معنی، به سه بخش تقسیم می شود:

بخش اول قصیده را تغزل یا تشبیب می گویند. شاعر در آن، پیش از موضوع اصلی، به ستایش طبیعت می پردازد. دومین بخش قصیده، موضوع اصلی آن است. این بخش، پس از تغزل یا تشبیب آغاز می شود. در این مرحله، شاعر، ممدوحش را می ستاید. سومین بخش قصیده، نیایش گفته می شود. شاعر در آن برای ممدوحش از دربار الله (ج)، خواستار بخشایش و آسایش می شود. در قصاید کنونی، اصول بالا دیگر چندان مورد توجه نیستند. ردیف در قصیده، همانند غزل و قوالب دیگر شعر، اختیاری می باشد، اما اگر در مطلع آورده شود، تداخل آن در سایر مصراع ها حتمی می شود. قصیده به دوشکل است: یکی گونه ای که فاقد ردیف می باشد و دیگری ردیف دارد.

نخستین قصیده ی به دست آمده در زبان پشتو، فاقد ردیف می باشد:

د فلک له چارو څه وکړم کوکار
زمولوي هر گل چې خاندي په بهار
هر غټول چې په بيديا غورېده وکا
رېژوي يې پانې کاندې تار په تار
ډېر مخونه د فلک څپره شنه کا
ډېر سرونه کا تر خاورو لاندې زار
د واکمن له سره خول پرېباسي مړ شي
د بې وزلو وينې توی کاندې خونخوار
چې له برمه يې زمري رېي ځنگلو کې
له اکوبه يې ډاري تير و جبار
هم يې غشي سکني ډال د ژوبلورو
رستماني ځني ځغلا کاندې په ډار
چې يې ملاوي نه کړېري په غبنتليو

دا فلک پرې وکا څه کاري گوزار
په يوه گردنبت يې پرېباسي له برمه
نه يې غشی نه ليندی وي نه يې سپار
څه تيری څه ظلم کاندې ای فلکه
ستا له لاسه نه دې هېڅ گل بې له خار
په ويرژلو لور نه کړې په زړه کراپه!
پرنتلیو او روې د غم ناتار
هېڅ روغی مې په زړه نسته ستا له څوره
بېلوې په ژړا ژړ مين له يار
له تېريو دې اوبنې څاڅي له اورېڅو
چينې ژارې په ورت ورت ستا له شنار
نه به لاس واخلي له څوره نه به لورې
نه به ملا کړې له بې وزلو له ترار
نه به زړه وسوځوي په هېچا باندې
نه به پرېوزې له گردنسته له مدار
نه به وصل کړې مين له بل مينه
نه به درملې ټپونه د افگار
ستا له لاسه دي پراته ژوبل زگېروي کا
هر پلو ته ټپي زړونه په څار څار
کله غوڅې کاندې مراندې د زړگيو
کله تېر باسې وگړي هوبنيار
کله ټکې واچوې پر نازوليو
کله څيرې کړې گړپوان د نمځي چار
کله غورځوې واکمن له پلازونو
کله کېنوې په خاورو کې بادر

زموږ پر زړونو دې نن بيا يو غشي وويشت
ودې ژوبلله په دې غشي هزار
پر سوريو باندي وير پرېووت له پاسه
محمد واکمن چې ولاړی په بل دار
يو وار شو اسير په لاس د مير خمنو
انتقال يې وکړ قبر له بل وار
په سماوو يې ودان اهنگران وو
په ټيکنه و پر درست جهان او خار
د محمود د ژوبلورو په لاس کښپوت
چې غزنه ته يې باتلی په تلوار
ننگيالو لره قيد مړينه ده ځکه
سه يې والوتله هسک ته پر دې لار
تر نړۍ يې غوره خاورې هديره کا
د زمريو په بېړيو کله وي خوار
په دې وير د غور وگړي تور نمري سول
په دې وير رڼا تياره سوله د ښار
گوره څاڅي رڼې اوسنې له دې غرونو
دا کړونگي ساندي لي په شورهار
نه هغه زرغا د غرونو د بېديا ده
نه د زرکيو په موسا دی کټهار
نه غټول بيا زرغونېري په لابنونو
نه بامې بيا موسېده کا په کهسار
نه له غرجه بيا راڅي کاروان د مشکو
نه رادرومي غور ته بيا جوپې د شار
د پسرلي اوره تودې اوسنې توينه

مرغلرې به نيسان نه کړي نثار
دا په څه چې محمد ولاړ له نړيه
په ويرينه يې سو غور ټول سوگوار
نه ښکار پري هغه سور د سور په لتو
نه څلپري هغه لمر پر دې ديار
چې به نجليو په نڅا په کې خندله
چې به پيغلو کا اتني قطار قطار
هغه غور په وير ناتار د واکمن کښبوت
هغه غور سو د جاندم غوندي سور اړ
لاس دې مات شه ای فلکه چې دې وکا
محمد غوندي زمري د مړيني ښکار
شين زړگی فلکه ولي لا ولاړ يې؟
ای د غور غرونو په څه نه شوی غبار
مخکې ولي په رپرډلو نه پرپوزي
لاندې باندي شئ چې ورک شي دا شعار
چې زمري غوندي واکمن ځي له جهانه
چې څوک نه کړي پر نړۍ باندي قرار
سخ په تا ای محمده د غرو لمر وې
په نړۍ به نه وي ستا د عدل سار
ته پر ننگه وې ولاړ په ننگه مړ سوې
هم پر ننگه دي په ننگه کا ځان جار
که سوري دي په تگ وير کاندي ويرمن سول
هم به وياړي ستا په نوم ستا په تيار
په جنت کې دې وه تون زمور واکمنه
هم په تا دي وي ډېر لور د غفار (۲۲)

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۳۹ /

در این قصیده ی شیخ اسعد سوری، «کوکار، بهار، تار، زار، خونخوار، جبار، دار، گوزار، سپار، خار، ناتار، یار، شنار، ترار، مدار، افگار، خار، هوبنیار، چار، بادار، هزار، دار، وار، اوخار، تلوار، لار، خوار، تبار، شورهار، کتیهار، کهسار، شار، نثار، سوگوار، دیار، قطار قطار، سورار، بنگار، شعار، قرار، سار، چار، تبار و غفار» کلمات قافیه اند. این قصیده ردیف ندارد. مصراع های قافیه دار آن یازده هجا و مصراع های فاقد قافیه ی آن، دوازده هجا دارند. شکل هندسی اش چنین است:

a _____
a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a

... تا آخر. قصیده ی قدیمی اشکارندوی غوری نیز چنان شکلی دارد.
صورت دیگر قصیده، این است که پس از قافیه، دارای ردیف نیز باشد.

د کابل زخمي سندرې
د زړه زخم مې د سرې مالگې کمر دی
راختلی پرې د سپینو اوبنکو لمر دی
د کابل زخمي سندرې یې رانه وړې
د باگرام (سروش) له مانه مرور دی
د بڼو او شونډو یاد هم رانه هېر دی
جوړ غړل مې له خنجر او له پره دی
د لمر پیغله د غربت زېري نیولې
سپین سحر مو زېر په شان د مازیگر دی
پر مریو مو بلا چرې شوې پخې
قصابان د کلي وایي چې اختر دی
چې په تبر د بتانو مغزي غوڅ کړي
چا وې مور کې هم پیدا زوی د اذر دی
مات گودرې یې له تاندو وینو ډک دي
د شهیدو پیغلو څه رنگین گودر دی
ما یې زړه اورپده دی مې چغې نا وري
هو د کانو په غوړونو گونځ خیبر دی
سپین لباس د پرستو ابلیس اغوستی
جاهلان وایي وارث د پیغمبر دی
پوروړي یې د ژوند د سکو ډېر دي
زمور کلي ته راغلی سوداگر دی

کوټنی د ماشومانو شهیدانې
پر ساحل راخور د وینو سمندر دی
کړې ړندې د تصویرونو مرو مرو اوبنکو
تښتېدلی له هندارو نه جوهر دی
مانوگان یې خرخوي پر نهنگانو
د بې نوحه بېړۍ څه سپره لنگر دی
د حسین او ذوالجناح وینې مباح دي
دلته هلته دا بیان د هر شمر دی
هر اغزی رانه د وینو قلنگ غواړي
د تناکو په پڼو کې مو سفر دی
بې جرسه قافلې ته یې جرس کړ
مات مې زړه کې د ظالم د غشي سر دی
څه سړه توده پېرزو د یار اغیار ده
د یو لاس کې زمهریر د بل سقر دی
گرځوم یې در په در چېرته یې کېږدم
د ژوندون د مړي پېټې مې پر سر دی
د ژوندون په هدیره کې یې ایسار کړم
یو اشنا راته نکیر دی بل منکر دی
هر دجال دي د مهدي جامې اغوستې
په وطن راغلی بې نېټې محشر دی
پر گلونو باروتي خپسې ناستې
د ورمو په لمبو لولپه ځیگر دی
یتیم ژوند ایسار د غشو په سیلی کې
تاو له ځانه یې د زخم سور څادر دی
د ایاز څڼې د گور چینجې خوړلي

د محمود دربار بې مشکو بې عنبر دی
چې له هند به یې ورمې د چندن راوړې
د پښتون د طوطي مات هغه وزر دی
بیایې کړی دی اودس د چا په وینو
چې خطاب یې د وژنې پر منبر دی
په خلوت کې به د تاک تیونه روي
په جلوت کې سوی لوی د کوثر دی
د کاروان د وطن نوم په وینو لیکم
ما تراشلی ورته روح لکه مرمر دی (۲۳)

در این قصیده «کمر، لمر، مرور، پرهر، مازیگر، اختر، اذر، گودر، خیبر، پیغمبر، سوداگر، سمندر، جوهر، لنگر، شمر، سفر، سر، سقر، پرسر، منکر، محشر، خيگر، خادر، عنبر، وزر، منبر، کوثر و مرمر» کلمات قافیه اند. «دی» دی» ردیف است. هر مصراع این شعر، دوازده هجا دارد. ساختار هندسی آن، چنین می باشد:

=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

مثنوی (در زبان پشتو به نام دوه یزه):

مثنوی، قالبی ست که هر بیت در میانه، قافیه ی مشترک دارد (مقفی باشد). شمار ابیات آن ثابت نیست. در میان تمام قوالب شعر قافیه دار، قالب مثنوی، بزرگتر و آزادتر از همه می باشد. در این قالب شعر، شاعر می تواند هدف را بی نهایت تعیین کند؛ زیرا اکثر شاعران برای موضوعات بزرگ، این قالب را برگزیده اند؛ مانند ابوالقاسم فردوسی که شاهنامه را با این قالب، پرداخته است.

اگر شاعری در مثنوی، در قافیه ای دچار مشکل شود، می تواند به دیگری رو آورد. در مثنوی، هر بیت، قافیه ی خودش را دارا می باشد. ممکن است بعضی ابیات، دارای ردیف ها باشند و شماری نباشند؛ ولی وزن تمام آن ها مشترک است.

تعداد هجای مثنوی مساوی می باشد. به این معنی که مثنوی، مقفای مشترک الوزن بوده و دارای قالب هجای مساوی است.

چان چه پیش از این یادآوری کردم، در مثنوی، ممکن بعضی ابیات، دارای ردیف باشند و بعضی با قافیه پایان یابند. بنا بر این، مثنوی چنین شکلی را اختیار می کند:

a _____
 a _____
 =b _____
 =b _____
 c _____
 c _____

... تا آخر.

مثال دیگر:

=a _____
 =a _____
 b _____
 b _____
 c _____
 c _____

... تا آخر.

در زیر، نمونه ی مثنوی را می آوریم:

ته به راغلي

په دسترخوان به مې پرته وچه ډوډۍ وه
 بل څه نه وو همېشه وچه ډوډۍ وه
 ماشومان مې وو زلخوري او خوا توري
 شول پيکه يې د مخونو روښان ستوري
 ما ويل چې بدلوم به دغه حال زه
 ټولوم به په څه توگه زر او مال زه
 يوه شپه بيا توره شپه وه ډېره توره

زه په غلا پسې روان ومه له کوره
چې له ورايه څه رڼا په نظر راغله
يو طرف ته خېمه ستا په نظر راغله
چې خېمې ته در دننه شوم ژړا وه
گډه ستا په ماشومانو يو غوغا وه
سوځېدل واړه له لورې په سره اور کې
د خوړلو هېڅ شی نه و ستا په کور کې
بس يو دېگ و ستا و مخته په اور باندي
ايشولې دې په دغه دېگ کې سپاندي
ماشومان دې تېر ايستل په دې خبره
(چې کتغ دی پخېدونکی ژر تر ژره
د يو څه ساعت لپاره صبر وکړئ
بيا به واړه خپل ځانونه پرې ماړه کړئ)
زما زړه کباب په دغه ننداره شو
ځان له دې کبله تپت راته ښکاره شو
چې په کور کې مې پرته سپينه ډوډۍ وي
په دسترخوان مې همېشه سپينه ډوډۍ وي
خو د شکر سبق بيا هم له ما هېر شو
فرق د حق او ناحق بيا هم له ما هېر شو
پر ازغنه لاره باندي مې سفر و
سور د بيلو پښو په وينو مې هر پل و
لرې ځای ته وم روان له لرې ځايه
گلّه من ومه په دې سبب له خدايه
چې د پښو خپلۍ يې هم نه وې راکړې
تودې ځمکې مې وې دواړه تلې وړې

په شنه زړه مې پرې کوله اوږده لاره
په عذاب ومه د ژوند له درانه باره
زړه مې غوښت چې زیاتې ساه اخیستل بس کړم
مات د ژوند دا زنگ خوړلی شان قفس کړم
خو چې ځان مې جوړاوه و دغه کار ته
هغه وخت وم نږدې شوی یوه ښار ته
ددې ښار په دروازه شوم وردننه
د ارام په اراده شوم ور دننه
چې یو څو قدمه لارمه په وړاندې
برابرې مې شوې سترگې په تاباندې
په ځکېدو وې را روان زما په لورې
په بدن دې وو لاسونه او سرپورې
مگر پښې دې گوره چاوې قلم کړې
نیم ورنونه دې وو پاتې نیم یې وړې
زما زړه کباب په دغه ننداره شو
زما حال خراب په دغه ننداره شو
ما ویل چې له خپلیو یم بې زاره
ییلې پښې مزل کولای شم په لاره
ښادۍ نه غواړم له پاکه خدایه نورې
زما پښې دې وي زما په جسم پورې
پر ما باندي همغه عجیبه وخت و
شپه او ورځ به مې په سر کې خیال د تخت و
په دې نیت مې ټولې کړې وې لښکرې
مست اسونه تېرې تورې کلکې زغرې
چې په زور د چا تخت ونیسم باچا شم

په دې توگه به تر هر چا سر بالا شم
هر يو لاس به ماته پورته په سلام وي
هر يو سر به ماته ټيټ په احترام وي
خو تر دې خبره وړاندې چې روان شم
په وطن د چا ورگډ لکه توپان شم
ته مې وليدې چې ټول په اوښکو لوند وې
در په دره وې په دواړو سترگو ږوند وې
خپله وېره پاچاهي دې وه بايللي
د وطن حکمراني دې وه بايللي
هر څه هر څه وو خپل ورور له تا اخیستي
تاج و تخت يې و په زور له تا اخیستي
په دې خيال چې بيا د تخت دعوه ونه کړې
په ده باندې دوباره حمله ونه کړې
ستا له سره يې ستا سترگې وې ايستلې
په ډبره يې ستا سترگې وې ايستلې
زما زړه گباب په دغه ننداره شو
زما حال خراب په دغه ننداره شو
ما ويل داسې منصب دې خدای ميراث کړي
چې د سر دښمنان دومره د چا زيات کړي
چې خپل ورور يې هم کار اخلي له خنجره
دواړه سترگې يې په زور کاري له سره (۲۴)

مشاهده کړيد که بيشتر ابیات مثنوی بالا، قافیه های جداگانه دارند. بعضی دارای ردیف اند و شماری ندارند؛ ولی تمام آن ها وزن مشترک را اختیار کرده و بر اساس شمار هجا، مساوی می باشند.

در مثنوی، گاهی چنان واقع می شود تا شمار موج تمام ابیات افزایش یا کاهش یابد؛ ولی بر اساس آن ها، هر بیت مصراع، حتماً با هم مساوی اند. مثلث(در زبان پشتو به نام دریز):

قالبی ست که هر بیت آن، سه مصراع دارد. هر سه مصراع متحدالوزن اند و قافیه های همگون را پی می گیرند. در مثلث، قافیه - قسمت اساسی و ردیف - اختیاری است. هجای مصراع ها مساوی اند. مصراع های بیت نخست در میانه، قافیه های مشترک دارند. یعنی هر سه مصراع، قافیه دارند. دو مصراع هر بند نخست در میانه و قافیه ی مصراع سوم با مطلع یا با قافیه ی بیت نخست، همسان می باشد. در کُل، ساختار هندسی آن چنین است:

| | |
|---|--|
| a | |
| a | |
| a | |
| b | |
| b | |
| a | |

امکان دارد بعضی ابیات مثلث، بیش از دو باشند، ولی شمار بند ها به هر اندازه ای که باشد، باز هم ساختار بالا را در بر می گیرد. در این جا نمونه ی مثلثی را می آوریم که چهار بند دارد:

څه اوبنکې وینې اوري په دې سپینو چنارو
 یو شور دی پورته کېږي د اروا له منارو
 ژړا مې نه ودرېږي په خوږمنو ولولو
 اورونه دي اورونه چې بلېږي په تقدیر
 بې وسې یو بې هیلې د دې ظلم په تدبیر
 څه مینه محبت رانه لاهو شول په اورو
 د گل پانې مې شولې د جانان د مخ حیا

په تورو سترگو پاتې شوه له ما ټوله دنيا
څه سترې سترې لارې شوې د هيلو په مېرو
د گلو به دې بيا هغه دوران کله راځي
د هجر په سوز تللي به ارمان کله راځي
څه تور مهرونه لگي له خندا په ډکو خولو (۲۵)

در بند نخست «چنارو، منارو و ولولو» کلمات قافیه اند. در بند دوم «تقدیر و تدبیر» کلمات قافیه دار می باشند. «اورو» با قافیه ی مصراع نخست، همسان است. در بند سوم «حیا و دنیا» هم قافیه اند. «میرو» با قافیه ی مصراع نخست، همگون است. در مصراع چهارم «دوران و ارمان» هم قافیه اند. «کله راځي» ردیف بوده و «خولو» با قافیه ی مصراع نخست، همسان می باشد. ساختار هندسی اش چنین است:

a _____
a _____
a _____
b _____
b _____
a _____
c _____
c _____
a _____
=d _____
=d _____
a _____

مستزاد:

اگر در رباعی، غزل یا قصیده، مصراع کوچکی اضافه شود، مستزاد شمرده می شود. بنا بر این، مصراع نخست یا بزرگ از لحاظ معنی، نیازمند مصراع

کوچک نیست؛ زیرا تمام معنی در مصراع نخست، کامل می شود. مستزاد چنین است که یک مصراع آن کوتاه و دیگر آن بلند باشد. در این جا به طور نمونه، مستزاد مفتی عبدالحنان لغمانی را می خوانیم:

شپه د دوشنبې ده چې نبي صاحب روان شو
تبر تر لا مکان شو

شپه د دوشنبې وه ورته راغی جبرائیل
ویې کړ قال و قیل

زه یم رالپرلی په جلتی سره جلیل
پاخږپره خلیل

شاه نبي زموره لکه سروه خرامان شو
تبر تر لا مکان شو

شاه نبي چې سپور شو په براق باندي له واره
ویې نیوله لاره

سل زره ملکې بل په لاس یې شعله داره
تلې به یو هواره

لاره تر اسمانه حاضر ماه تابان شو
تبر تر لا مکان شو

پاس په اسمانو کې چې به ته نبي عرب
شاه عالی نصب

صف په صف ملکو به دده کاوه ادب
امر و درب

پاتې په خپل ځای کې جبرائیل ورته حیران شو
تبر تر لا مکان شو

اتلس کاله شپه وه د معراج وکړه يقين
تللی نازنين
تاج يې د لولاک په سرولته شو د ياسين
راغی ماه جيين
څکه په کې واره سربلنده امتيان شو
تبر تر لامکان شو

ته عبدالحنانه د دنيا کارونه بس که
مينې ته هوس که
ځان دې د نبي اخر زمان په در کې خس که
بند دې دا نفس که
گوره هر غزل دې مشهور په درست جهان شو
تبر تر لامکان شو (۲۶)
شکل هندسی:

=a _____
=a _____
b _____
b _____
b _____
b _____
=a _____
=a _____

مربع (در زبان پشتو به نام خلوريز):
قابلی ست که هر بند آن چهار مصراع دارد. مصراع های چهار گانه ی بند
نخست در آن، در میانه هم قافیه اند. یعنی قافیه های همسان را پی می گیرند

و ردیف آن، اختیاری است. اگر در آغاز مصراع، ردیف آورده شود، آوردن آن در هر چهار مصراع، حتمی می شود. مصراع های سه بند دیگر، هم قافیه اند؛ ولی قافیه ی مصراع چهارم، قافیه های مصراع نخست را پی می گیرد. اگر بند نخست، ردیف داشته باشد، قافیه و ردیف مصراع های بند های دیگر باید همان قافیه و ردیف بند نخست را پی گیرند. اگر شاعر، خواهان افزایش بند ها باشد، باید روش بالا را رعایت کند. به سخن دیگر، اگر مصراع بند نخست، ردیف داشته باشد، نیازی نیست مصراع های سه گانه و نخست تمام بند ها نیز دارای ردیف باشند، بل مصراع چهارم تمام بندها و ساختار بند نخست، ناگزیر باید قافیه و ردیف را تعقیب کنند.

البته در مربع، بیشترین شمار هجای تمام مصراع ها مساوی می باشند، ولی در مواقع ویژه، ممکن است تعداد هجای یک بند به اندازه ی آن، افزایش یا کاهش یابد. ساختار هندسی مربع را می توان چنین ترسیم کرد:

=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
b _____
b _____
b _____
=a _____

این شکل را هم می تواند داشته باشد:

a _____
a _____
a _____
a _____
=b _____

$$\begin{array}{l} =b \\ =b \\ a \end{array}$$

در زیر، نمونه ی مربع ارائه می شود:

درېغه نوی عجب وخت د نوبهار وای
شگوفه هر رنگ گلونه د گلزار وای
لاس تر لاس سره نیولی ما او یار وای
په مزه مزه خواره ویل تکرار وای

یا واناست یا سره گرځېدی په باغ کې
معطره وای د گلو په دماغ کې
دوه په دوه مو سره راز وای په فراغ کې
هم مانع په دواړو سترگو روند اغیار وای

دواړه سترگې تورې کړې په رنجو وای
ملتانې نکریزې اینې پر لاسو وای
سره ناست غاړه غړې راز مو ورو ورو وای
شانه کړې تورې زلفې پر رخسار وای

راحت ناست په سیاحي وای د سرو گلو
بل غوغا راباندې پاس وای د بلبو
هم هنگام وای د سرو لېو د زبېنلو
می خوري وای د سرو لېو می تیار وای

تور کاکل یې پر تندي باندې وای کښاته
په دماغ کې د گلشن ناست وای مخ راته

سره گلان مې وای حیران و تماشا ته
لاس مې ایبڼی پر اوږو د گلغذار وای

تورې زلفې یې پر مخ شمال وهلای
غورپیشی یې له ږمنځې خلاصولای
ما یې پاس پر سینه خوله ور جوړولای
شرمولی بوی د اوبڼکو د تاتار وای

هر چې ما ورته ویلای د ده هو وای
هم مطلب د ده قبول زما پر لیمو وای
په خوبڼی وای نوبت تلی د غمو وای
زما خواست منات د ده په خپل اختیار وای

په خوبڼی وای سره ناست غمونه بس وای
هم زانو پر زانو ایبڼی دسترس وای
پر سپین مخ مې لاس وهلی په هوس وای
بل په غاړه یې د سرو گلونو هار وای

خدایه تا ته دي اسان که دغه وشي
تبری زړه به په وصال د یار اوبه شي
د ((جمعه)) د زړه ارمان به پاته نه شي
د ده ورون د آشنا سر لاس پر رخسار وای (۲۷)

مخمس (در زبان پشتو به نام پینځه یز):

ساختار کلی مربع و مخمس، تا اندازه ای یکسان است، اما تفاوت آن ها بیشتر در این می باشد که مخمس، یک مصرع بیش از مربع دارد. یعنی هر

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۵۵ /

بند آن، پنج مصراع دارد. مصراع های پنجگانه ی بند نخست، یک قافیه را پی می گیرند. مصراع های چهارگانه ی سایر بند ها در میانه هم قافیه بوده و قافیه ی مصراع پنجم، تابع قافیه ی بند نخست است. بند هایی که پس از بند نخست می آیند، پس از قافیه ی هر بند، امکان دارد در هر چهار مصراع، دارای ردیف جداگانه شوند، ولی مصراع پنجم در قافیه و ردیف، قافیه و ردیف بند نخست را پی می گیرد. مخمس را می توان چنین هندسی ساخت:

a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
b _____
b _____
b _____
b _____
a _____

در یک مخمس، ممکن است بعضی بند ها ردیف هایی داشته باشند و در بند نخست آن نیز ردیف هایی واقع شوند، ولی باز هم ردیف، اختیاری می باشد. قافیه، بخش اساسی مخمس را می سازد.

هجای تمام مصراع های مخمس همانند مربع - بدون بعضی بند های استثنایی - مساوی اند. در واقع، بعضی مخمس ها از لحاظ داشتن ردیف، چنین شکلی را اختیار می کنند:

=a _____
=a _____
=a _____
=a _____

=a _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=a _____
=c _____
=c _____
=c _____
=c _____
a _____

... تا آخر.

در ذیل، نمونه ی یک مخمس، ارائه می شود:

د هجران له لاسه ناست یمه ویرژلی
لکه بت په غټو سترگو دم ختلی
بې هوده په صورت روغ په زړه نټلی
پلټانه په مرگ حال یم رسولی
رڼه راولې اشنا په سفر تللی

ډېر مې وکړ د هجران په بلا صبر
هېڅ مې صبر سرور نه شته په دا جبر
که مې ولگېده سر د غم په قبر
ومې نه ژړل په حال د مهر ابر
نه شته ما غوندې هېڅوک په بخت کړلی

دا کوم شرم دی کوم درم د یاری
دا پیوند دی بدنما تر بي زاری

چې مې یار په توده ځمکه د خواری
کښېني پاڅي خوار حیوان له ناچاری
او زه بنوی ښېرازه گرځم سپین سپېڅلی

یا له یار سره ولاړ وای په رکاب کې
یا یې مړ وای د هجران په اول تاب کې
یا وای ډوب مدام د اوبنکو په سېلاب کې
هسې پاتې شوم بې ابه مخ ناولی

تف زما په دا بې پته اشنایی شه
پف د برق و د برېښنا په روښنایی شه
لا مې حال تر دا بتر په جدایی شه
صد رحمت زما د یار په دانایی شه
چې یې خام وم په دا غم کې پېژندلی

چې په مینه کې کوتاه د چا قدم شي
مبتلا به لکه زه په درد و غم شي
په کلونو به جدا ځنې صنم شي
په جرگه به د رښتینو هسې گرم شي
چې به ما غوندې بې شرمه گرځي غلی

که مې مینه په دروغ نه وي رښتیا وي
په اسیا کې د هجران تللی کسیا وي
که دا نه وي لېونی سر په صحرا وي
چې هېڅ نه شوم که مې څه شرم و حیا وي

له دې شرمه چاته پورته مه کتلی

هېڅ مې خونده نه شته د سترگو غړولو
دي مې کاني په تندي دوړولو
هم مې پوست دی په وهل د لوړولو
یم لایق د هر عذاب د کړولو
چې بې یاره کړم له خلکو کور و کلی

نورې چارې کړم همه ناتراشې لوارې
په مذهب د عاشقې ورانې ویجاړې
کله کله مې که اوبنې په مخ لارې
چې له غمه مې شي توییې په مخلاړې (۱)

یو د یار د جدایی خواري نیستی شوه
بله خپله بې پتي بې همتي شوه
یو پلو د رقیبانو بدنیتی شوه
بل پلو د تور طالع بې شفقي شوه
عشق په دا هومره بلا یم ازمویلی

ربه مه گورې زما و بې پتي ته
ما و مه سپارې زما بې همتي ته
یا مې راولې د سترگو وویستی ته
نور مې مه نیسې د هجر و نېستی ته

(۱) در دیوان حمید- چاپ کابل- یک مصرع این بیت از نشر باز مانده است.

وسوم ډېر لکه کباب په اور نیولی

د اشنا په ښکلي مخ مې سترگې وا کړې
په ناسور مې د هجران پورې دوا کړې
تللی یار راسره وصل خوا په خوا کړې
ژر په ژر دا ناروا په ما روا کړې
که مې چپرې له اخلاصه یې بللی

که هر خو یار ته نږدې د زړه په یاد یم
په صورت چې ځنې لږې په هېواد یم
شپه او ورځ د خدای و داد ته په فریاد یم
په تش باد مې تسلي نه شي ناسناد یم
که مې یار د سر په سترگو ولیدلی

تور طالع برگشته بخت د عشق په کار کې
بد قسمت او بد شهامت په دغه لار کې
بر ناحقه بدری خورم په سمه لار کې
نه شته ما غوندې هېڅوک په هېڅ دیار کې
په څه شوم زبون ساعت یم زېږېدلی

له هغه چې پوهېدلی په ښه بد یم
رسېدلی د پنجاه و پنج تر حد یم
مبتلا د ښکلي مخ په خال و خط یم
که د صدق شل سنده ښیم رد یم

یوه ښکلي په راستۍ نه یم منلی

که مې یو ځله اشنا له هنده راشي
په هوس ورته گلزار د غم صحرا شي
له هجرانه یې حاصله تبرا شي
فراغت د جدایي له چون و چرا شینور حمید
له اشنا یی لاس وکښلی (۲۸)

مسدس (در زبان پشتو به نام شپریز):

قالبی ست که هر بند آن دارای شش مصراع باشد. شش مصراع آغاز بند نخست در میانه هم قافیه اند. در مسدس، ردیف - اختیاری است. پنج مصراع سایر بند ها هم قافیه بوده، در قافیه، هر شش مصراع، تابع قافیه های بند نخست اند. ممکن است بعضی بند های مسدس، دارای ردیف بوده و بعضی بی ردیف باشند؛ ولی قافیه در تمام آن نیاز است. همین گونه، کل مصراع ها از لحاظ تعداد هجا مساوی و دارای وزن مشترک اند. آن ها دو مصراع بیش از مربع، و یک مصراع بیش از مخمس دارند. ساختار هندسی مسدس می تواند چنین ترسیم شود:

a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
b _____
b _____
b _____
b _____

b _____
a _____

... تا آخر.

شکل زیر را نیز می تواند اختیار کند:

=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=a _____

... تا آخر.

نمونه ی مسدس:

حیف په دا ژوندون شه چې له یاره یم مهجوره
هر نفس غوڅېږم د هجران په تېره توره
ژاړم پټ په زړه کې په خوله خاندنم له ضروره
سترگې مې شوې دواړه په ژړا ژړا بې نوره
عقل له ما لار شه لېونی یم بې شعوره
دا قصه زما ده په تمام جهان مشهوره

لاس مې خپل کوتاه کړه د دنیا له هره کاره
غم الم مې نه شته له چا نه یم پرواداره

یار سره واصل شوم بې تلاشه بې ریباره
نن چې بهره مند یم زه له بوس و له کناره
سترگې څه رنگ نیسم د دلبر له بڼه رخساره
تړی و اوبو ته همپشه وي ناصبوره

ته په دا سرو سترگو چې افت پر ځان زما یې
ځان مې در قربان شه چې تر ځانه گران پر ما یې
تش په دا ملال کا ته له ما نه هوش ربا یې
زه رنځور د عشق یم ته ثاني د مسیحا یې
حورې به زه څه کړم ملا! څه یې راته ستایې
ما و ته تر حورو خپله کښلې ده منظوره

څه وایې ناصحه زه مرید د می فروش یم
هر چې راته وایې زه د ده حلقه بگوش یم
پند کړه و هونبیار ته زه خو مست و باده نوش یم
خلک دې تهمت راباندې وایې زه خاموش یم
اوسنې مې بهیري تر چشمې نه زیات په جوش یم
لرم له غمه سینه گرمه تر تنوره

نه ده د سړیو بقا زیاته تر حبابه
خونه لا پخوا له خپله مرگه کړي خرابه
سیند ده دا دنیا چې رغړول کا بې سبابه
کام د اژدها دی دنیا هسک کړه سر له خوابه
ولې معزالله په سقر درومې بې اسبابه
فکر د توبنې کړه همیانې کړه خپله پوره (۲۹)

مسبع(در زبان پشتو به نام اوه یز):
قابلی ست که هر بیت آن هفت مصراع دارد. مصراع های هفتگانه ی بند نخست در آن هم قافیه می باشند. شش مصراع سایر بند ها نیز هم قافیه اند، ولی قافیه ی مصراع هفتم، تابع قافیه ی آغاز بند نخست است. تفاوت مسبع با مربع، مخمس و مسدس، تنها در شمار مصراع ها می باشد. سایر ساختار های آن مشابه ی بقیه هستند. در این قالب نیز ردیف اختیاری است. یعنی ممکن بعضی بند ها دارای ردیف باشند و شماری نباشند، ولی اگر مصراع های بند نخست، دارای ردیف های پس از قافیه باشند، مصراع های آخر سایر ابیات در ردیف و قافیه، حتماً باید تابع قافیه و ردیف بیت نخست باشند.

نمونه ای از مسبعی را می آوریم که ابیات آن دارای ردیف و هم فاقد آن می باشند. ساختار هندسی مسبع، چنین است:

=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=a _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=a _____

مسبع در پشتو:

و ((ت)) له توره وکاره چې سپین شي
قاف و ((س)) ورسره واچوه چې شین شي
په تصحیف سره یې مخ پریمینځه چې سین شي
معون یې دوه سوه لس که چې رنگین شي
نور دې ټوله په یوه نیم ځای شین شي
جوړ له دغه یوه نیمه به امین شي
بې له ((نه)) به و ذکي و ته یقین شي

څه په کار دي بې له ده که جهان ستا شي
بل د حکم قاف تر قافه پر هر چا شي
د قارون تر دنیا ډېره ستا دنیا شي
تر سخا دې د حاتم تېره سخا شي
بې بقا به تر مانیه د کسری شي
عاقبت به دې په ځان پورې بلا شي
سخت مکان به دې د اور جوړ پر سجین شي

سر و مال واړه د ده تر نامه جار که
شیرین ځان یې تورې خاورې د دربار که
تل پر ځان باندي کندلې د پښو لار که
ځان له خاصو عاشقانو سره شمار که
خط پر ځان د ده د مینې په پرکار که
مه وځه له دغه خطه زړه قرار که
چې نامه در باندي جوړه د کمین شي

ښه تصدیق باوري واړه په اقوال کړه
موافق یې هر یو فعل پر افعال کړه
ځان نگهه له فسادونو د محال کړه
کمالات حاصل د ده د ښه کمال کړه
په دا حال سره موجود د ده وصال کړه
زړه به چاود له ډېره غمه د لعین شي (۱)

له اخلاصه دوست دار د چهار یار شه
پر بزرگيه د حضرت صدیق اقرار شه
پس له ده حضرت عمر دی خبردار شه
پس له دوی حضرت عثمان گڼه هونبیار شه
کل و لیان دي تر ده لاندې فهیم دار شه
تر دا هسی بزرگی جار د کرار شه
پیروي د دوی گوه چې ټینگ دې دین شي

مخالف چې څوک له دوی دي مخ یې تور دی
کوم به زیات تر دوی گڼې مکان یې اور دی
که بادشاه شي د اقلیم ښکاره سرتور دی
یا عادل تر نوشیروان شي هم منگور دی
یا مدام کړي سخاوت لعنت یې پور دی
عاقبت یې تنها ټک د گور په لور دی
کی څلور طرفه لاندې ترنگین شي

(۱) فاقد یک مصراع است.

ما جمعه په خپل قدر دي دوی منلي
موهبات دور موهبات چې دي راغلي
طبیعت در طبیعت یې راستولي
وراثت در وراثت چې دي ویلي
اصلي ولي مې پر زړه بنیستلي
بناخ د پانې مې تر تن ټوله وتلي
چې مې جوړ عین الیقین حق الیقین شي (۳۰)

مثنی (در زبان پشتو به نام اته یز):

قالبی ست که هر بند آن دارای هشت مصراع باشد. مصراع های هشت گانه در آن در میانه، قافیه های همسان دارند. در مثنی، ردیف - اختیاری است. در هر بند، مصراع در میانه هم قافیه بوده و هشتمین آن، قافیه های مصراع های بند نخست را پی می گیرد. شکل هندسی اش، چنین است:

a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
b _____
b _____
b _____
b _____
b _____
b _____
b _____

a

مثنی، اگر ردیف داشته باشد، شکل آن تنها در بخش ردیف تغییر می پذیرد. سایر قوالب تغییر نمی کنند. شمار بند ها در این قالب، قید ندارد. مثال در پشتو:

توره شپه شي ناليدونكي شان لاسونه
ان تر لمره راته زبېني مي رگونه
له ډبرو را بهر شي خو لاسونه
تاووي راته پر مخ مخ دېوالونه
ترورمى شي يو توپان شي سره تبغونه
پرېكوي تر سرو لاندې مړوندونه
ورېخې وريخې شي زما د خولې اهوونه
بيا يې سيوري ته شي دمه ستا يادونه

يو په بله كاروان لار شي د سلگيو
يو سور لال راخخه ورك شي له ككيو
په لمخې سيوري راپرېوزي د پېريو
په توتو په سر شكاهه شم له گړيو
ستا د خڼو په شرک باد شي په مستيو
د دې غره غوتې شي تېرې له پگړيو
ملا شي ماته د زړو زړو خېريو
سترگې ډكې او لامده شي گړوانونه

ستا په لوري چې مي كله هم نظر شي
ماته و وړ خاخكي د اوبنكو سمندر شي
پولې وپرسپري لويې لكه غر شي

هر یو گل مې راته مات مات په ډنډور شي
ستا په کور مې چې د خیال کله سفر شي
له ورېښمو به مخ جوړ د هر حجر شي
په لمن کې به مې کاني ټول مرمر شي
نه یې پلورم که څوک را کړي پرې لالونه (۳۱)
معشر(در زبان پشتو به نام لسيز):

قالبی ست که هر بند آن ده مصراع دارد. مصراع های ده گانه ی بند نخست آن در میانه هم قافیه بوده و فاقد مصراع های بی قافیه اند. نه مصراع بند های دیگر نیز در میانه هم قافیه اند و قافیه ی مصراع دهم آن با قافیه ی مصراع بند نخست، همسان است.

تمام مصراع های معشر، وزن واحد را اختیار می کنند. در معشر نیز ردیف اختیاری است. اگر پس از قافیه ی بند نخست، ردیف آمده باشد، بندهای دیگر در اختیار آن مختار اند؛ ولی مصراع هر بند باید که قافیه ی بند نخست را پی گیرد. اگر بند نخست، دارای ردیف باشد، مصراع آخری هر بند نیز دارای ردیف است. در زیر، ساختار هندسی و نمونه ی معشر، ارائه می شود:

a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
=b _____

=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
=b _____
a _____
c _____
c _____
c _____
c _____
c _____
c _____
c _____
c _____
c _____
c _____
a _____

... تا آخر.

که راکوز شي مسيحا
اوبه راکا د بقا
غونبني راکا د عنقا
سم په صدق و په صفا
لاس که پورته په دعا
شپه او ورځ مې که دوا
دعا غواړي له هر چا
خو بڼکل نه کړم لبان ستا
هسې نه دی رنځ زما

چې شفا یې شي په دا

خوب مې نه شته دی کړمن یم
آه و فریاد کوم دردمن یم
په سودا د عشق سودمن یم
یا مجنون یم یا کوهکن یم
په جمال یې چې مین یم
له خپل یاره روح او تن یم
په وطن کې بې وطن یم
که دا نه وي دروغجن یم
لکه میاشت په مرد و زن یم
ستا په عشق انگشت نما

زړه مې چوي د یار له غمه
دود مې درومي له قلمه
دوه مې سترگې دي پر غمه
غم زیاتېږي دم تر دمه
راپیدا شي غم له غمه
قدم ږدم په غره په سمه
دلر با خوبه خر مه
زه په دا هومره ماتمه
چې جدا شوم له عالمه
سر مې ونيو په صحرا

همیشه شور و غوغا کړم
د وربخ په دود ژړا کړم
نه یو ځله په بیایا کړم
د غمونو دې سودا کړم
همیشه درته دعا کړم
یاد په شپه و په ورځ ستا کړم
دا چې ډېرې زه بلا کړم
د وصال په تمنا کړم
لکه ستا مینې رسوا کړم
مه شه بل هسې رسوا

چې دې باد د کوڅې راشي
پرې غنچه مې د زړه وا شي
چې په کنبلیو مبتلا شي
شپه و ورځ په واویلا شي
په وگړي کې رسوا شي
ملامت پرې د هر چا شي
چې حاصل یې مدعا شي
غم یې هاله انتها شي
معز الله چې په ژړا شي
ستا پرې پورې شي خدا (۳۲)

ترجیع بند:

قالبی ست که پس از چند بیت آغاز، مقفی می گیرد و همین طور تکرار می شود.

در ترجیع بند، هر مصراع بیت نخست، مقفی می باشند. در این قالب - شبیه غزل - نخستین مصراع ابیات دیگر، بدون قافیه و دوم آن ها قافیه دار بوده و قافیه ی مطلع را پی می گیرند. شمار مصراع ها و ابیات در آن مساوی اند. در ترجیع بند، تمام مصراع ها، وزن یک سان را اختیار می کنند. در این گونه، ردیف - اختیاری است. ممکن بعضی ابیات، دارای ردیف باشند و بعضی بی ردیف. ساختار هندسی ترجیع بند، چنین است:

=a _____
=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____

=a _____
=b _____
=b _____
c _____
c _____

c _____

c _____

c _____

C _____
C _____
=b _____
=b _____

نمونه ی ترجیع بند:

ستا پر مخ پر تورو زلفو زه شیدا یم
صبح و شام په آه و فغان په واویلا یم
په فراق کې دې تل خورم د ځیگر وینې
صبر و توان مې بې تانه شته مبتلا یم
نن فلک راباندې تبغ د جور وکېنې
له سرو وینو ډک لړمون لکه حنا یم
رقیبان راسره جنگ و جدل کاندې
په دربار کې دې د سپیو مدعا یم
غزاله غوندې وحشي راڅخه مه شه
زه صیاد دې د دیدن په تمنا یم
که شل کاله دې مانې وي له ما یاره
بېگانه مې هنوز مه گڼه اشنا یم
له اشنا مه کره مانې بې وفابې ده
چې سېزې مین بې اوره جدایی ده

غمازان چې روغې چارې کړې ویجاړې
خوار عاشق به څرنگ ستا په وصل ویارې
چې احوال د فراق پر ژبه راوړم
هغه دم مې وچوي په خوله کې لارې

د لاله په دود له عمره څگرخون یم
په گوگل کې مې تل وینې دي ولاړې
یا شبنم دی چې ورپري په چمن کې
یا بلبل دی د سحر پر گلو ژاړې
گرد و غبار دې د کوڅې یم ولې درېغه
خیال د وصل دې لمن راڅخه نغاړې
که هر خو د تا مانې دي نن پخلا شه
دل سوخته اشنا دې راغی عذر غواړې
له اشنا مه کړه مانې بې وفایي ده
چې سبزي مین بې اوره جدایي ده

راشه راشه ای زما د زړه مقصوده
ما غریب کړه په وصال سره خوشنوده
یو دیدن دې په سر غواړم که مینده شي
لاس پر سر یم پر دنیا له بله سوده
د وصال قدر له ما زده چې مشتاق یم
د ایاز له قدره چا زده بې محموده
له ما تمه سیه پوش لکه سکاره یم
تر لېمه مې اوبنې ځي د زړه له دوده
لکه زه یم تل دا ستا په درد و غم کې
بل څوک مه شه هسې شان په غم الوده
په مانې مانې پر څه زیبا نگاره
پیر محمد غوندې اشنا دې کړ نابوده
له اشنا مه کړه مانې بې وفایي ده
چې سبزي مین بې اوره جدایي ده (۳۳)

در بند دوم ترجیع بند بالا، دشواری ها و یا هم تاثیرات گویشی و تحمیل بر قافیه، به مشاهده می رسند.

ترکیب بند(ذوالقافیتین):

در این گونه، از چند مصراع مقفی، یک بند درست می شود و بعد یک بیت مقفای دیگر را گسیل می کند که قافیه ی آن با قافیه های بند نخست، همسان نیست. پس از آن، بند های دیگر قرار می گیرند. مصراع هر بند در میانه هم قافیه اند و با قافیه ی بند دیگر تفاوت دارند. در پایان هر بند نیز ابیات جداگانه ی مقفای آن می آیند.

در ترکیب بند، شمار مصراع بند ها مساوی اند. آن ها وزن متحد را اختیار می کنند. تعداد بند ها و مصراع ها معین نیستند، ولی تمام بند ها از لحاظ مصراع و هجا، برابر می باشند.

در ترکیب بند، ردیف - اختیاری است. ممکن بعضی بند ها دارای ردیف باشند و شماری نباشند. در زیر، ترکیب بندی از حنان بارکزی را می آوریم که به نام ترجیع بند آمده است؛ ولی در جا های دیگر، به خصوص در «ارمغان» خوشال بابا، به چنین قالبی، ترکیب بند گفته شده است.

تفاوت ترکیب بند با ترجیع بند در این است که در ترکیب بند، بیت مقفی پس از مصراع هر بند، یک سان تکرار نمی شود. دیگر این که مصراع های ترکیب بندها عموماً قافیه دارند، ولی در ترجیع بند، چنین نیست. ساختار هندسی ترکیب بند، چنین می باشد:

a _____
a _____
a _____
a _____
a _____

a _____
b _____
b _____
c _____
c _____
c _____
c _____
c _____
c _____
=d _____
=d _____

... تا آخر.

قابل یادآوری است که شکل دیگر ترکیب بند نیز وجود دارد. در «ارمغان» خوشال، نمونه هایی یافت می شوند که در آن ها تمام مصراع هر بند، مقفی نیستند؛ همانند غزلی که بند بسازد. یعنی - بدون بند نخست - مصراع هر بیت، از قافیه آزاد است. وقتی بند تکمیل شود، یک بیت ویژه و جداگانه ی مقفی را گسیل می کند.

ترکیب بند حنان بار کزی:

یار مې ولاړ شو په سفر له دې وطنه
که ارواح و کوچ یې وکړ له بدنه
که بلبل په اندوه والوت له گلشنه
که وروستی دم و د مړي له دهنه
چا بی کړې وي د سوي زړه پوښتنه
چا بی ایښي وي ملهم پر زړه د ننه
دروغجن یمه په مینه کې هر گوره

اشنا ولاړ شو زه ونه وتم له کوره

چې خبر یې د تلو وشو ناگمان
لکه تندر پر چا پرېوزي له اسمان
چې یوسف مې شو ملگری د کاروان
شو یعقوب زما د زړه پسې پرېشان
په ارمان ارمان به ژاړم له هجران
د ژوندون طمع مې وخته له ځان
چې ترې پاتې شوم په دا پېغور گنده یم
سترگې نه لرم په سر کې شرمنده یم

ورسره به څوک پر لارې وي ملگرې
چې ویسا به یې په نه شي نژدې لري
له ستړیا به یې زړه نه غواړي خبرې
له ناکامه تر خولې تویې که شکرې
د سرو لېو لعل به پرولي په کودرې
اړوي به باندي تل د غمو سرې
عاشق نه یم اوس رښتیا شوه دا خبره
چې پرهر درباندي ژاړم بې اثره

خوب به نه ورځي مانده به تر حد تېر وي
خوشالي هوا هوس به ځنې هېر وي
سپین رخسار به یې له فکړه په بل پېر وي
له ستړیا به نیشکر ورته گندهېر وي
په دیدن به یې درې دوه ملگرې سپر وي

پر هر ځای به لکه روي پر چارپېر وي
چې ترې پاتې شوم په کومو سترگو گورمپوزه نه لرم
په درست جهان کې ښورم

دی روان شو زه پر کور په دا حیران یم
چې نه مړ شوم نه مجنون سر په بیان یم
نه اسیا رنگه له غمه سرگردان یم
ملامت د هر هندو د مسلمان یم
دی پخوا را پوهېده چې دو زبان یم
رحمتونه دې د ده پر زیرکی وي
لعنتونه دې زما پر خیره گۍ وي (۱)

که مې مینه وای رښتیا سوی په اور وای
په نغري کې به د هجر لکه سکور وای
پښې مې بیلې کالي څیرې سر سرتور وای
په اندوه سره مې ترک د دنیا کور وای
له دې غمه مې تر اوسه سر په گور وای
ښایي دا چې مخ مې تور او پر خره سور وای
صد رحمت دې وي د ده پر دانایۍ
صد لعنت دې وي زما پر اشنایۍ

یار مې ولاړ شو په سفر پسې زهیر یم
له دې غمه تل اخته د ځان په ویر یم

(۱) در هنگام نقل، یک مصراع جا مانده است.

ریشخندی د هر صغیر د هر کبیر یم
چې په غم لاد قلیل و د کثیر یم
زخمي کړی بېلتانه د غم په تیر یم
همپشه د دغې چارې په تدبیر یم
چې اجل مې عذر وکه په عالم کې
گڼه ډېر بې آبه پاتې شوم په غم کې

په خپل فضل خواست قبول زما غریب کړې
د وصال ښادي مې یو وار په نصیب کړې
تللې یار راسره وصل عنقریب کړې
مشرف په دغه گل دا عندلیب کړې
د هجران ناسور مې روغ په دا طیب کړې
خوا په خوا راسره گرم خپل حبیب کړې
په کرم سره د خوړو زړو دوا یې
چې لار ورکه کړي هغه پر لارې بیایې

وسيله مې کړې مجاز او حقیقت ته
خاموشي مې کامیابی کړې معرفت ته
مشک مې ورک کړې له خاطره طریقت ته
راپه غاړه کړې زنجیر ستا و قربت ته
کړې طامع مې ستا د وصل و شربت ته
بې پوښتنې مې لاهو کړې و جنت ته
غیر خیال مې کړه له زړه څخه جارو ته
دغه زهر مې کړه ستوني کې دارو ته

د سکوت په تار مې خیرې زړه رفو کړې
رو به رو مې ائینه د خپل زانو کړې
صبر را د نو خطانو له جادو کړې
فسادونه مې له زړه څخه جارو کړې
بې ویلو مې پوره هره ارزو کړې
ما حنان د بیم په اوبو کې لاهو کړې
که مې چپرې یې بللی له اخلاصه
په کرم مې کړه له غشو سینه خلاصه (۳۴)

همه قافیه:

قالبی ست که هر مصراع آن قافیه دارد و تمام آن ها یک قافیه را پی می گیرند. در این قالب، ردیف- اختیاری است، ولی اگر در مصراع نخست، پس از قافیه آورده شود، به همین شکل در سایر مصراع ها نیز می آید. هجای هر مصراع همه قافیه با دیگر آن مساوی است. آن ها وزن معینی را اختیار می کنند، اما مصراع ها در همه قافیه، معین نیستند. این قالب شعر در پشتو با گونه های سنتی آن در زبان عربی، تا اندازه ای متفاوت است. ساختار هندسی همه قافیه، چنین می باشد:

a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____
a _____

a _____
 a _____

نمونه ی شعر همه قافیه:

یادگارونه یادگارونه
 ما درته لیکلي وای شعرونه او شعرونه
 تا زلفو کې اینی وای گلونه او گلونه
 ما په وچو شونډو درنه گړي وای سوالونه او سوالونه
 تا په زړه را اینی وای زخمونه او زخمونه
 ما ژوند ته نیولې وای دارونه او دارونه
 ستا شونډو خندا کړای غورځنگونه غورځنگونه
 زړه کې زما بل وای سره اورونه سره اورونه
 ستا ژوندون ډیوې وای خراغونه خراغونه
 دغسې وای هیلې او همداسې ارمانونه
 ما ورته ژړلې تا خندلې ولونه ولونه
 حُسن به د تا و داستانونه داستانونه
 ژوند به ټول زما و یادگارونه یادگارونه (۳۵)

گونه ی دوم همه قافیه:

در زبان پشتو، افزون بر این، قالب دیگری نیز وجود دارد که مصراع بیت نخست آن با نخستین مصراع بیت دیگر قافیه، همسان اند. قافیه های مصراع دوم آن در میانه همسان می باشند. در این گونه، بیت آغازین، مقفی نیست. هر مصراع، قافیه های جداگانه ی خود را دارد. یعنی قافیه ی مصراع هر بیت نخست با نخستین و دوم با دومین همسان اند. ردیف های آن ها نیز همسان می باشند. ساختار هندسی:

=a _____
 =b _____

=a _____
=b _____
=a _____
=b _____
=a _____
=b _____
=a _____
=b _____

نمونه ی شعر:

له ستورو نه خالونه
يو ځل مې د زرگي په وړان محل که گذر وکړې
قدم ته دې جانانه د لمدو سترگو گېلې بډم
وعده راسره نن که د ماشام په گودر وکړې
له ستورو نه خالونه درته ټيک به د سپورمې بډم
کوچې ليلا که کلي ته مو بيا ته سفر وکړې
د شپو په لويه دښته کې د لمر سپينه کېردی بډم
د ناز پېغلې وږمې! که پېښه زما په سهر وکړې
تالو کې د کمخو دې د پسرلي تاندې غوتې بډم
په بړندو پښتنو دې که دې خواته نظر وکړې
د غره وړېښمينو څڼو نه پر سر لويه پگړۍ بډم (۳۶)

بخش دوم

شعر آزاد پشتو

در شعر پشتو، چند گونه ی شعر آزاد به مشاهده می رسد. به این معنی که شعر آزاد پشتو بعد از پیمودن مراحل چند، این شکل را اختیار کرده است. در ذیل، به چند نمونه ی شعر آزاد پشتو، اشاره می کنیم:

۱- گونه ای که در قوالب اشعار سنتی، قرار نگرفته باشد. در این گونه، در شکل، تغییر رونما شده، بعضی مصراع ها از قافیه آزاد بوده، بلند و کوتاه می باشند. در اکثر مصراع های آن قافیه می آید، ولی این قافیه در مصراع ها و ابیات همسان نیست.

این گونه، چند مصراع یا چند بیت در میانه، دارای قافیه هایی ست. بعد در عقب آن، مصراع سوا قرار می گیرد و به این گونه یک بند را می سازد. در این گونه ی نظم پشتو، اکثر مصراع ها نزدیک به یک وزن متحد را اختیار می کنند. یعنی بدون بعضی مصراع های کوچک، با هجا های دیگر و کل مصراع ها مساوی اند.

در این قالب، ممکن است بعد از قافیه ی بعضی مصراع های ابیات، ردیف هایی آمده و بعضاً بدون ردیف باشند.

در زبان پشتو، شمار مشخص اشعار و نظم ها در همین قالب سرود شده اند، اما این گونه عام نیست، بل ساحه ی کاربرد خاص و ویژه دارد. در ذیل، نمونه ای از شعر اسحاق ننگیال را می آوریم:

ښکاري ته!

ای ښکاري اشنا! درته سلام کوم

پرېرېده چې دا ښکلې مرغۍ والوزي

لاړې شي جوړه جوړه گلونه شي
بڼلکې شي بڼايسته شي امېلونه شي
واخلي په وزرونو کې تنکي بچي
وموښي سينو کې گاللي بچي
سپينې سرې مښوکې زرکني بچي
پام کوه!
پام کوه ماشې له گوتې مه وروړه!
ای ښکاري آشنا! درته سلام کوم
پرېرډه چې دا شنو جلگو کې وځغلي
پېغلي د هوسيو د دامان په لور
واړوي پيکي د شنه اسمان په لور
وخاندي راتاوې شي مستي وکړي
ورغړي نخرې وکړي خوښي وکړي
شپو د پېغلتوب ته خوشالي وکړي
پام کوه!
پام کوه ماشې له گوتې مه وروړه!
ای ښکاري آشنا! درته سلام کوم
پرېرډه د غونچو له لمن پرېوزي
زمور د کلي باغ کې د سپرلي بلبل
زمور د څمارونو شرابي بلبل
پرېرډه چې په سرو مښوکو وبولي
زمور د بام له پاسه د سپرلو سرود
بڼي ته د غوتيو د ښکالو سرود
ځمکې ته د ورېځو بارانو سرود
پام کوه!

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۸۵ /

پام کوه ماشې له گوتې مه وروړه! (۳۷)
امکان ساخت هندسی این قالب شعر نیز وجود دارد؛ زیرا شمار مصراع ها و
ابیات آن تقریباً معین و آشکار می باشند. ساختار هندسی این قالب، چنین می
تواند ترسیم شود:

=a _____
=a _____
=b _____
=b _____
=b _____

=c _____
=c _____
=d _____
=d _____
=d _____

=e _____
=e _____

=f _____
=f _____
=f _____

ترسیم هندسی اشعار یا نظم هایی که اکثراً تابع قید و سیستم اند، بسیار دشوار به نظر نمی رسد، ولی ترسیم ساختار هندسی قوالبی که بیشترین آزادی می باشند، در پیوند به ساختار شعری آن ها نهفته است.

۲- گونه ی دیگر شعر آزاد، چنین است که قافیه از مصراع ها برکنار باشد و یک وزن واحد را اختیار کند. یعنی دارای وزن قراردادی بوده، هجا ها و مصراع های آن مساوی، اما موضوع ویژه را پی گیرند.

بعضی از آگاهان ادب پشتو، از آن جمله پوهاند دکتور مجاور احمد زیار، این گونه را «شعر کوتاه» می گوید. این گونه همچنان گامی به سوی شعر کاملاً آزاد است. در این شعر، شاعر خود را از بار قافیه و ردیف، آزاد می سازد.

تفاوت این گونه با غزلیات و اشعار قافیه دار، در این است که در این گونه، موضوع ویژه پی گرفته می شود؛ زیرا دو مصراع شعر، معنی مستقل و آزاد را افاده کرده نمی توانند و شمار مصراع ها نیز مشخص نیستند.
د ښکلا لمبې:

جوړ زما د نظر سیوری
ستا په دواړو انگو کې
دا چې ناڅي راته وایي
په لمبو کې د ښکلا دې
د الفت د دوک په گوتو
اړولم راپولم
ستا له پامه چې یاغي شوم
د کبرو وروڅو په ول مې

کبرگل (۱) کبر وکړ،
او خدای (ج) له باغ څخه تبعید کړ. اوس په غره کې اوسې.
باد راته تشه لپه بیا نیولې.
ستا مینه وړو او په تمه اَننگو ته زما له شونډو نه سلام غواړي.
باد زما پر مینه مین نه دی.
ستا لیدو ته درځي.
باد د پلمو تبری دی.
باد، ډپر هوشیار دی. په کیسو کې راته خوب راولي.
غواړي په خوب کې زما له شونډو نه سلام غلا کړي.
او باد کیسه کوي چې:
هلمته جنت کې کبرگل پر یوې ښلکې ښاپېری مین و.
گل، ښاپېری ته د هغې د ښایستونو د ستاینو کتاب،
په څومره مینه د لېمو په ژبه ختم کړلو،
خو د هغې په ښکلو سترگو کې یې ټکی د باور ونه لید.
د ښاپېری ایمان پر خپل حسن هنداره غوښته.
گل د باغچې پر سینه خوب پرېښوده.
گل، لېونی شو، د غره کانو ته یې غېر پرانیسته،
چې ښاپېری ور نه خپل حُسن ته هنداره غوښته،
خو گل جنت کې د وړمو پر ښېښه کبر وکړ،
چې: زه مې ښکلې ته غزلو نه ائینه جوړوم.

نو ای د باغ شهزاده!

(۱) کبر گل، نوعی گل کوهی ست و در بلندی کوه های سردسیر می روید. این گل، همانند چشمان است و شبیه گل لاله، بسیار زیبا می باشد. سر این گل آویخته است؛ گویی در حال سرشک باشد. در باره ی این گل، یک داستان فولکلور نیز وجود دارد.

ولاړ شه د غرونو د کوڅو ملنگ شه
تر هغې ورځې چې شاعر شې
تر څو مینه زده کړې
او گل همدا سې وکړل
چې لا تراوسه د ډبرو د اوبانو په پیکي کې زانگي
چې لا تراوسه یې په زړونو کې غزل لټوي
او لا د اوبنکو په تار
د لمر د وړانگو پر لیک
د خپل شهید گرځنده سیوري په نوم
پر خپلو پاڼو شنه توغونه لیکي
خو گل لانه دی شاعر
باد مې د کلي پر کوڅو پېښ شو
باد لکه ستړی بقال
د خپل شاعر زړگي بوخڅې راته پرانیستې
د کیسو په بیه ما څخه سلام غواړي.

یو ببر سري د پښو پر شونډو ښکل کړې
د ډبرو د زخمي اوږو سپرې شونډې
او هلته پاس یې د غره تور کاکل کې ولید د سپرلي شهزاده
څه دي کوچیه گله؟
ولې دې خپل څیرې گربوان کې اشرې د اوبنکو
تر خپل قدم لاندې د ورک قسمت د کرنو برج ته
لکه د پښت بابا پر پټه خزانه شیندې
او تش بانه دې ورته نېغ لکه نېزې نیولي
مگر ته هم لکه مومند بابا د خپل مراد د مخ جلوه خپل زړه کې گورې؟

بس ببر سریه څوک یې!
او تاته چا ده دربنودلې د گلونو ژبه
زما د زړه له راز نه چا خبر کړې؟
ماته شاعر ښکاره شوې
زه دې د سترگو د ایلبند له کومې پېغلې کوچې
د خپل ارمان پگړۍ ته گل وغواړم
زه مې د مینې د ښکلا قامت ته څه شي نه آینه جوړه کړم او ببر سري ورته
لار د مین توب وښوده...

باد مې د عشق په غنم لور راغی
لکه لوگر مې د زړه للمو نه ستړی، ستړی سلام رېږي
او سره غرمه کې زما د روح د شنه توت سیوري ته د باد لوگر
کیسو ستړی کړ
چې د شنه باغ شهزاده
د تورو غرونو ملنگ
ها لېونی گل خپل زلمی زړگی کوچی کړ
چې د مینې له بادونو سره کلیه وکړي
او د شپیلۍ کوډگر او مست غږ یې بیا
د ښاپېرۍ پر تور وربل وناخي
څوک له خپل شنه تخته راپاخي لالهانده شي کوچی شي
او گودر وويني
څو شنه ویا له گې د خپل حُسن انځور وپېژني
تر څو په مینه پوه شي
څو یې چې مینه کړي د تورو غرونو جېل کې بندي
او څو د گل له شنې اروا سره شي غاړه غږی

شپېلۍ پر شونډو يو کوچي د باران لار وهله
او ملايکو د اسمان پر دروازو وليکل:
(د گل مين زړگی پردېس شو د اسمان کلي ته))

باد مې د اوبنکو چم ته بيا راغلی
زما پر ستومانه بنو کاني تړي
باد شو د مينې د سلام د شنو مرغيو بنکاري
باد د خوب باغ کې راته دام د کيسو بيا ايښی دی.

وخت د پېړيو غمي وپيل د غرونو هار کې
او د زلمي کوچې گوډگرې شپېلۍ
د بناپېرۍ د شني اروا په غوتۍ
په څومره مسته مينه
د لېونتوب شني پرڅې پڼې ولې
او بناپېرۍ يې لالهاند کره کوچۍ شوه پر گودر پېښه شوه
يوه مينه کوچۍ
لکه گل څانگه کې شبنم او لکه اوبنکه بنکلي
لکه پر شنه ځنگله خوره وړه د ورېځو لړۍ
لکه د غره هسکه دره کې ړنگه بنگه د باران گردله
کوچۍ دنيا ته راغله
خو د گل زړه بېرته راونه گرځېد
هو د زلمي کوچي خبر رانه غی
لکه د ورېځو له خاطر څخه هېر شوی د باران څاڅکی
لکه تاريخ څخه په جبر ويستل شوی اتل
لکه سرحد د نادري اور د سيخونو او پښتون سيدال د سترگو ترمنځ

لکه میوند کې د ملالې د لنډی انگازې
لکه زما مینی نه وتلی جنون
لکه ستا سترگو څخه تللی غرور
کوچی دنیا ته راغله
خو گل هماغسې بې زړه پاتې شو.

باد شو لېمو کې د کیسو انځورگر
بیامې د خوب او ویستیا به پر پوله ناست دی لکه ستری ماښام
زما د مستې بې خودی لار کې یې ایښی نظر
څو مې له عقل څخه لرې د عشق کلي نه سلام غلا کړي
او ښایي باد دی چې په خوب کې مې اروا سره
د عرش مېلمه شو.

او زما د خوب د پاڼو سترگې لا کوچې پیژنې
ها د شپیلو د کوډگرو سندریزو میو مست ساقی
هغه اروا د کبرگل هغه د عشق د بې خودیو پاچا
ها پر ښکلا د سپین باور د آینو سوداگر
ها له مجاز نه حقیقت پورې د تریو کاروانونو څاروان
ها د سهار پر اوږو ناست هغه د ورځې دلیل
ها د ایمان په کروندو کې د شني مینې بزگر
ها د سپرلي عیسی چې زما د خوب صلیب یې پر اوږو بار دی
ها د شاعر د سترگو شپو کې تر معراجه تللی
ها را بېل شوی له اسمانه چې په خدای مین شو
ها له خپل آر نه د بېلتون له چیغو جوړ انځور
د ښاپېری د مینې لاس نه دخدای مینې یووړ

او د جنت مېلمه نه ځان هېر شو
چې څنگه پانې پانې ژاړي د اسمان لارو ته
چې يې ښکالو ته لا د غره په کانو سيوری کوي.

ماته د خوب شهزادگۍ غېر پرانيسټې
زه يې سينه باندي د غره د وړمو مينه کوم
دا راته سترگو کې کيسې د ښاپېريو کوي:

د ښاپېريو له ټبر نه يوه پېغله کوچی
چې يې ورک کړی د خپل عشق د اوږد مزله ملگری
لکه د ورېڅو د کوڅو بوږبوکې
لکه د گډو سترې فصل کې
له خپلې خېلخاني نه پاتې شوې لالهانده زانه
راغله د غرونو د گوڅو ليلا شوه
وخت د پېريو له باران نه لپې ډکې کړلې
پر گل د ډېرو کوچانيو کميسونو د لمنو سيوري ورپېدل
گل يو ځل نه خو ځلې هسک شو پر کمڅو د پېغلو ونڅېده
خو نه گلونه ښاپېري پېژنده
نه ښاپېري گلونه وپېژندل
لکه رانده غاټول نه ورک د پسرليو موسم
لکه له تېري چنار هېره د گودر غاړه
لکه شپه د بېلتانه کې مروړه سلگۍ
لکه بېديا کې له چينې نه سيند ته پټه لاره
لکه زمور د هرې ورځې د سپېدو له شونډو ورکه موسکا
ورکه همداسې ورکه

خو گل لا خپل غزل ساتلی د کوچی قامت ته
مینځي یې هره ورځ په سپینو اوبنکو
او بناپېرې لا په دې نه پوهېږي.

مانه د خوب پرنښتې والوتلې
لامې د سترگو د سپېرو مینو نغریو کې د خوب
د سبایي اورونه بل دي
ما ترې کله کړي
او زه په برنډو د گل سیوری وینم
چې لالهانده دی د خپلې مینې لارې څاري.

او دا دی خپل یوازېتوب مې لاس نیولی ځم د غرو څوکو ته
هلمته به گل ته د کوچی د کوچ کیسې وکړم
زما دا اروا په ماته چیغه کې به گل وویني
چې زړه یې څنگه د اسمان کوربه شو
چې بناپېرې ورپسې څنگه لالهانده شوه،
کوچی شوه اوس پر غرونو گرځي
خو چې د ښکلي گل پر هرې لېونۍ پانې
زما د خوب یو تاج محل جوړ شي
زه به کوچی ته کبرگل وښیم
خو مې غزل شي د رښتیا هنداره
خوب مې ساقي شي د راز جام به د کوچی تری خاطر ته ورکړي
خو یې اروا د باد په پټو کیسو وپوهېږي
زه به وصلت شم
بناپېرې او گل به بېرته د جنت مېلمه کړم

هلته به عشقه ستا دربار ته په غرور درخُم
هلته به مینې ستا د ښکلي چم شاعر شم
لېونی به شم خو مینه زده کړم
دا دی کوچی درغلم!
او دا دی واوره گله!
آه خدایه! دا څه وینم
باد مې سلام غلا کړی
باد رانه ژبه د گلونو وړې. (۴۰)

ساختار هندسی منظومه های آزاد، معین نیست؛ زیرا تمام آن ها شکل مشخص ندارند. با وجود این که منظومه های آزاد، همشکل نیستند، ولی همه به یک نام یاد می شوند؛ هرچند که از لحاظ شمار مصراع، بلندی و کوتاهی آن ها و ماهیت ابیات، از تفاوت هایی نیز برخوردار می باشند.

در منظومه های آزاد، ساختار هندسی مشخص همانند غزل، لندی، رباعی یا قطعه وجود ندارد. البته ممکن است هر منظومه ای را به صورت جداگانه ترسیم کرد.

۴- شعر کاملاً آزاد: قالبی است که در آن، موضوع به نوع ویژه ترسیم می شود. شمار و بلندی مصراع آن مقید و ثابت نیستند. در این گونه، قافیه و ردیف مطرح نمی باشند. البته گاهی برای افزایش مسرت می آیند، اما وزن تاکنون نیز جزو بخش های اساسی شعر آزاد است.

چنان چه از نام شعر آزاد برمی آید، تحمل قید و شکل مشخص را ندارد. بنا بر این، برای آن، شکل هندسی مشخص و ثابتی نیز وجود ندارد. البته- به گونه ی ویژه- ترسیم هندسی هر شعری ممکن است.

بار دیگر یادآوری می شود که شعر آزاد از لحاظ شمار هجا و مصراع، بلندی و کوتاهی آن ها آزاد می باشد، ولی تاکنون نیز از قید وزن، رهایی نیافته است؛ زیرا همان ساختار هجای فشار که در شعر پشتو، بالای سایر قوالب قابل اجراست، روی این گونه نیز قابل تطبیق می باشد. در ذیل، چند نمونه ی شعر آزاد، ارائه می شود:

د مور لیک ته!

لیک مې د مور نه دی زده

چاته بی ویلی وی

چاته بی زاری کړي

چې راشه زما گران زوی ته

ولیکه!

زه روغه یم ته خنگه یې!

یاد خو به دې وی!

چې یوه شنه پانه

زموږ د کور له ونې نه

په زوره چا شکولې وه

ژړل به دې

تاتی تاتی دې ډېره وکړه

ویده شولې

نو گرانه مینه گیرکی مې

راولیکه!

زه روغه یم ته خنگه یې! (۴۱)

ساختار هندسی این شعر از لحاظ ماهیت، بلندی و کوتاهی مصراع، به این گونه است:

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۹۸ /

نمونه ی دیگر:

کب

بې چاره کب!

هغه تور نه پېژنې

او نه بی وروسته له دې وپېژنې

ځکه چې هر ځلې یې تور ولیده

بیا یې د سترگو کنگل

د اوبو مخ ونه لید. (۴۳)

ساختار هندسی:

بخش سوم

قوالب شعر یا نظم عامیانه ی پشتو

لندی:

در شعر پشتو، کوچک ترین قالب است، ولی از لحاظ نیرو و گسیل معنی، نه تنها در سایر گونه های شعر پشتو، بل در شعر بین المللی نیز همانند ندارد. کمال لندی در آن است که به صورت کُل در بیست و دو هجا یا دو مصراع، زیبایی و بار سنگین معنایی را عمل می کند.

نخستین مصراع لندی، نه و دوم آن سیزده هجا دارند. لندی، فاقد قافیه است، ولی در پایان مصراع دوم، کلمه ی آهنگین دارد که تمام آهنگ آن را تکمیل می کند.

هر لندی باید به واول «ه» یا حرف صدادار پایان یابد. اگر در پایان آن «ه» نیاید، آهنگ آن ناتمام می ماند.

لندی، تابع ساختار آوایی (فونولوژیک) زبان پشتو است و بر این اساس ایجاد می شود.

لندی در سایر زبان ها دیده نشده است (البته در همین وزن و آهنگ). در ترجمه ی لندی به سایر زبان ها نیز اصالت آهنگین آن، وجود ندارد.

بالای تمام لندی ها، قانون واحد، قابل اجرا می باشد. یعنی این که در هر لندی، نخستین مصراع باید نه (۹) و دوم آن سیزده (۱۳) هجا باشد. هجای چهارم و هشتم نخستین مصراع هر لندی، و هجای چهارم، هشتم و دوازدهم دومین مصراع با فشار به همراه می باشند. مثال:

امانتي مي گور کي کپړدئ
که یار خبر شي ما به خپل وطن ته وړينه
ساختار هجای فشار این لندی، این گونه است:

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۰۰ /

U-UUU-UUU
U-UUU-UUU-UUU

لندی از لحاظ معنی، به انواع مختلف تقسیم می شود. در این گونه، می توانند تمام عرصه های حیات اجتماعی پشتون ها مجسم شوند، اما این قالب، شکل و قانون معین دارد. در زیر، چند لندی را به عنوان نمونه، ارائه می کنیم:

یوه وعده راسره وکه
چې د صراط په پله به یوځای سره ځونه

ستا به واده زما به مرگ وي
ستا به ډولۍ زما به کټ خاورو ته وړینه

ولې دې بد راسره وکړه
زما همدغه هیله وه چې یار لرمه
چنان چه در لندی آخر، کلمه ی مصراع آخر، آهنگین است، آخرین آهنگ
هجای بلند و هجای آهنگین پیش از آن، همانند افتاده گی می باشد. بنا بر
این، در این مورد می تواند چنین ساختار هندسی، داشته باشد:

به لندی «تیکۍ»، «مسرې» و «تپې» نیز می گویند. هر کدام این نام ها
استفاده ی لفظی و تعبیر ویژه ی خود را دارند، ولی نام عام و پذیرفته
شده ی تمام آن ها «لندی» است.
سروکی (نیمکی):

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۰۱ /

نوع ویژه ی ترانه ی مردمی در زبان پشتو است و اشکال مختلف دارد. بعضی پشتون ها سروکی را «نیمکی» می گویند. در میان منگل های پکتیا، به نام «پام» یاد می شود.

سروکی، همانند سایر گونه های شعر مردمی پشتو، بیشتر نمایانگر کردار و گفتار پشتون ها می باشد و در آن ویژه گی های اجتماعی، ملی و روحی مردم، مجسم شده است.

معمولاً سروکی به وسیله ی لندی ها تکمیل می شود؛ چنانی که نخست سروکی نامیده شده و بعداً لندی در آن عجین می شود.

لندی ها با سروکی سروده می شوند، ولی آن هایی که با موضوع سروکی، پیوند داشته باشند، جالب تر می باشند.

لندی، هرازگاهی تغییر می یابد، ولی سروکی در پایان هر لندی، تکرار می شود. مانند:

خانه راڅه دلبره
ډکې لاری د جنکو لندن ته ځینه
د جنکو قدر یې کم که
امان الله ته دې خدای لونیې ورکوبینه
خانه راڅه دلبره
ډکې لاری د جنکو لندن ته ځینه

سروکی گاهی یک بیتی می باشد. یعنی دو مصراع دارد که نخستین مصراع آن بلند و دوم آن کوتاه است. زمانی مصراع دوم آن بلند و از نخست آن کوتاه می باشد.

سروکی، دارای دو مصراع، سه مصراع، چهار مصراع و پنج مصراع نیز است. در ذیل، نمونه های هر کدام را می آوریم:

سروکی دو مصراع که لنډی با آن توام است:

الایو غږ وشو
راغلي مه وای د جبو په میدانونه
د لمنډار کمیس مېرمني
الایو غږ وشو
اور له لمنې باروې ستي دې کرمه
الایو غږ وشو.

سروکی سه مصراع:

پسی ورجگ کره سره لاسونه
لنډ کره د تیکي مزي دې
خال به دې وران شي.

سروکی چهار مصراع:

تورې سترگې خماری
درته کریم ناله زاري
د زړه زخم مې کاري
شوم رسوا ستا په یاري

سروکی پنج مصراع:

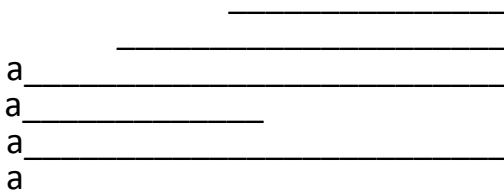
بي بي شېرينې
زېږې گلې
راباندې واچوه
يوه لونگي
جوړه لاسونه

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۰۳ /

آقای زلمی هیوادل می نویسد: «سروکی، قوالب مختلف دارد. بعضی آن ها بسیار قدیمی اند و در وزن با «گات» های اوستایی «هوختاره» و «اهونار» برابر می آیند.» (۴۴)

بُرش هندسی این سروکی هایی می تواند چنین ترسیم شود. به طور مثال، سروکی دو مصراع، کمابیش چنین شکلی را احتوا می کند:



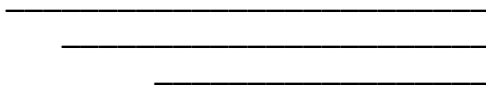
نمونه های دوم و سوم:

شین کمیس راوری کمر بند مې دی تر ملا
و غازي امان الله

مین چي شومه په گل ببو
ستي يې کرْمه په سرو لمبو (۴۵)

اشکال سروکی های سه مصراع:

یک نوع آن در مصراع آغاز بلند بوده و مصراع دوم آن بیش از سوم می باشد. در نوع دیگر، مصراع های اول و سوم از لحاظ تعداد هجا مساوی و هم قافیه اند، ولی مصراع دوم آن قافیه نداشته و کوتاه نیز می باشد. شکل هندسی:



ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۰۴ /

a _____

a _____

نمونه ی دوم:

پورې د جانان کډې بارېرې

زم ورسره ځمه

کله مې مین زړگی صبرېرې (۴۶)

سروکی چهار مصراع:

گونه ای ست که تمام مصراع های آن قافیه داشته و تعداد موج های آن نیز

مساوی اند. مانند:

a _____

a _____

a _____

a _____

یک نمونه ی دیگر، به صورتی ست که تمام مصراع های چهار گانه ی آن

قافیه دار نیستند و شمار موج های آن ها نیز برابر نمی باشند. مانند این

سروکی:

گودر غاړه اجاره

ما بې وروړه مه کې

ورورې ما سره جوړه

شرنگ دې د بنگړو (۴۷)

شکل هندسی:

a _____

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۰۵ /

a _____

شکل هندسی سروکی پنج مصراع:

افزون بر این ها گونه های دیگر سروکی نیز وجود دارند؛ مانند آنی که میان زن و مرد- به صورت پرسش و پاسخ- گفته می شود. مثال:

زن: جانانه راشه دیدن وکړه

خفه زړگی مې ښه کړه

سبا بېلتون دی

مرد: گلې سبا ته به درځمه

تانه خفه کومه

ښکلی ژوندون دی

نمونه ی دیگر:

زن: خان دلاور خانه، توره دې لونگی شمله دې لا مزه کوینه.

مرد: گلې بي بي گلې، تورې سترگې سره لاسونه لا مزه کوینه.

همین گونه، سروکی های مختلفی وجود دارند که مربوط مناطق مختلف می شوند. به گفته ی سرمحقق زلمی هیوادل: «تعداد قوالب سروکی، بسیار زیاد

است.»

کاکړې غاړې (کاکړی):

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۰۶ /

کاکری غاړې / کاکری غاری که به آن «کاکری لندي» نیز می گویند، گونه ی جالبی از ادبیات مردمی پشتو است. در آن موضوعات مختلف رزم و بزم، پابندی به اجتماع، شرایط اقتصادی و فرهنگی، موارد دینی و عقیده یی، باور های مردمی، مزاح و شوخی و ابعاد مختلف زنده گی پشتون ها وجود دارند.

گرچه کاکری لندي بر اساس نام آن با کاکرها (شاخه یا قبیله ی کاکر) شناخته می شود، ولی سهم تمام پشتون ها می باشد. در میان پشتون ها (قبایل) شاخه یا قبیله ای وجود ندارد که در ساخت کاکری غاری، نقشی نداشته باشد.

این گونه از سایر تپه ها (در پشتو به معنی آواز) سوا می باشد. تاکنون تقریباً ۵۰ هزار کاکری لندي، تخلیق شده اند.

کاکری لندي از دو مصراع ساخته شده است. گاهی سیلاب های هر دو طرف آن مساوی و گاهی متفاوت می باشند. در آن ها آخرین نشانه های هر دو طرف، همآهنگ استند.

نوعی که هر مصراع آن هشت سیلاب دارد:

بنایستی که ستا رضا ده

ستا د قام بدی پر ماده

نوعی که یک مصراع آن هشت و دیگرش نه سیلاب باشد:

شین خالی نجونې لاینې دي

په لاره ځي له خندا شنې دي

نوعی که یک مصراع آن هفت سیلاب و دیگرش هشت سیلاب دارد:

تر لاس نه تړو گړی

مور ملنگان یو شین خالی

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۰۷ /

نوعی که هفت سیلاب دارد:

د بوتوتنی ترم

د شاکار مېلې ته خم (۴۸)

ساختار گلی هندسی:

مثال اول:

=a _____
=a _____

مثال دوم:

a _____
a _____

اتن نارې (نعره ی اتن):

چنان چه از نامش پیداست، تنها در اتن سروده می شود. اجرای نشسته ی آن، معمول نیست. اگر کسی اصرار بورزد، جلب توجه نمی کند.

در عروسی ها همه به اتن می پردازند. اتن نارې مردان را زنان نیز در اتن های خویش می سرایند. در حالی که گونه ی جداگانه ی خود را هم دارند، اما گونه ی اناث در میان مردان معمول نمی باشد.

اتن نارې مردان در انواع و وزن های جداگانه - توام با حرکات اتن کننده گان - سروده می شود. مانند اتن آهسته، اتن میلان، اتن دو میلان، اتن کامل، اتن وقفه، اتن نشسته، اتن آرام و... (۴۹)

تمام انواع اتن ها با حرکات مختلف اجرا شده و اشعار شان با وزن نو، به سرایش گرفته می شوند.

معمولاً اتن نارې، سه و چهار مصراع دارد، ولی در نوع سه مصراع و چهار مصراع، تعداد مصراع با تعداد هجا مساوی نیست. در نوع سه مصراع، مصراع

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۰۸ /

نخست و سوم هم قافیه یا هم آهنگ اند. مصراع سوم یا آخر معمولاً بزرگ می باشد، اما مصراع دوم، کوچک تر از بقیه است.

چتې چې په پښو دې کرې چوتې

ځوانان دې لېوني کره

زاره خواران دې وایستل له گتې

در نوع بالا «چوتې، گتې» کلمات قافیه اند. ده هجا در مصراع نخست، هفت

تا در مصراع دوم و مصراع سوم، یازده هجا دارد.

واورې د هوا مرغانو واورې

مسایر مې دورې تللي

مرغانو په وزرو کې یې راورې

در این مثال، ده هجا در مصراع نخست، هشت تا در دوم و سوم یازده هجا

دارد. «واورې او راورې» کلمات قافیه اند. ساختار هندسی:

a _____

a _____

اتن ناری سه مصراع، گونه ی دیگر نیز دارد. در آن در کنار قافیه، ردیف می

آید. مانند:

کمیس مې تر لمنې گلاگل دی

د خیال کمیس مې دا دی

چې اورونه لگوي هغه لا بل دی

در این نوع، «گل و بل» کلمات قافیه اند. «دی و دی» ردیف می باشند.

همچنان مصراع نخست، دارای یازده هجا بوده که هفت تا در دوم و سوم آن

سیزده هجا دارد. ساختار هندسی:

=a _____

=a _____

گاهی در نوع سه مصراع، چنین رونما می شود که مصراع اول و آخر از لحاظ تعداد موج مساوی می باشند. مثال:

هلکه چی سپین موټی دې چاره ده
ما به خو لگي درکړه
هلکه خو رياره دې ميره ده

نخستین مصراع این اتن ناری، یازده هجا دارد. دوم آن دارای شش موج و سومش یازده هجا را دارا می باشد. ساختار هندسی این گونه، چنین است:

=a _____

=a _____

اشکال دیگر اتن ناری ها چنین استند که دارای چهار مصراع بوده و مصراع آن ها با تعداد هجای مصراع های دیگر، مساوی نیستند. مصراع اول و سوم، تا اندازه ای کوچک بوده، اما دوم و چهارم نسبت به آن دو بزرگتر می باشد. معمولاً مصراع های اول، دوم و چهارم آن ها هم قافیه اند. مانند:

دله دله دله
کوټره یم راغلي له کابله
یا به کابل خپل کم
یا به راوړم د کابل ژپړه بلبله

مصراع نخست شش هجا، دوم دارای یازده هجا، سوم، ششم و چهارم دوازده هجا دارند. «دله، کابله و بلبله» کلمات قافیه می باشند.

نمونه ی دیگر:

خانه زمور خانه

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۱۰ /

دا ستا خاني دې خدای نه کي بهرانه
ملکونه دې رعیت کړه
د دښمن کلا دې وکښه د میدانه
در این مثال، مصراع نخست شش هجا، دوم یازده هجا، سوم هفت هجا و
چهارم دوازده هجایی است. «خانه، بیرانه و میدانه» کلمات قافیه می باشند.
اشکال هندسی:
شکل اول:

a _____
a _____
a _____

شکل دوم:

a _____
a _____
a _____

گونه ی دیگر اتن ناری چهار مصراع، چنین است که در کنار قافیه، ردیف
نیز دارد. مانند:

څه کم د چا څه کم
پر خپل غولي ولاړه یم کاته کم
یار که مې نادان دی
د بل پر ښایستو به یې ورنه کم
در مثال بالا، مصراع نخست شش هجا، دوم ده هجا، سوم شش هجا و چهارم
یازده هجا دارد. «څه، کاته، ورنه» کلمات قافیه اند و «کم، کم» ردیف می
باشد. شکل هندسی:

$$=a \underline{\hspace{2cm}}$$

$$=a \underline{\hspace{2cm}}$$

$$=a \underline{\hspace{2cm}}$$

نمونه ی دیگر اتن ناری چهار مصراع:

پورنی مې ابې دی
 له خیاله مې غبرگ کړی پر تندي دی
 مابه اتن وکړای
 دا ستا د بابا کلی رځشندي دی (۵۰)

در نمونه ی بالا، مصراع نخست هفت هجا، دوم یازده هجا، سوم شش هجا و چهارم همچنان یازده هجا دارد. «ابی، تندی او رځشندی» کلمات قافیه اند و «دی، دی» ردیف می باشند. شکل هندسی:

$$=a \underline{\hspace{2cm}}$$

$$=a \underline{\hspace{2cm}}$$

$$=a \underline{\hspace{2cm}}$$

افزون بر اشکال بالا، در بعضی اتن ناری ها، قافیه و موج با اندکی تفاوت آشکار می شوند، ولی بسیار عام نیستند. اشکال عمده ی اتن ناری ها همان هایی بودند که در بالا آورده شدند.
 بیولا له:

قالبی ست که در روز اول ازدواج، وقتی سر داماد بسته شود و او را بر تخت ویژه نشانند، زنانی که میان عروس و داماد می نشینند، آن را می خوانند. گاهی در متن بیولاله، مصراع دیگر نیز می افزایند. این مصراع، می تواند مختلف باشد.

ببولاله به لحاظ معنی، به نام آن نامیده می شود. مانند: «دوه دوه تاره اخلی»،
«خور بنادي» و «بڼه رورا». مثال ببولاله:

دوه دوه تاره اخلی
گیسو ورو وروپی ببلویه
ناوکی موده نازندانه
تر غرمې مې یې ځنډویه

خور بنادي دې مه سه پاته
خور بنادي دې مه سه پاته
خور بنادي موده
د کمپلې ژی یې توري
د کمپلې ژی یې توري
خور بنادي موده
لالی پر ننگ مین دی
خېښې نه باسي سرتوري
خور بنادي موده

بڼه رورا بنادي دې وسه
شاه سلامتي دې وسه
شین بادرنگ او بورا وپی
شین بادرنگ او بو راوپی
چا په خوب نه دی لیدلی
(۵۲)

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۱۳ /

در کُل، بیولاله- دارای سه مصراع می باشد. شمار موج ها و مصراع ها در آن مساوی است. اکثر بیولاله های پشتو- بر اساس تعداد هجا- هشت هجایی اند. این قانون تقریباً روی تمام بیولاله ها تطبیق می شود. ممکن وزن بیولاله ها همانند لندی ها ویژه باشد، ولی در لندی ها در کُل، قانون واحدی تطبیق می شود، اما در بیولاله ها تقریباً تفاوت شکل وجود دارد.

در بیولاله، قافیه وجود دارد. مصراع اول و سوم آن در میانه هم قافیه اند، ولی در مصراع دوم، از قافیه آزاد می باشد. یعنی:

a _____

a _____

همین گونه بعضی بیولاله ها- پس از قافیه- دارای ردیف نیز هستند. شکل آن ها:

=a _____

=a _____

ممکن است در موارد استثنایی، مصراع دوم، قافیه اختیار کند. همچنان احتمال می رود در مواردی هجایی کمابیش شود، ولی در کُل، بیولاله ها دارای سه مصراع می باشند. هر مصراع آن ها هشت هجا دارد. مصراع اول و سوم هم قافیه اند. در این میان اگر افزایش و کاهش هجا رونما شود، کاهش وزن، محسوس می شود.

مصراع های بیولاله ها هنگام ترنم و موسیقی، به خصوص در بیولاله ی «بیولاله لاله وای»، کمپوز آهنگ را میسر می سازند. مانند:

اوبښ ولاړ زنگون ترلی (ها) بیولاله
اوبښ ولاړ (وای وای) زنگون ترلی (وای)
تر هغو به یې خلاص نه کم (وای) بیولاله، لاله
څو زما جان (وای وای) نه دی راغلی (وای) (۵۳)
چند نمونه ی بیولاله:

پر کور سور زومبک څړېږي
هغه لور دې سترگې وڅوري
چې د پلار په کور نازېږي
شمار مصراع این بیولاله سه، شمار هجای آن هشت، «څړېږي» و «نازېږي»
کلمات قافیه اند. ساختار هندسی:

a _____

a _____

نمونه ی دیگر:

پر کور دوه زرغونه شاله
زما جان ورته ولاړ دی
لاس یې نه ورځي د خیاله
یک نوع دیگر بیولاله ها چنین است که پس از قافیه یا کلمات آهنگین
موازی، دارای کلمه یا ردیف باشد. مثال:

تر بالنبت لاندې انار دی
داسې زوم مو دروستلی
چې نامتو د کندهار دی

نمونه ی دیگر:

ناوکی گوتې د سرو دي
تر دسمال یې را ایستلي

چې سکه لپورونه څو دي (۵۴)
در مثال نخست «انار و کندهار» و در مثال دوم «سرو و څو» کلمات قافیه اند.
همچنان در مثال نخست «دی، دی» و در مثال دوم نیز «دی، دی» ردیف می
باشند. شکل هندسی:

=a _____

=a _____

چاربیته (چهار بیت):

آن قالب شعر توده یی پشتو است که هر بند آن کمتر از چهار مصراع نباشد.
چاربیته بیشتر با موسیقی ملی، آهنگین می باشد؛ اما وجه تسمیه ی آن به این
دلیل است که بند های آن از چهار یا از چهار مصراع، کم نباشند. در
چاربیته، همیشه موضوعات طولانی که بیشتر عشقی و حماسی اند (مانند
قصیده و مثنوی) افاده می شوند.

چاربیته در کُل، به دو بخش بزرگ، تقسیم می شود:

۱- چاربیته ی ساده

۲- چاربیته ی زنجیری

این دو گونه در میان هم- بر اساس تعداد مصراع، توازن، بلندی و کوتاهی-
به دو دسته ی دیگر نیز تقسیم شده اند. مانند: چاربیته های زنجیری چهار،
پنج، شش، هشت، نه، ده مصراع و نمونه های بلند و کوتاه مختلف.
چاربیته از لحاظ معنی بر بخش های عشقی، تاریخی، رزمی و مختلف تقسیم
می شود.

نمونه ی چاربیته ی ساده: این چاربیته ی نوشار(محلّی در پشتونخوا) تخلیق آقای محمد الدین است.

مطلع: څوک به پیدا نه شي د فرهاد او شیرینی په شان
یوځای به څوک نه شي د ادم او درخانی په شان
بند: یوځای به څوک نه شي لکه عاشق فرهاد
تل به یې کولو په اشنا پسې فریاد
وه یې کړه خواري ځکه حاصل یې شه مراد
کړې به یې خبرې د طوطا د ښارونۍ په شان
بند: کړې به یې خبرې د مجنون دا مشغولا وه نه
بل به یې څه نه وو خو په خوله به یې لایلا وه نه
وچ شه لکه دړه د خاوند په دې رضا وه نه
بیا به گرځېده په دې پسې د لېونۍ په شان
بند: راغی قطب خان چې راروان له رانیزو نه شو
سر په ټیک ویده و ځکه پاتې له مزو نه شو
پروت و لکه مړی سرو کار یې له نیازو نه شو
غوڅ یې په ځیگر که لکه تورې ایرانی په شان
بند: غوڅ یې په ځیگر که چې رانجا عاشق په هیر شو
تل یې سر تندی واهه همېش د ځان په ویر شو
مړ ملا بهادر نیمبول ځکه دستگیر شو
هلته ظلم نه شته دی شاگرده د خانۍ په شان (۵۵)

ساختار هندسی این چاربیته، می تواند چنین ترسیم شود:

مطلع:

=a _____
=a _____

بند:

b _____
b _____
b _____
=a _____

... تا آخر.

در این چاربیتته ی ساده، به غیر از بعضی موارد استثنایی، شمار تمام مصراع ها با شمار تمام هجا ها مساوی اند. همچنان مصراع آخر هر بند با مصراع های مطلع، در قافیه، همسان است.

هرازگاهی نظریاتی پیرامون اشعار توده یی پشتو بروز می کنند که گویا فقط آفریده ی شاعران غیر آموزش یافته اند. این سخن درست نیست. در همین قوالب، بعضی از شاعران نامور و آموزش یافته نیز تخلیق کرده اند. در ذیل، دو نمونه ی چاربیتته ی ساده را می آوریم که نخست آن از جرار صآحب است:

د سترگو مخ می وسو یاره ستا د مخ په نور
تگ تور لکه ماغوت
تاو کړی په ماغوت کې خپل اشنا ته وړم ضرور
د سرو اوښکو یاقوت
که وایم ستا په مخ مې دا جوړه کسی ورپته دي
تاثیر به د لمبې وي
وېښته د مخ له تاوه تار په تار سره پراته دي
دا تاو به د شغلې وي
حبشو ته حیران یم په فرنگ یې ورخاته دي
دا زور به د حملې وي
سپین مخ دې معرکه شو امتحان به کړي ضرور
معلوم به شي مزبوت (۵۶)

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۱۸ /

در این مثال، مصراع آغاز و سوم از لحاظ شمار هجا در میانه مساوی اند و قافیه های همسان را پی می گیرند. مصراع های دوم و چهارم در میانه دارای قافیه های همسان بوده، از لحاظ تعداد هجا برابر اند. در آن ها مصراع بزرگ هر بند، در میانه از لحاظ تعداد هجا مساوی و در میانه هم قافیه ها را پی گرفته و مصراع های کوچک در میان آن ها می آیند؛ ولی مصراع های بزرگ و کوچک هر بند، تابع ساختار قافیه و شکل مصراع های بزرگ و کوچک مطلع اند. در کُل، تمام مصراع های بزرگ، از لحاظ تعداد هجا با مصراع های کوچک، مساوی می باشند. شکل هندسی آن می تواند چنین ترسیم شود:

b _____ a _____

b _____ a _____

=d _____ =c _____

=d _____ =c _____

=d _____ =c _____

b _____ a _____

شبهه مثال بالا، تخلیقی از «ملا مقصود» را می آوریم:
مطلع:

شین خال دې په مثال ایښی د وروڅو په پیوند
څلېري زرافشان

اوربل دې الول لکه بخمل دې بند په بند
راپورته کره چشمان

بند:

شین خال دې په مثال اینبی د وروڅو په ماین
له ورايه تجلی کا
نری پوزه الف خواره دې دواړه شفتین
زړگی مې واویلا کا
زنخ لري گبین خوله دې شیرین سره دې عنین
څوک څه لره گیلې کا

جمال درکړی رب، لري نسب داسې څرگند
رایت دې که خاقان
جمال راکړی رب لرم نسب د پاچایانو
روغ ځان ساته کمبخته
عاجز غریب سړی یې یاري مه کره د خوبانو
چې رانه شې بې وخته ته خپل مساوي گوره ستا دی
ځوی د نادارانو لرمه طبعه سخته
ژوندی به دې پرې نه ږدم زما خدای په نوم سوگند
ته واوړه دا بیان (۵۷)

چاربته ی زنجیری:

به چاربته ی زنجیری، هشت مصراع نیز می گویند. پیرامون آن می نویسند:
به چاربته ای که هشت مصراع دارد، چاربته ی عوام گویند؛ زیرا به
اصطلاح شاعران عام، چهار بیت و هشت مصراع دارد. در این گونه، هر دو
مصراع آغازین، در میانه هم قافیه نیستند. اول آن به نوعی و دوم آن به نوع
دیگر است. بعداً در پایان بیتی که بیت دیگر می آید، هر دو مصراع آن بیت

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۲۰ /

با مطلع قافیه های هر دو مصراع همسان اند. عبدالحکیم اثر نیز چاربیته ی هشت مصراع را به سه گونه، تقسیم می کند:

۱- یکی گونه ای ست که سه بیت یا شش مصراع بیت نخست، در میانه هم قافیه اند. بیت آخر با مطلع چاربیته، سازگار است. مثال:

مطلع:

شاگرده اول نص د الهی پروردگار دی
استاده بل حدیث د محمد نبی حضرت دی

بند:

شاگرده په جهان کې جبرائیل نومی ملک دی
استاده خاص مقام د ده اووم اسمان فلک دی
شاگرده ټول وجود یې د زنجیر حدیده کلک دی
استاده سر تر پایه په وزرو باندي چک دی
شاگرده د رحمت په رب کې ډوب لکه سمک دی
استاده ما په دې خبره هم ویستلی شک دی
بې حده بنایسته د نور په شان شعله انگار دی
د باد په شان ته گرځي په هوا باندي اوچت دی

بند:

شاگرده زه یې نوم ویلی نه شم ویرو ل کا
استاده هغه دا دی چې د روحو قبضول کا
شاگرده قبضول د گنهارو په زلزل کا
استاده بختورو ته په پوزه بو د گل کا
شاگرده غټ عذاب دی چې زورونه په گوگل کا
استاده په سختی د بدو روحو وینکل کا
کمبختو گنهارو ته په دغه شان قهار دی

چې سم یې په شرف یې مقرر ورله جنت دی

بند:

شاگرده زه ډوب شوی د غمونو په دریاب یم
 استاده زه د غره لاندې حصار په پیچ و تاب یم
 شاگرده په تهمت باندې تک تور لکه غراب یم
 استاده لاس مې مروړم په ارمان لکه ذباب یم
 شاگرده زه غریب بنده د پاک غني وهاب یم
 استاده شکر وایم چې مسلمو کې حساب یم
 مرگی مې رانېږدې شو نن سبا له مې رفتار دی
 میاگل د گټکي ژاړي چې په مخ کې مې قیامت دی
 (۵۸)

ساختار هندسی:

=a _____
 =b _____
 =c _____
 =c _____
 =c _____
 =c _____
 =c _____
 =c _____
 =a _____
 =b _____

... تا آخر.

در مثال بالا، تعداد مصراع با هجا مساوی است. بیت یا مطلع آغازین در میانه، اختلاف قافیه دارد. در هر دو مصراع، قافیه حتمی و ردیف اختیاری می

باشد. شش مصراع هر بند، در میانه یک قافیه را پی می گیرند. قافیه ی مصراع هفت و هشت، تابع مصراع اول و دوم مطلع است.

۲- گونه ی دیگر چاربیته ی هشت مصراع یا زنجیری: در این گونه، یک بیت آغازین که به صورت مطلع می آید، مصراع نخست آن دارای قافیه ی خود بوده و در میان مصراع دوم آن، قافیه ای می آید که در سازگاری با قافیه ی مصراع نخستین است؛ ولی قافیه ی آخرین مصراع دوم با مصراع قافیه نخست همسو نبوده، صورت جداگانه ی خود را دارا می باشد. مصراع های نخست، سوم و پنجم هر بند، در میانه هم قافیه اند و نیز در میان مصراع های دوم، چهارم و ششم، قافیه هایی وارده، شکل قافیه های بقیه را پی می گیرند؛ اما در پایان مصراع های دوم، چهارم و ششم، قافیه های دیگری می آیند که از قافیه های داخلی بقیه ی مصراع ها دانسته می شوند. مصراع هفت و هشت، تابع شکل مطلع است. مانند این مثال:

د بښایست اواز دې لارو په عالم کې لور په لور
زه دې سوی یم په اور، تیک دې کوز کره له جینه
د بښایست اواز دې لارو په کابل په هندوستان
څکه ناست یمه حیران، رارسیري یا نصیبه
عاشقي ده ډېره گرانه څي د اوبښکو مي باران
پرې مې لوند شولو گرېوان، پوه نه شوم له ترتیبه
په هر چا باندي تېرېري د فاني دور دوران
څوک راڅي څوک ترې روان، کاندي یاروته قریبه
باري خپل دی که پردی دی راکوي راته پیغور
سترگي نه شمه نیولی گوره ډوب یم ستا په مینه

بارې خپل دي که پردي دي راكوي راته تهمت
 كتى نه شمه اوچت په يارى كې د بې ننگه
 چپرې تا كتلى نه دي لكه سپي ته چې گرې ست
 تاو چې راغى په صورت، ته له مانه گوي خنگه
 جاروتى نه شمه بېرته رب دې نه كا خوك عادت
 د سرو شوناو په شربت، كيف يې زيات وينم له بنگه
 په رنې زني د پاسه دې خالونه درې خلور
 ما پرې تل كړى دى زور، خوندي يې زيات دى له گينه

د نړۍ زني له پاسه دې خالونه دي قطار
 تورې زلفې دې تار، تار دي پرې لکه ورېخې
 په سينه كې دې پخ شوي دي د مينې دوه انار
 ورته پروت يمه بيمار، دارو مې د مرض يې
 رب دې نه كا خوك په رنځ كې ستا د مينې گرفتار
 نن دې ځان كړلو سينگار، بېگاه مې په اور سوزې
 كله زېر شي كله بم شي سره گنگري دې كوي شور
 قدم اخلي په ټكور، بناپېرى راغلي له چينه (۵۹)

ساختار هندسی:

| | | |
|---|-------|---|
| a | _____ | |
| b | _____ | a |
| c | _____ | |
| d | _____ | c |
| c | _____ | |
| d | _____ | c |
| c | _____ | |
| d | _____ | c |
| a | _____ | |

b _____ a _____
... تا آخر.

در میان آخرین مصراع بند نخست چاربیته ی بالا، در «سترگی نه شمه نیولی گوره ډوب یم ستا په مینه» و بخش «سترگی نه شم نیولی»، قافیه به خطا رفته، ولی در بقیه، شکل بالا به صورت کامل، پی گیری می شود. قابل یادآوری است که در گونه ی بالا، تعداد مصراع با تعداد هجا مساوی می باشد.

۳- گونه ی دیگر چاربیته ی هشت مصراع یا زنجیری، همه قافیه است. هر بند و هر مصراع آن، در میانه قافیه دارند. مثال:

| | |
|-------------------|---------------------|
| پېزوان لکه بنامار | د لیلای په لېو سور |
| تتکی نه یې باربار | ترېنه ځي شغلې د اور |
| ژوندی زما صورت که | راوځي ماسپځين |
| سرداره څه حکمت که | زما زړه یې کر غمگین |
| چې دا شي په رفتار | گونگري یې کوي شور |

| | |
|---------------------|----------------------|
| ورځمه مازيگر | رفتار مې کوي خوند |
| د سپين تندي په سر | وربل مې بند په بند |
| کاته کرېم په هنر | خراب به دې کرېم ژوند |
| ذقن مې مزه دار (۶۰) | شین خال مې ادم خور |

در این گونه، بدون بعضی مصراع ها، تعداد اکثر آن ها با هجا ها مساوی اند. در مطلع آن، مصراع های بیت اول و دوم با قافیه های مصراع های نخست، همسان اند. قافیه های مصراع های دوم، در میانه همسان می باشند. سه مصراع هر بند با قافیه های سه مصراع بند اول همسان بوده و قافیه های سه مصراع

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۲۵ /

دیگر، به نوع دیگر می باشند؛ ولی بُرش و شکل بند چهارم، تابع مطلع اند.
ساختار هندسی:

مطلع:

b _____
b _____

a _____
a _____

بند:

=d _____
=d _____
=d _____
b _____

c _____
c _____
c _____
a _____

... تا آخر.

مثال چاربیته ی زنجیری با قافیه ی زیاد:

مطلع:

کله به راوړې دواړه بس دې دې رنگین شیرین
سپین دې جبین زرین مخ دې څلېري

بند:

کله به راکړې دواړه لب شات او ملهم صنم
مه کړه ستم هر دم په غضب بنورې
سرې دې منگولې همېش وړې زړونه قلم قلم
اخلې قدم په چم سترگې دې تورې
په در دې پروت یم همېش غواړم ستا کرم محکم
لرې کړه غم الم که رب ته گورې
نن دې په غاړه باندي زانگي لونگین رنگین
سپین دې جبین زرین مخ دې څلېري (۶۱)

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

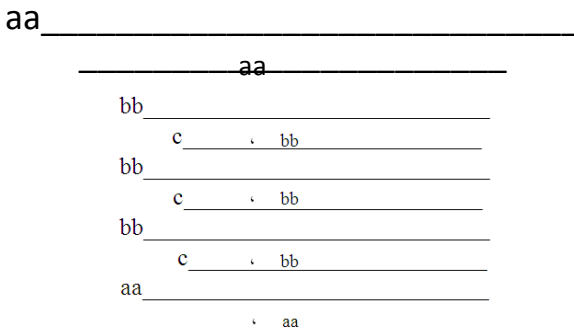
۱۲۶ /

در این گونه، در بیت آغازین یا مطلع، دو قافیه ی همسان وجود دارند. تا نیمه ی مصراع دوم، دو قافیه ی همسانی که با قافیه ی نخستین مصراع، همسان باشند، می آیند. در پایان مصراع، یک واژه ی آهنگین می آید که در ساختار با این قافیه ها تفاوت دارد.

در این گونه، مصراع نخست هر بیت، دو قافیه ی همسان دارد. در پایان مصراع دوم قافیه ی ویژه، مصراع سوم با مصراع اول در قافیه همسان اند؛ و چهارم، همانند دوم است. همچنان پنجم همانند اول و ششم همانند دوم بوده و نیز در میان مصراع چهارم و ششم، قافیه های وارده، تابع قافیه ی مصراع نخست می باشند. به این سلسله، مصراع هفتم همانند مصراع بیت یا مطلع اول بوده و قافیه ی میانه ی مصراع هشتم، تابع قافیه های نخستین مصراع های مطلع است. بخش باقی مانده، بقیه ی مصراع های دوم مطلع بوده و دومین مصراع های مطلع، تکراری هستند.

در این چاربیته، آغاز بیت نخست چهارده هجا و دوم آن یازده هجا دارد. مصراع اول، سوم، پنجم و هفتم بند چهارده هجا، دومی، چهارمی، ششمی و هفتمی یازده هجا دارند. شکل هندسی اش می تواند چنین ترسیم شود:

مطلع:



بند:

مقام:

بعضی پشتون ها به آن رباعی نیز می گویند. سراینده گان عوام پشتون، مقام را در آغاز محافل می سرایند. مقام ها به صورت نسبی بزرگ و کوچک بوده، با تال و آهنگی سروده می شوند تا باعث آرامش شده و همه به گوش باشند.

وقتی مقام پایان می یابد، آوازخوانان به سرودن لوبه، چاربیته، بگتی یا غزل می پردازند. این عمل، شنونده گان را از حالت آرام و خموش بیرون آورده، به شور و هیجان می کشاند.

مضامین مقام ها معمولاً اجتماعی و اخلاقی اند. آن ها محتوای انتباهی خوبی دارند. مقام های عشقی نیز وجود دارند. مقام ها همانند دیوان های غزل، ساختاری دارند که در آن ها هر دو مصراع بیت نخست یک قافیه اند و نخستین مصراع بقیه ی ابیات، فارغ از قافیه بوده و قافیه ی مصراع دوم را با بیت نخست پیوند داده، از سه الی پنج و شش بیت می باشند.

هر مصراع مقام، دوازده یا یازده هجا دارد. تفاوت آن با غزلیات دیوانی در این است:

یکی این که زبان مقام ساده، عام فهم و عامیانه است. دیگر این که بر اساس قافیه ی ترانه های عامیانه، قافیه سازی آوا های همانند و سره در آن، عادی می باشد؛ زیرا این ترانه ها به شکل شفاهی به میان می آیند، نه نوشتاری. دیگر این که سراینده گان آن ها شاعران توده یی هستند.

تعداد سیلاب در مقام یازده یا دوازده است. این که به این قالب توده یی، چرا مقام می گویند؟ چند دلیل دارد:

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۲۸ /

۱- معنی لغوی مقام «مکان» است. این ترانه در محافل ادبی پشتو، پیش از چارپشته ها، غزلیات، بگتی ها و بدل ها سروده می شود. بر اساس این سنجش، مقام- به اصطلاح دیباچه ی محافل یا مجالس عامه را می سازد. مردم با آن متوجه می شوند تا جایی را انتخاب کرده و به محفل به آرامی، گوش دهند.

۲- محتوای مقام، انتباهی می باشد. بنا بر این، منظور است تا بر اساس غایه ی آن، رویه ی اخلاقی تعمیم یابد. به این لحاظ نیز وجه تسمیه ی آن توجیه می شود. به دلیل این نامگذاری، بهره ی دیگری نیز حاصل می کنیم: این که از خلط رباعی با ترانه های دیوانی، جلوگیری خواهیم کرد.

در ذیل، مقامی از گلستان / شاعر مردمی را می آوریم. در این مقام، لفظ عامیانه ی «باس» یا کلمه ی «بحث» با واژه های لباس و اخلاص، قافیه شده است.

د کم اصلو له یاری نه واخله لاس
مه غولپره د هغو په تش لباس
د کم اصلو یارانہ د خره سورلي ده
عاقبت به دې په کنده کړي راخلاص
شامدام به درنه گرځي کوز او پاس
له کم اصلو نه وفا کله مونده شي
دا متل دی په هر ځای کې عام و خاص
چې له لړې نه یې گورې ورنه تښته
گلستانه ورسره مه کوه باس (۶۲)

ساختار هندسی:

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

a _____

یادآوری:

با وجود این که تعداد زیادی دانشمندان و نویسندگان، «مقام» را قالب جداگانه ی ادبی دانسته اند، ولی به نظر من، در ساختار هندسی آن با غزل، هیچ تفاوتی مشاهده نمی شود. بنا بر این، می توان گفت که «مقام» محتواست، نه یک قالب جداگانه.

تا وقتی که دانشمندان ما به طور مطلق، «مقام» را مسئله ی محتوایی بشمارند نه شکلی، تا آن زمان، «مقام» را حسب سنت، در چوکات قوالب شناخته شده می پذیریم؛ ولی همچنان تاکید می کنم که مقام، قالب نیست، بل محتوا می باشد.

بدله:

در بعضی از مناطق پشتون نشین، به طور عام، به کُل ترانه های عامیانه، چون لندی، سروکی، ترانه ی ازدواج، نیمکی و بقیه بدله می گویند، ولی در ذیل، هدف ما از آن قالب ویژه ی ترانه های مردمی است که آوازخوانان محفلی پشتون، غزلیات قومی یا مردمی می گویند.

این ترانه ها همانند سایر قوالب ترانه های قومی، در چوکات عروض و بحر های شعر عربی، محدود نیستند. آن ها همانند اشعار زبان های بومی (۱)، بر اساس سیلاب ها و موج ها سروده می شوند.

بدله ها عموماً شفاهی اند و در محافل، نقل می شوند، اما نمونه های قدیمی مکتوب بدله را نیز داریم. تا کنون در اسناد نگارش یافته، بدله ی شیخ بستان برپخ، از نخستین بدله های به دست آمده است. این نمونه در اواخر سده ی دهم هجری، سروده شده است.

بدله از لحاظ شکل، نخست به ساده و مرکب تقسیم می شود. بعد انواع آن در حد خود- بر اساس شمار مصراع، بُلندی، کوتاهی و همسانی- به بخش های زیاد دیگر، مجزا شده اند.

هر بند بدله، بیشترین مضاف بر دو مصراع می باشد. گاهی هر بند آن، سه مصراع، گاهی چهار مصراع و گاهی مصراع های بیشتر دارند.

به قول مولف «د خلکو سندی»، بدله ها از لحظ شکل، به پانزده گونه تقسیم شده اند. اگر محقق شود، ممکن است گونه های بیشتری نیز داشته باشند.

بدله های عامیانه در نخست، کسر (مطلع) دارند. بعد از آن، ابیات آن ها قرار می گیرند. بدله ها کسر را از یک مصراع بُلند و کوتاه ایجاد می کنند، که بعداً بر اساس پیوست قافیه یی، با هر بیت به گونه ی نسبی یا گُلّی، تکرار می شوند. به عنوان مثال، بدله- بیتی ساده از شیخ بستان برپخ (وفات ۱۰۰۲هـ) را می آوریم:

(۱) در متن پشتو، از کلمه ی آریایی، استفاده شده بود، اما بنا بر روشنگری های چند دهه ی اخیر که پدیده ی «آریایی»، گاهی اگر محدود به اصطلاحات زبان شناسی باشد، فی نفسه به نام هویت انسانی، هرگز شناخته و پذیرفته نمی شود، به جای آن- ترجیحاً جهت جلوگیری از سوء برداشت ها- اصطلاح «بومی» را به کار بردم. م.ع

مطلع:

اوبښکي مي څاڅي پر گرېوان يو وار نظر که پر ما
راسه گذر که پر ما

بند:

د خوړو زړونو له حاله ته يې اي باداره اگاه

يې د بې وزلو همراه

د خپل عزت په روي (بستان) ته کړه مهر بښدل

کړي له گناه گوانبل

اوبښکي مي څاڅي پر گرېوان يو وار نظر که پر ما
راسه گذر که پر ما

در آغاز این گونه، بیت نخست که یک مصراع آن بلند و دیگری کوتاه است، می آید. یعنی تقریباً تا نیمه می باشد. هر مصراع بلند بیت، تقریباً با مصراع بلند بیت نخست، و کوتاه آن با کوتاه دیگر مساوی اند. هر مصراع بیت، در میانه هم قافیه اند. در پایان بیت، بیت نخست بدله، باز تکرار می شود. شکل هندسی:

مطلع:

=a _____
=a _____

بند:

b _____
b _____

c _____
c _____

=a _____
=a _____

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۳۲ /

سپره بدله (بدله ی مرکب) گونه ی دیگر آن است. در این گونه، قافیه های زیادی وجود دارند. همچنان بلندی و کوتاهی مصراع ها واقع می شوند، ولی آغاز بیت نخست با بلندی و کوتاهی بقیه ی مصراع ایات، مساوی اند. در این جا از «سپره بدله» ی آقای جرار، مثالی ارائه می شود:

مطلع:

دا دی ځنگېري د گوگل دپاسه هار که مار
چې لري زار په خوار کوي تاثیر

بند:

پر ما شوې تېری ستا په مینه کې خواری زاری
لاس د یاری جاری راکړه محکم
پرسان مې وکړه ساه مې راغله تر مری پری
زلفې چوری نری رقم رقم
ورکړه چې بایلو زړه صنم ستا په رخسار انار
سینه گلزار جرار مه کړه تاخیر.

ساختار هندسی:

a.a _____
b _____ a.a _____
c.c _____
d _____ c.c _____
c.c _____
d _____ c.c _____
a.a _____
b _____ a.a _____

لوبه:

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۳۳ /

از ترانه های ویژه ی عامیانه و همچنان گونه ی جداگانه ی شعر است. نسبت به بگتی هم روان تر سروده می شود. لوبه تا اندازه ی زیاد در قالب لندی ها رنگ شده است. گاهی ابیات آن، شکل لندی ها را اختیار می کنند و گاهی در ساختار وزن و روانی ابیاتی، شبیه لندی می باشند. بعضی لوبه را مرتبط به بگتی می دانند. در حالی که لوبه به حیث یک قالب خاص شعر - هنگام سرودن - با بگتی ها تفاوت دارد. دیگر این که بیشترین کسر مصراع لوبه ها در یک قافیه می باشند، اما بگتی کاملاً چنین نیست. لوبه با نیمکی نیز تفاوت آشکار دارد، زیرا در نیمکی، لندی بدون شبهه آورده می شود، اما در لوبه، لندی هیچگاه به نوبه ی خود نمی آید. لوبه با بخش عمومی ترانه های مردمی که سراینده گان شان آشکار باشند، پیوند دارد. در این جا، نمونه ی لوبه ی را می آوریم که محمد نور، شاعر توده یی، سروده است:

غمونه لرې کړه له ما عاجز غمگینه
راتاو شه لونگيه
ودې ویشتم روغه دې نه کړم
نوره یاري درسره نه کړم
بل دې په سرو شونډو نټکی زانگي مینه
راتاو شه لونگيه

پاس په بامو گرځې کوترې
زما د خوږ زړگي دلبرې
چې شال پر سر کړې څنگه بڼه بڼکارې سنگینه
راتاو شه لونگيه

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۳۴ /

د محمد نور فقیره بخته
خنګه راپرپوتې له تخته
بخت مې کوټه شو اس مې لار سره له زینه
راتاو شه لونګینه (۶۳)

در این گونه، آغاز مصراع اول، بلند و دوم آن کوتاه است. بعد هر دو مصراع هر بیت در میانه هم قافیه بوده و هجای آن ها برابر اند. سومین مصراع بیت با سریت لویه (کسر) در قافیه و در شمار آن ها یک سان می باشد. پس از آن، دومین مصراع سریت، تکرار می آید. شکل هندسی:

a _____
a _____
=b _____
=b _____
a _____
a _____
c _____
c _____
a _____
a _____
d _____
d _____
a _____
a _____

۱۰- داستان:

به حیث قالب و ویژه ی ترانه های عامیانه، از لحاظ شکل و محتوا، دارای بُرش و ساختار ویژه است. محقق ادب عامیانه می داند که ادبیات مردمی ما به لحاظ محتوا، آینه ی تمام نمای زنده گی قومی و از لحاظ شکل نیز جزو

آهنگ های ویژه و ملی زبان ماست. این قالب، اساس ژرف بومی دارد. محفل داران پشتون، آن را با وزن و تلفظ خاص، ادا می کنند. داستان ها همانند سایر قوالب ترانه های مردمی، گذشته ی طولانی دارند؛ هرچند نخستین مکان و تاریخ سرایش آن ها آشکار نیست. نمونه های قدیمی داستان که به وسیله ی «گنج پنهان» به دست آمده اند، عمر چهارصد ساله دارند.

در «گنج پنهان»، داستان محلی و انتباهی - کمیدی «سوی او اوبس» حافظ عبدالطیف اچکزی آمده است. در این جا کسر و یک بیت آن ارائه می شود:

غور ونیسی یارانو د اوبس او سوی قصه سوه

خورا ډېره خوږه سوه

یو سوی د اوبس اشنا سو

بې حده بې همراه سو

یاری به بې کوله یو له بله بې یارانه سوه

خورا ډېره خوږه سوه

داستان برای بیان موضوعات بسیار طولانی، ظرفیت کافی دارد. مطالب آن عموماً محلی، دینی، رزمی و تاریخی اند. در بخش اخلاق، داستان «سخاوت حاتم طایی» از غلام شاه، شاعر توده یی:

په وړاندې زمانه کې یو فقیر و مستانه

غوښته یې شهزادگی پاچا ته ودرېده

در بخش عشق، داستان «سیف الملوک و بدری»:

روان شو شهزاده سیف الملوک باغ ارم ته

سفر د جدایی دی رخصت غواړي له پدړه

در بخش دین، داستان محلی «صداقت، حق و راستی حضرت ابراهیم خلیل

الله»:

د نمرود په زمانه کې
راغلی په کیسه کې
پیدا شو ابراهیم خلیل الله دوست د اکبر و
بې شکه پیغمبر و

سراینده گان داستان هنگام سرایش آن- برای تفریح و توجه بیشتر- لندی
نیز می سرایند که کیفیت آن را بیشتر می سازد.
بعضی از آگاهان و ادیبان، این قالب ترانه های ویژه ی عامیانه را با قصیده و
مثنوی عربی، همسان می دانند. آنان می گویند داستان ها به تبعیت از قصیده
و مثنوی، سروده شده اند.

اما باید بگویم براهین زیادی وجود دارند که بر اساس آن ها داستان های
عامیانه ی پشتو، شبیه مثنوی، مکتوب نیستند. بنا بر این، شکل اول را قالب
بومی و دوم را تقلیدی می شماریم؛ زیرا زنجیر داستان های عامیانه، به ترانه
های کهن بومی، پیوسته است.

داستان به پیروی از قصیده و مثنوی عربی، سروده نشده است. سراینده گان
داستان های عامیانه معمولاً شاعران عوام و آموزش نایافته هستند. ترانه ی
مردمی از قافیه های همه گانی و آزاد، برخوردار است. شروطی که در
مثنوی و قصیده وجود دارند، در داستان های عامیانه وجود ندارند.

شبیه داستان های مردمی مثنوی گونه، در ادب پشتو، گونه های دیگری نیز
داریم که همانند مثنوی اند. مانند مناجات بیت نیکه که از لحاظ شکل،
همانند مثنوی است، ولی مولف «تذکره الاولیا» آن را ترانه می داند. همین
طور قالب کاکری ها نیز همانند مثنوی می باشد، ولی هیچ کسی آن ها را
شبیه مثنوی ندانسته است و نه مثنوی را غارپی گفته اند. ین هم چند بیت از
داستان:

خان بابا د چکدرې چې په سفر لار
 له دنیا نه د حق لور ته برابر لار
 ظریف خان لعل بېگ ترې پاتې ماشومان شول
 مور یې مخکې مړه وه دواړه یتیمان شول
 چې یې لور بی بی کو پاتې شوه یتیمه
 یربده به له دښمن ظالم غلیمه
 نمونه ی دیگر:

نن مې ولید عجیبه ښکلی داستان
 طلسمات به درته واړه کړم بیان
 د یمن یو شهزاده و زما یاره
 یوه ورځ ښکار ته وواته له ښاره (۶۴)

این گونه در ادب پشتو، به چند گونه ی دیگر نیز می رسد. مانند داستان محلی و انتباهی - کمیدی عبداللطیف خان اچکزی که نخستین مصراع آن کسر بلند دارد و دوم آن کوتاه می باشد. با وجود این، در میانه هم قافیه بوده و پس از آن بیت می آید. همچنان دو مصراع نخست سریت در میانه هم قافیه بوده و کوتاه نیز می باشند. مصراع سوم آن با کسر مصراع نخست - در بلند ی و قافیه - همسان بوده، چهارمین مصراع بیت، تکرار کسر مصراع دوم است. ساختار هندسی:

=a _____
 =a _____

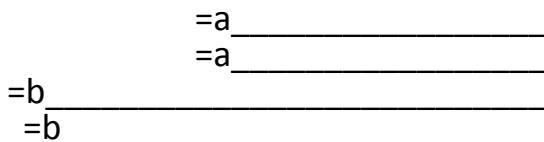
=b _____
 =b _____

=a _____
 =a _____

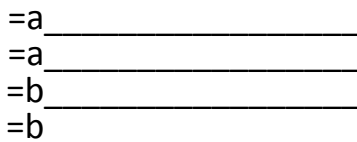
ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۳۸ /

در داستان «صداقت، حق و راستی حضرت ابراهیم خلیل الله»، دو مصراع هم قافیه ی کوتاه، کمابیش در هجا برابر اند. بعد از آن یک مصراع بلند است که کُلّ شمار موج در آن با شمار موج آن دو مصراع، مساوی می باشد. همچنان قافیه ی جداگانه ی خود را دارا بوده، مصراع کوتاهی عقب آن قرار دارد که در قافیه با سومی و در هجا با مصراع دوم برابر است. شکل هندسی:



در نوع دیگر داستان که عام می باشد، هر بیت، قافیه ی خود را داراست، ولی شمار هجای تمام ابیات با شمار مصراع، مساوی می باشد:



... تا آخر.

یادآوری: در باره ی داستان، معقول است که بگوییم: از لحاظ محتوا می تواند در قوالب مختلف شعر، مانند غزل، قصیده، مثنوی و بقیه جا گرفته و مرتبط به آن ها استعمال شود. افزون بر این، قوالبی وجود دارند که به سایر قوالب شعر مردمی پشتو شباهت می رسانند و همچنان برای داستان نیز به کار رفته اند.

با وجود تفاوتی که میان داستان و قوالب مردمی شعر پشتو، به مشاهده می رسد، اگر به این گونه «قالب داستان» گفته شود، درست است. بگتی:

در میان اشعار عامیانه ی پشتو، این قالب رنگ، کیفیت و بازار جداگانه دارد. محفل داران و نوازنده گان پشتون، بگتی را گاهی بعد از مقام، چارپیته ها و بدله ها، گاهی در پایان و میان با یک تال و وزن، ولی به آهسته گی و آواز نرم، جهت تغییر فضای محفل و ازدیاد خرسندی شنونده گان، می سرایند. بگتی، همانند بدله ها و چارپیته ها کسر دارد، که معمولاً یک بیت است (دو مصراع) اما در کُل در حدود چهار مصراع می باشد. شمار اییات آن نیز معدود است. با وجود این، تفاوت های زیادی میان انواع بگتی، موجود اند. در بگتی، ماجراهای عشقی، تاریخی و افسانه یی، به گونه ی کوتاه بیان می شوند. مثال:

وزیرستان باندي جنگونه
انگرېزان وايي چې سبا به جنگ له ځونه
انگرېز ويلي چې ځاونده څه اسرار دی
په سترگو نه وينم غازيان، په ما دزهار دی
نصیب مې نه شته بری، بند مې شو توپونه
فقير ويلي دا ستا لاس دې را دراز وي
که د بغداد مېړنی ځوان زما همراز وي
په شان د ختو به دې بند کړمه بمونه
وزیرستان باندي څو نن سبا جگړې دي
غازيانو لاس کې پولادي تورې تېرې دي
ما شېر افضل يې په شعر وکړل صفتونه (۶۵)

این بگتی از لحاظ هجای سربیت، همانند لندی ها می باشد. یعنی مصراع نخست لندی نه (۹) و دوم آن یازده (۱۱) هجا دارد، ولی در وزن، فاقد باری ست که لندی دارد. به ویژه مصراع نخست. همچنان در آن دو مصراع

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۴۰ /

ابیات در میانه هم قافیه بوده و سوم آن با قافیه ی کسر یا سریت، همسان است.

سریت بگتی، بدون از مصراع نخست، در شمار هجا مساوی می باشد. شکل هندسی:

a _____
a _____
=b _____
=b _____
a _____
=c _____
=c _____
a _____
=d _____
=d _____
a _____

بخش چهارم

قوالب دیگر شعر یا نظم عامیانه ی پشتو

در شعر عامیانه ی پشتو، قالب هایی وجود دارند که در آن ها، بعضی از دشواری های مردم، سنن، روایات تاریخی، کاستی ها، دردها، ناملايمات و انعکاس رویداد ها رقم خورده اند. این قوالب به این گونه اند:

فال های منظوم، ترانه های بی بی دستی، لندکی، شولی، برغازی، سلسلی، انگي یا چغیان، ترانه های زنان، ترانه های کودکان، مشاعره ی کودکان، قصه، ترانه ی جوانان، پارچه های محلی یا نمایشنامه های مردمی، ساندی (شیون)، نقل ها، ترانه های ازدواج، نعره های تاریخی، نعره ی سنخرخیلی، کسر های مروت ها، سوزخوانی و غیره.

چنان چه قوالب نظم بالا، همانند لندی، سروکی، کاکپی غاری، اتن ناری، بیولاله، چاریته، بدله، لویه، بگتی و داستان کاربرد زیادی ندارند، در ذیل، تنها با آوردن نمونه هایی بسنده می کنم:

مثل های منظوم:

چې ډول دې وي په څنگ
له وهلو يې څه ننگ

امير چې ظلم کار وي
اور بل پر ټول ديار وي

فال ها:

د جنت په منارې
سور چرگ وهي نارې
شېر د خدای تېرېري

خلکو کاندئ نندارې

ترانه های بی بی دستی:

د دوهی ملنگې سر دې ولې تور دی
سر مې داسې تور دی پر مور هم
ښه لوی دین د محمد رسول الله دی
لااله الله محمد رسول الله
برایې د شبرعلي د لور واده و
ملکی په ورا رالی له ښه زړگي یې
د سترگو کسي سره وو
ښه لوی دین د محمد رسول الله دی
لااله الله محمد رسول الله

لنډکی:

ته چې جواري کړې ما به بایه کړې مینه
مه راپسې ژاړه و ورکيه نه مې درکوینه
جگ کړه مړوندونه جلی غیږې له درځمه

شولې:

شولې تکومه تکوم تا به واده کمه
په خدای مې دې قسم وي
وپلاني ته به دې ورکمه
شولې تکومه تکوم زه پلانی نه کوم
په خدای مې دې قسم وي
پلانی زور دی که یې وه کمه
شولې تکومه تکوم تا به وده کړمه
په خدای مې دې قسم
وي و پلاني ته به دې ورکمه

شولې ټکومه ټکوم زه پلانی نه کوم
په خدای مې دې قسم وي
پر ما لوی دی که یې وکمه
برغازي:

بازار میان دی خولگی راوړه
چرگ اذان دی خولگی راوړه
لوړ سهار دی خولگی راوړه
زما تلوار دی خولگی راوړه

راڅه وړې راڅه چې څو
د گل گڼې راڅه چې څو
نن سبا راڅه چې څو

الکانو کور مه چېرې دی
د لال ټکر مه چېرې دی
د مستی غولی مه چېرې دی
سلسلې:

راوتلی پر سحریم
زه د ښو نجونو اجلیم
په شان د سپینکي ماریم
د هر چا تر اوده تریم
انگۍ یا چغیان:

زه په خپل کور کې وم په راحت
بابک خرڅه کړم په ډېر دولت
په پردي کور کې مې نشته عزت

خود به ژړا کړم په هر ساعت

شینکې کوتره وم بنورېدمه
نه چا نیومه نه چا کتمه
په هر یو ټکي به پرېوتمه
نن ناولده یې کېنستمه
مشاعره ی کودکان:

د دې ځای اور سیچو
چرگه راغله بې بچو
ددې ځای او د دې ډنډه
تیر پروت دی شل برغڼه
ته وایه غنم
خبرې دې منم

قصه:

په یورپ ځي اسمان ته
چار چاپېره ټول جهان ته (د سترگو لید)
دپاسه راغی سور بلوخ
اغوستي یې دي پنځه پنځوس (پياز)
ترانه ی جوانان:

ابکه له کمه رالې
له بلخ و بخارا
په شا دې څه شی دي
ورېځ او باران
ماینې دې څو دي
ویل یې اووه

نومونه یې څه دي
ویل یوه چیخته ده
یوه بخته ده
یو ترگوگ لاندې ورسته ده
یوه اسمان ته غږېده
پچکولمه یې وشلېده یوه سپینه زلیخا ده
پارچه های محلی یا نمایشنامه های مردمی:
۱- پارچه های تمثیلی:

وئ وئ مرم ابی
بچی کوم ځای دې خورېږي
بچی کوم ځای دې خورېږي
ابی گېده مې خورېږي
ابی گېده مې خورېږي
گولی به درته راوړم
نه خورمه گولی
دا گولی له زارو ډکې دي
نه خورمه گولی
دا گولی له زارو ډکې دي
ابی گېده مې خورېږي
بچی کوم طیب دې خوښ دی
بچی کوم طیب دی خوښ دی
دا(پلانکی) خان طیب مې خوښ دی پرې رغېرمه
نه خورمه گولی دا گولی...
۲- پارچه های کمیدی:
ما بورې نانگه خورل

زامن مې بلا و خوړل
هی هی اجي ډومبک
ما بورې گذر راوړی
دوی د خاورو ډک خوړلی
هی هی اجي ډومبک
۳- پارچه های ساده:

در مورد یک رویداد تاریخی:

نواب مړ کړ په ځنگله کې نوابه گل
وینې یې راغلی په راده کې نوابه گل
د نواب سترگې غټې غټې نوابه
په هر میدان یې اړوي لکه سکروټې نوابه گل
نواب دې پټ مې تېرویه نوابه
دلته مې خور ده او ورور مه راخبروئ نوابه گل
ساندی (شیون):

ساندی در لندی:

(پلانکی) د خاورو لایق نه دی
دا (پلانکی) دې ورته جوړه کړي بالکی په سینگارونه
که نور دې هر څه میراتېري
میرات دې مه شه دا د غاړې تاویزونه
بې وروره خور په کوڅه راغله
ناره یې وکړه شپه به چا کره کومه
نعره های نقل ها:

شبه نقل «آدم و درخو» است که در آن فرستاده ی درخو، حال او را به آدم
خان می شنواند. بنا بر این، آدم خان بالای همسرش (توتیا) صدا می کند:

راوی می گوید: آدم گفت:
زما توتیا عزت یې وکړه
دغه استازی د درخو راغلی تاته
وقتی به عروسی دوست خود «بسوگی» می رود، مادرش اجازه نمی دهد و
چنین می گوید:

ته چې دې واده ته ځې سلا مې نه ده
اوس وتنه د همداسې نجونو نه ده
درخو می گوید:

تر قیامته به کوی تورې ماتورې
ځان به جوړ کړم دواړه سترگې به کړم تورې
د بسو واده ته ځم ادکی مورې
ترانه ی عروسی:

د کونج مېرمنې پاڅه که دې زړه شي
هومره خو پانه ځې چې پلانکی
خان دې لونگی په لاس درته رانه شي
زموره ناوې تيله داره ده نه ژاړي
چې د(مېړه نوم یې اخلې) لغتې وخورې دا به بڼه ژاړي
نعره های تاریخی:

از دوره ی هوتکیان:

څوک خبر وو چې تقدیر به کوي داسې
شاه حسین به نادر نیسي
بیا به یې نورې د ایران ته بندي باسي
از زمان احمدشاه بابا:

که زمري دی شاه ولي د جنگ زمري دی
له سنگرو یې ایستلی مېرني دی

نعره های سنخړخېلې:
سعدالله ول په پښې کې مې اخغی دی
اخغی مه راخخه کاری
تر ما لاندې د اودولو اوسلی دی
شاه نادر ویل زما له دا غونډیه ډار سی
دوست محمد پروزلی
دوست محمد پرېکړې راولیار سی
کسر های مروت ها(مروت، یک قبيله / شاخه ی قوم پشتون است):

دو نمونه ی مطلع:
ډېرې اندېښنې مې په زرگي شوې راجا پېرې
بنکلي محبوبه پېزوان په شونډو رپېده
نمونه ی کسر:

چې په تا باندې بنيا هغه به وشي
چې په تا باندې بنيا نوره به نه شي
سلطان خېل موسيان گنجيو لشکري شي
الهي په تا باندې راولې خواري
خواري په تا باندې راولې آه سخته
سوزخواني:
سوزی از نور الله:

يارانو ټول په وسلې وو يو لاسونه
نن بهار دی کربلا
شاميان نږدې شو ورته وتړو صفونه
تور غبار دی کربلا
ورخ د لسم دی د علي د زویو ننگ دی
بېدار شو وخت د جنگ دی

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۴۹ /

عباسه وروړه مخکې واخله نشانونه
نن گلزار دی کربلا (۶۶)

پایان

وقتی تلاش جهت جمع آوری انواع شعر پشتو را آغاز کردم، به خوبی آشکار شد که دامان آن، پهنای زیاد دارد. پشتو، نه تنها قوالبی را که در زبان عربی معمول اند، استحاله کرده، بل در تمام آن ها - به نفع خویش - افزودی های زیادی را رونما می سازد. شمار این قوالب شعری، بیش از آن است که پنداشته می شود. بنا بر این آشکار است که تاکنون زمینه ها کاملاً میسر نشده اند تا تمام قوالب شعر پشتو، به معرفی گرفته شوند. البته بعضی اشعار شاعران آموزش یافته و عوام، با نمونه های آن ها معرفی شدند، اما با وجود این، دامان شعر مردمی پشتو، بسیار گسترده می باشد.

در واقع هر قالب شعر عامیانه ی پشتو، باید به گونه ی جداگانه، به پژوهش گرفته شود؛ زیرا پژوهش تمام آن ها یک جا، باعث اختصار می شود. در ادب پشتو در کنار نظم های مشترک و اشعار آزاد، قالب هایی نیز وجود دارند که در میان قوالب مشهور نمی آیند. شاعران پشتو، آن ها را بر اساس افکار و نیازهای زنده گی، بدون در نظر داشت بقیه، به وجود آورده اند. آن ها دارای نام خاص نیستند. این بخش، فصل جداگانه ای را ایجاد می کند. بنا بر این، اگر تمام قوالب نظم / شعر پشتو و انواع آن را بررسی کنیم، به بیش از ۲۰۰ شکل جداگانه خواهند رسید.

در ادب پشتو، قوالبی وجود دارند که در آن ها انواع شعر عامیانه و شناخته شده رواج دارند. آن ها با اشعاری که در این اثر معرفی شدند، تفاوت های آشکار دارند.

در این اثر، تنها قوالبی تبیین شدند که در شعر پشتو، بسیار مستعمل بوده و مثال های مشخص دارند. در کُل، شناسایی تمام اشکال شعر پشتو، آوردن

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۵۱ /

نمونه و ترسیم ساختار هندسی آن ها در صفحات یک اثر مشخص، گنجایش ندارند.

من جهت ترفیع علمی و رتبه ی «پوهنیار»، فقط بعضی از قوالب معروف شعر پشتو را به پژوهش گرفته و ساختار هندسی آن ها را ترسیم کرده ام. ممکن در معرفی تعدادی، شباهت هایی نیز رونما شده باشند، ولی تمام آن ها تعریف دارند.

با تنگنای زمان و با در نظر داشت معیار ترفیع علمی، اکنون به همین بسنده می کنم. آرزو دارم زمان، زمینه را فراهم کند تا به کمک سایر نویسنده گان و دانشمندان گرامی، این تلاش ها را - برای زبان خویش - هرچه بیشتر، گسترده سازیم.

با احترام

محمد اسماعیل یون

منابع و ماخذ:

- ۱- لکچر نوت درسی پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل.
- ۲- پوهاند زیار، پښتو شعر څنگه جوړېږي؟ وزارت اطلاعات و کلتور، کابل، سال ۱۳۶۱ش.
- ۳- اورنگ زیب ارشاد، بدیع او د پښتو شعر، کتابخانه ی دانش، پشاور، سال ۱۳۶۹ش، صفحات ۹۵-۱۱۰.
- ۴- خوشال بابا، ارمغان خوشال، یونیورسټی بک ایجنسی، پشاور، صفحه ی ۴۹۷.
- ۵- پیر محمد کاروان، چنار خبرې کوي، کتابخانه ی دانش، پشاور، سال ۱۳۷۶ش، ص ۲۵۳.
- ۶- محمد هوتک، پټه خزانه، نشر چهارم، به کوشش زلمی هیواد مل، کابل، سال ۱۳۵۶ش، ص ۲۹.
- ۷- محمد هوتک، پټه خزانه، نشر چهارم، به کوشش زلمی هیواد مل، کابل، سال ۱۳۵۶ش، ص ۳۰.
- ۸- عبدالمالک بي کس یار، سوچونه او کړلېچونه، سال ۱۳۷۶ش، ص ۱۹.
- ۹- درویش درانی، هوا او خراغونه، لاهور، سال ۱۹۹۵م، ص ۱۴۰.
- ۱۰- اورنگ زیب ارشاد، بدیع او د پښتو شعر، کتابخانه ی دانش، سال ۱۳۶۹ش، صص ۴۲-۴۳.
- ۱۱- اسحق ننگیال، هغه شېبې هغه کلونه، کابل، سال ۱۳۶۵ش، صص ۴۶-۴۷.
- ۱۲- اسحق ننگیال، څاڅکي څاڅکي، انجمن نویسنده گان، سال ۱۳۶۸ش، ص ۶۵.
- ۱۳- علی گل پیوند، سیلی او باولی، کتابخانه ی دانش، پشاور، سال ۱۳۷۶ش، صص ۱۷-۱۸.

- ۱۴- دو ماهنامه ی هیله، شماره ی ۳، سال ۱۳۷۶ش، ص ۲۰.
- ۱۵- د خوشال رباعیات، پښتو ټولنه، کابل، ص ۱۶.
- ۱۶- محمد صدیق پسرلی، پسته اور، لاهور، سال ۱۳۷۴ش، ص ۱۸۷.
- ۱۷- حمزه شینواری، د خیبر ورمې، کابل، پښتو ټولنه، سال ۱۳۷۴ش، ص ۸۴.
- ۱۸- داکتر سید بهاولدین مجروح، نا اشنا سندرې، پشاور، سال ۱۹۸۹م، ص ۱۰۹.
- ۱۹- داکتر امین الحق امین، گوری وریخی، کابل، سال ۱۳۶۶ش، ص ۹۸.
- ۲۰- عاصی اشغری، توده وینه، پښتو ټولنه، کابل، سال ۱۳۵۴ش، ص ۱۸۵.
- ۲۱- پوهاند عبدالحی حبیبی، د پښتو ادب په تاریخ کې قصیده، کابل، سال ۱۳۵۷ش، ص ۱.
- ۲۲- محمد هوتک، پته خزانه، نشر چهارم، به کوشش زلمی هیواد مل، کابل، سال ۱۳۶۵ش، صص ۱۹-۲۳.
- ۲۳- پیر محمد کاروان، چنار خبرې کوي، کتابخانه ی دانش، پشاور، سال ۱۳۷۶ش، ص ۴۸.
- ۲۴- درویش درانی، هوا او خراغونه، لاهور، سال ۱۹۹۵م، صص ۱۵-۲۰.
- ۲۵- پوهندوی عبدالخالق رشید، لکچرنوت درسی پوهنځی زبان و ادبیات.
- ۲۶- اورنگ زیب ارشاد، بدیع او د پښتو شعر، کتابخانه ی دانش، پشاور، سال ۱۳۶۹ش.
- ۲۷- د حاجي جمعہ خان بارکزي دېوان، تدوین: زلمی هیواد مل، اکادمی علوم، کابل، سال ۱۳۶۰ش، ص ۱۸۵.

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۵۴ /

- ۲۸- د عبدالحمید مومند دېوان، اکادمي علوم، کابل، سال ۱۳۶۳ش،
ص ۴۰۷.
- ۲۹- د معز الله خان دېوان، ترتيب و تدوين: خيال بخاري، اکادمي پشتو،
پشاور، صص ۱۱۲-۱۱۳.
- ۳۰- د جمعه خان بارکزي دېوان، کابل، سال ۱۳۶۰ش، ص ۱۹۰.
- ۳۱- مجموعه ی شعر نور محمد لاهو، منتشر ناشده.
- ۳۲- د معز الله خان دېوان، صص ۱۱۴-۱۱۵.
- ۳۳- پوهندوی نور احمد شاکر، بدیع او بیان، کابل، سال ۱۳۶۵ش،
صص ۲۵-۲۶.
- ۳۴- د حنان بارکزي دېوان، پښتو ټولنه، کابل، سال ۱۳۳۶ش، صص ۲۲۹-
۲۳۳.
- ۳۵- محمد اسمعیل یون، متیکور، انجمن نویسنده گان، سال ۱۳۶۹ص،
صص ۸۸-۸۹.
- ۳۶- عبدالغفور لېوال، مجله ی فرهنگ، شماره ی ۲، سال ۱۳۵۷ش.
- ۳۷- اسحق ننگیال، هغه شېبې هغه کلونه، کابل، سال ۱۳۶۵ش، صص
۱۳۷-۱۳۵.
- ۳۸- پوهاند زیار، پښتو شعر څنگه جوړېږي؟ ص ۱۴۲.
- ۳۹- اسدالله اسد، د کانو موسکا، انجمن نویسنده گان افغانستان، ص ۵۲.
- ۴۰- عبدالغفور لېوال، مخه ښه، پشاور، سال ۱۳۶۷ش، صص ۱-۱۱.
- ۴۱- علی گل پیوند، سیلی، انجمن نویسنده گان، صص ۷۱-۷۲.
- ۴۲- کمال الدین مستان، د پانو شهادت، وزارت اطلاعات و کلتور، سال
۱۳۶۹ش، ص ۵۰.
- ۴۳- احمد تکل، کرونده، انجمن نویسنده گان، کابل، سال ۱۳۶۹ش.
- ۴۴- غوتی خاوری، د پښتو شفاهي ادبیات (شکل او مضمون)، اکادمي
علوم، سال ۱۳۶۶ش، صص ۵۹-۶۱.

- ۴۵- تورخان شېرزاد، پښتو سروکی، اثر منتشر ناشده.
- ۴۶- غوتی خاوری، همان، صص ۵-۵۶.
- ۴۷- محمد گل نوری، ملي سندرې، پښتو ټولنه، کابل، سال ۱۳۲۳ ش، ص ه.
- ۴۸- محمد گل نوری، همان، صفحات مختلف.
- ۴۹- محمد گل نوری، ملي سندرې، پښتو ټولنه، کابل، سال ۱۳۲۳ ش، صص ح، ط، ی.
- ۵۰- محمد گل نوری، ملي سندرې، پښتو ټولنه، کابل، سال ۱۳۲۳ ش، ص ک.
- ۵۱- محمد گل نوری، ملي سندرې، پښتو ټولنه، کابل، سال ۱۳۲۳ ش، ص ح.
- ۵۲- محمد گل نوری، ملي سندرې، پښتو ټولنه، کابل، سال ۱۳۲۳ ش، صفحات مختلف.
- ۵۳- پوهنیار احمد شاه زغم، پښتو چاریتیه (تیزس پوهنملی)، سال ۱۳۷۱ ش، ص ۱.
- ۵۴- غوتی خاوری، همان، صص ۸۲-۸۳.
- ۵۵- پوهنیار احمد شاه زغم، همان، صص ۱۴-۱۵.
- ۵۶- سرمحقق زلمی هیوادم، ولسي- سندرې، جلد ۲، سال ۱۳۶۶ ش، ص ۸۲.
- ۵۷- پوهنیار احمد شاه زغم، همان، صص ۱۸-۱۹.
- ۵۸- پوهنیار احمد شاه زغم، همان، صص ۲۰-۲۱.
- ۵۹- غوتی خاوری، همان، ص ۸۳.
- ۶۰- غوتی خاوری، همان، صص ۸۹-۹۱.
- ۶۱- غوتی خاوری، همان، صص ۹۶-۹۷.
- ۶۲- غوتی خاوری، همان، صص ۱۰۱-۱۰۶.

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۵۶ /

۶۳- غوتی خاوری، همان، صص ۹۸-۹۹.
۶۴- غوتی خاوری، همان، صفحات مختلف.



معرفی مترجم / مصطفی «عمرزی»
(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی و مسوول واحد فرهنگی در نهاد ها و رسانه هایی چون اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان، اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، وب سایت «تول افغان»، وب سایت «تول

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۵۸ /

افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپانه»، وب سایت «کتبتون» و واحد تولید «آمو فلم».

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»:

۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸

قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴

دقیقه یی.

۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.

۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی)

در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.

۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.

۳- مرز و بوم (تاریخی).

۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.

۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).

- ۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی) - منتشر شده است.
- ۷- افغانستانه (مشاهیر افغان) - منتشر شده است.
- ۸- پشتون ها (تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
- ۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی - اجتماعی).
- ۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
- ۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط) - منتشر شده است.
- ۱۳- با زبان دری (تحقیقی - تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۱۴- روزگار (نوستالژی).
- ۱۵- پاسخ (واکنش ها).
- ۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۷- ارتجاع و مرجع (انتقادی).
- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).

جزوه ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۶۰ /

۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ تا امروز) - منتشر شده است.

گردآوری ها:

۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی) - منتشر شده است.

۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان) - منتشر شده است.

۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).

۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).

۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه) - منتشر شده است.

۶- مُنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی) - منتشر شده است.

۷- آریایسم (تنقید پدیده ی آریایی) - منتشر شده است.

۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار) - منتشر شده است.

۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن) - منتشر شده است.

۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی) - منتشر شده است.

۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).

- ۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
- ۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی) - منتشر شده است.
- ۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
- ۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
- ۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).

ترجمه ها:

- ۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۶۲ /

- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
- ۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
- ۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۵- مرانامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها کتاب ها و نشریات:

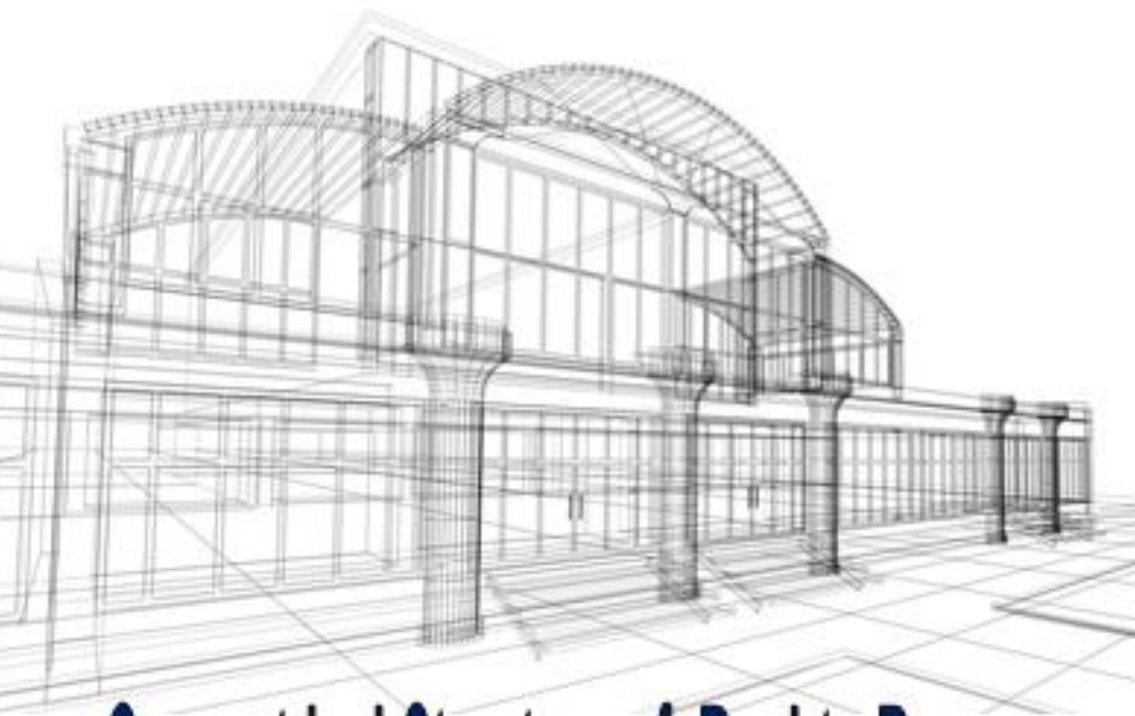
- «سایه بان بی سایه»، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول» و «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری).
- فلم ها و برنامه های تلویزیونی:
- «مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، «برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
- تأییدات فرهنگی- مدنی:
- ستایشنامه ی «پوهنخی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.

ساختار هندسی شعر پشتو: ترجمه ی م. عمرزی

۱۶۳ /

- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.

Transleted into afghan dari by:
Mustafa Omarzai



Geometrical Structuer of Pashto Poem

And types of poetry in Pashto

M.Ismael Yoon

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**